زرتشت و تعالیم او

تألیف: هاشم رضی



زرتشت و تعالیم او

تألیف : هاشم رضی

ناشر :



زرتشت و تعالیم او

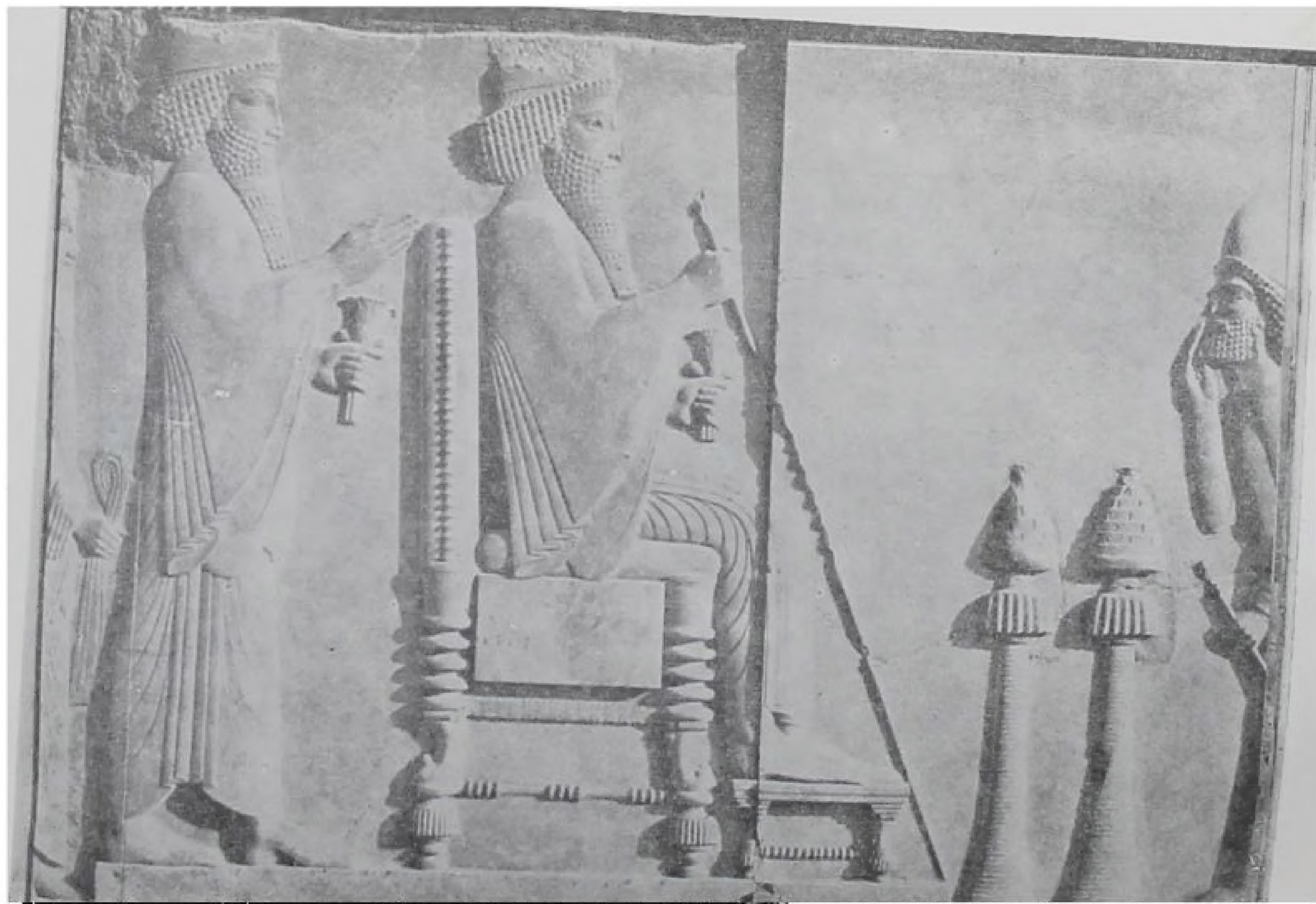
تألیف : هاشم رضی

انتشارات آسیا

تیرماه ۱۳۴۴



نگاره‌یی از زرتشت از نقاشی نامعلوم که در تالار نقاشی
« درسدن Dresden » می‌باشد



بارگاه داریوش بزرگ ـ تالار سد ستون تخت جمشید .
داریوش بزرگ نمونه‌یی از مؤمنان حقیقی زرتشت بود .

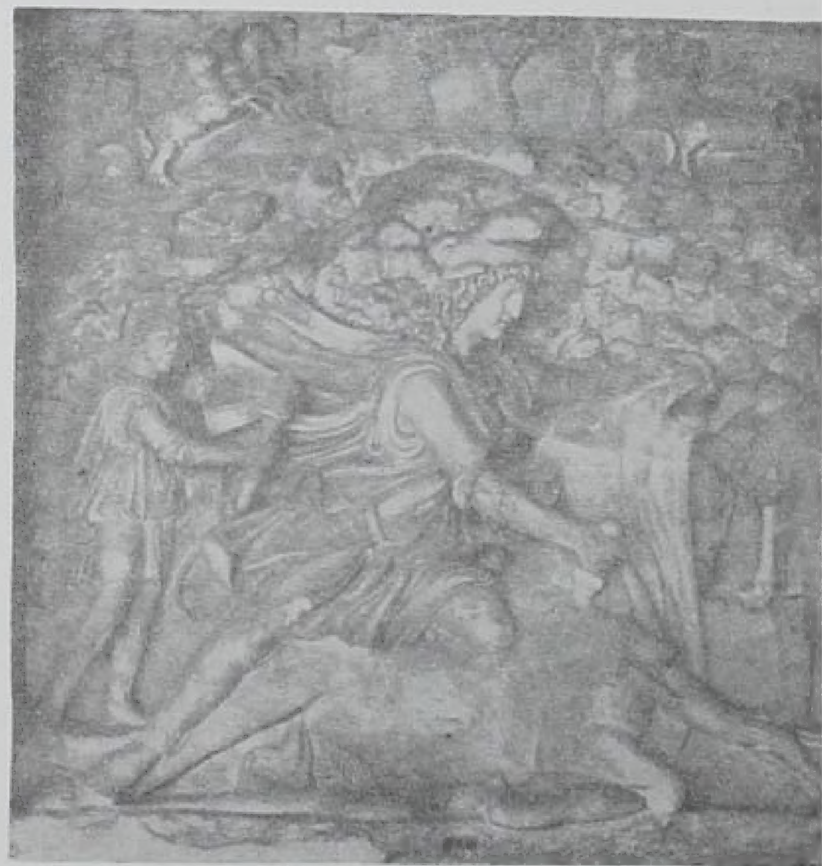
منظره‌یی ازکعبهٔ زرتشت در نقش رستم که شاید
آتشکاه و یا عبادتگاهی بوده است .

نمونه‌یی ازیك صفحه ازکهن‌ترین نسخهٔ خطی اوستا
که درکوپنهاك نگاهداری می‌شود

در عصر ساسانی نهضتی در ترجمهٔ متون اوستایی به پهلوی درگرفت و این نمونه‌یی از آن تلاش است .



نگارهٔ فروهر بربالای درگاه سنگی کاخ مرکزی تخت جمشید .



میترائیسم دراروپا با تأثیر ازفلسفه و افسانه‌های اروپایی بنیانی یافت
وروایاتی بسیار دربارهٔ «مهر» برمبنای اساطیر یونانی ساخته شد.
در این تصویر مبارزهٔ میترا باگاو حجاری شده است

تصویری ازبقایای یك معبد مهری در نیشاپور نزدیك کازرون که محققان نظایر آنرا معابد و آتشگاههای زرتشتی معرفی کرده‌اند



این نقش برجسته که در تخت بستان وجود دارد ، **میترا** را نشان می‌دهد - اما اهل تحقیق مدتهایی این پیکررا از زرتشت وپس‌ازآن ازاهورامزدا میدانستند

۱ـ حوادث پیش‌از تولد

دربارهٔ هر شخصیت باستانی وهرفرد نامی از ادوار کهن، گفت‌وگو بسیارمی‌شود . محققان به‌جهت آنکه مدارك ومآخذکافی و یکدست در بارهٔ این کسان وجود ندارد، درتحقیق ونتیجه گیری راههای گونه گونی راپیموده وهریك، یاهرچندتنی به مقتضای نتایجی که مطابق سلیقهٔ خود اخذ می کنند ،آرایی بیان می‌دارند. **زرتشت** ازجملهٔ این مردان‌روزگار باستانی است که دربارهٔاش به‌اندازه‌یی گفت وگو وتحقیق وکاوش شده و آرا ونظرات گوناگون، متفاوت ومتناقض ابرازشده است که تنها یادکرد فهرست‌وار آنها، رساله‌یی را شامل خواهدشد .

اما اختلافات تنها مبنی‌بر ابراز اظهارات مختلف در بارهٔ زمان و مکان نیست، بلکه برخی از این دانشمندان مطابق باآرای خود اظهار می‌دارند که زرتشت شخصیتی وهمی بیش نیست و **هوسینگ** Husing از جملهٔ این کسان است . اما این نغمه‌یی تازه نیست ، بلکه حتا محققانی وجود تاریخی عیسا ومحمد وپیامبرانی دیگر را نیرمنکر شده‌اند که در هرقسمت ازآنها یادشده است . اما انکار شخصیت تاریخی زرتشت مطابق تحقیقات بسیاری از دانشمندان طرازاول ، نظری افراطی و بدون مأخذ

شناخته شده‌است ، چون امارات و مدارك قابل توجهی در دست است که این‌نظریه را رد می کند .

هر گاه دربارهٔ زندگی وسیرت کسانی چون : عیسا، موسا، ابراهیم وحتا قهرمانان اساطیری روایاتی در دست داشته باشیم ، دربارهٔ زرتشت چنین روایات مدونی به‌دست ما نرسیده است . بدون شك مطابق معمول زندگی این‌مصلح بزرگ اجتماعی یاپیامبر باستانی نیزبا داستانها و قصص وموارد شگفت انگیزی آمیخته شده است وبرای آگاهی ازاشکال‌مختصر شدهٔ اغلب این‌روایات که زندگی افسانه‌یی پیامبر باستانی ایران زمین‌را راتشکیل می‌دهد، ازآنها بانقل قول‌هایی کم وبیش، افسانهٔ زایش، بالش ومیرش پیامبررا می‌آوریم .

آیا امروزه درمیان قهرمانان‌اساطیری وپیامبران، کسی رامی‌توان یافت که داستان زایش‌اش رنگ آسمانی به خود نگرفته باشد؟ بی‌شك پاسخ منفی‌است و زرتشت نیزاز این گروه جدا وبر کنار نیست. درقسمت هایی که خواهد آمد، ملاحظه خواهیم نمود که تصویر زرتشت و سیرت او درگاتاها یاسرودهایش ، تصویر مردی استکاملا عادی که برانگیخته شده از جانب عقل و خرد است تا اصلاحاتی در منش وکنش مردمان انجام‌دهد. اما روایات بعدی‌مطابق معمول ازطرف گروه پیروان‌ومؤمنان رنگ افسانه‌یی گرفته وعناصری از افسانه‌یی گرفته وعناصری ازافسانه‌ها وقصص اساطیری بسیارکهن درضمن این روایات منتسب به پیامبر شده است :

در کتاب **دینکرد** *Dinkard* که از نوشته‌های دینی پهلوی است ، زایش زرتشت کم وبیش آمده است . اجزایی که لازم بود تا تولد پیامبر

ایرانی را به‌حصول رساند ، عبارت ازسه جزء بود که هرسه منشأآسمانی داشتند و به ترتیب عبارت بودند از : فرهٔ یزدانی ، روان وتن . ایرانیان باستان مردان برجسته وموفق راچون: پادشاهان ، پیامبران وقهرمانان ، دارای فرهٔ ایزدی می‌دانستند . فرهٔ ایزدی عبارت بود از چیزی روحانی چون پاره‌یی نوریانیرو که گاه نیز به‌صورت کبوتر و شاهین درمی‌آمد و ازطرف خداوند درجسم مردان برگزیده وارد می‌شد و موجب موفقیت و پیشرفت شان را فراهم می‌آورد . هرگاه خداوند نظر از یکی از این برگزیدگان برمی‌گرفت ، فرهٔ ایزدی را از آنان جداساخته و آنگاه چون‌مردم عادی دوچار شکست وحرمان می‌شدند .

اهورا مزدا چون اراده کرد تابرگزیده‌یی برای راهنمایی‌مردمان برانگیزد ، به اندیشهٔ فرهٔ وی شد . درسپهر ششمین که مرکز روشنایی بیکرانه بود،فرهٔ نخستین وجود داشت، فره‌راازآنجا برگرفت‌وبه‌خورشید منتقل ساخت و به‌ترتیب از خورشید به ماه و از ماه به ستارگان منتقل شد تاپرورده گشت . آنگاه آن‌فرهٔ ایزدی از ستارگان به‌آتشگاه‌خاندان **فراهیم** Phrahim منتقل گشت. باورودا ین‌عنصرآسمانی، آتشگاه‌فراهیم بدون افزودن موادسوختنی هم چنان بی‌وسیله می‌سوخت . درآن هنگام همسرفراهیم آبستن بود و فرهٔ ایزدی به‌او منتقل شد و چون وضع حمل کرد دختری آورد که اورا **دغدوا** Daghdhova نام نهادند . از همان آغاز نشانه‌های بزرگی از وی آشکار بود و چون به‌پانزده سالگی رسید براثرحمل فرهٔ ایزدی چون خورشید در خشان بود و شب هنگام به‌سان چراغی پرفروغ می‌درخشید. دیوان و دست‌نشاندگان اهریمن که ازتولد زرتشت آگاهی داشتند و می‌دانستند که بازایش پیامبر هستی‌شان به‌خطر

دوچار می‌شود ، فراهیم را وسوسه کردند که دخترش دغدوا با جادوان رابطه و پیوندی برقرار کرده و موجب تباهی‌اش می‌شود : فراهیم که از درخشندگی‌وشگفتی‌های دختربه‌اندیشه بود ، دردام دیوان گرفتار شد و دختررا به‌اتهام پیوند باجادوگران ازخانه وقبیله بیرون راند.

دغدواپس‌ازمدتی سرگردانی به‌قبیلهٔ**سپیتمان** Spitman پناهنده‌شد. رئیس وسرور آن‌قبیله که آثارنجابت‌وبزرگی ازسیمای آن دختر جوان آشکاردید ، وی‌را درخانواده به گرمی پذیرفت. بایستی محبت وعلاقه‌یی میان **پوروشسپ** Porushasp پسرآن سرور قبیله‌بادغدوا ایجاد شده‌باشد چون‌باهم عقد زناشویی بستند وبدین سان فرهٔ ایزدی‌به‌خانوادهٔ سپیتمان منتقل شد .

جزء دوم روان زرتشت است که اهورامزدا آنرا به‌سان ایزدان بیافرید . درفلسفه وهم‌چنین مبانی اساطیری آمده است که ارواح پیش‌از حلول درتن ودرآمیختن باجسم ، درآسمانها مأوا دارند، و روان زرتشت نیزپیش ازآنکه به‌این جهان خاکی بیاید، درجهان بالامی‌زیست. چون هنگام زادن زرتشت فرارسید ، **بهمن** و **اردی‌بهشت** که دو تن از ایزدان والامقام بودند ، ساقه‌یی از گیاه مقدس هه‌اومه Hauma یا هوم را تهیه کرده و روان زرتشت رادرآن قراردادند . پس این دوایزد بزرگ ، آن ساقه‌را از جایگاه آسمانی‌اش به‌زمین آورده و روی درختی که دو مرغ درآنجا آشیانه داشتند قراردادند روزی ماری به‌آشیانهٔ مرغان راه یافت وآن دوپرنده رابلعید، اماساقهٔ گیاه مقدس هوم به‌مار حمله کرده وپس‌از کشتن مار دومرغ رارهایی بخشید .

آن هنگام ، زمانی بود که پوروشسپ تازه‌بادغدواازدواج کرده و

شبانی پیشه‌داشت. روزی که به‌دنبال گله در صحرا راه می‌پیمود، بهمن و اردی‌بهشت وی‌را به‌سوی آن‌درخت هدایت کردند. پوروشسپ ساقهٔ گیاه هوم‌را برداشته و در بازگشت به‌خانه، آنرا به‌همسرش سپرد تا نگاهداری کند و بدین ترتیب روان زرتشت نیز از جایگاه آسمانی‌اش به زمین منتقل شد.

اینک گاه‌آن‌بود تاجزء سوم‌ازاجزای سه‌گانهٔ‌زرتشت فراهم‌شود که تن‌اوبود. فراهم‌آوردن‌پیکر به‌عهدهٔ دوایزددیگر به‌نامهای **امرداد** و **خرداد** محول‌بود. تن‌وی‌از آب‌و گیاه‌درست‌شد. خردادایزدآب‌وامردادایزد گیاهان درآسمان‌کار خودرا انجام دادند و آنگاه به‌ابرها دستوردادند تامایهٔ‌اصلی تن‌را درخود جای‌داده و با بارش باران آنرا به‌زمین منتقل کنند. ابرها چنان کردند ومایهٔ تن‌زرتشت بدین‌ترتیب دردل گیاه‌جای گرفت. گیاهان روی زمین روییدندوچون‌چنین‌شد پوروشسپ باراهنمایی خرداد وامرداد شش‌گاو خودرا برای چرا به‌صحرا برد. گاوان از گیاهی که حامل مایهٔ تن زرتشت بود خوردند وپستانهاشان پرازشیر شد. دغدوا شیر گاوان را دوشید و پوروشسپ شاخهٔ مقدس هوم‌را که خشك شده‌بود ساییده وداخل شیر کرد وهردو ازآن خوردند. بدین‌گونه دغدوا که فرهٔ ایزدی‌زرتشت را درخودداشت، روان ومایهٔ تن اورانیز دروجودخود گرد آورد واندکی نگذشت که زرتشت متولد شد.

درفصل نوزدهم‌از کتاب وندیداد *Vandidad* نیز اشاراتی به تولد زرتشت وپیکار اوبا اهریمن آمده است. اغلب گفت و گوی این فصل از وندیداد، دربارهٔ منازعهٔ زرتشت است با دیوان و دروغ پرستان. شکل اصلی این داستان را در گاتاها که سرودهای زرتشت است به روشنی در

صورت بی‌پیرایه و به‌افسانه نیامیخته‌اش ملاحظه خواهیم کرد .

اهریمن ، دیو دیوان درصدد برمی‌آید تازرتشت‌را که مبلغ‌راستی ونیکی است ازمیان بردارد . برای این منظور **دیودروج** را مأمور معدوم ساختن پیامبرمی کند . دیو دروج که به‌نام **بویتی** Buiti نامیده می‌شود به‌حمله پرداخت. امازرتشت درمقابل‌وی‌مقاومت کرد و گفت‌من‌پراکنندهٔ دوستی،راستی‌ودرستی‌هستم،من‌آیین‌راستی‌وپیروزی‌راتبلیغ می کنم‌واهورا مزدا مرایاری می‌دهد . چون بویتی‌کاری از پیش نبرد، نزداهریمن رفته گفت من‌ازمعدوم ساختن زرتشت پیروزگر ناتوانم. پس اهریمن دیوان بسیاری گرد آورده و در انجام‌کار زشت خود جهد می‌ورزد . وعده‌هایی و وعیدهایی به زرتشت می‌دهد اما مظهر راستی و نیکی اغواو فریفته نمی گردد. در فصل ۵۶ **ازمینوخرد** ، بندهای ۲۵ ـ ۲۴ـ آمده است که اهریمن می گوید هرگاه **مزدا** را انکار کنی و از پراکندن آیین دست فرو داری، مدت یك‌هزارسال سلطنت وسروری زمین ازآن توباشد . اما زرتشت اعلام می کند که تاواپسین نفس درتبلیغ آیین ومبارزه بابدی و شرپایداری می کند .

اهریمن سوآل می کند که‌آیا با کدام سلاح‌ها وجنگ افزارهایی به‌مقابلهٔ زشتی‌هاوبدیها ومخلوقات تباه کنندهٔ من‌خواهی‌آمد؟ ـ وزرتشت پاسخ می‌دهدچه جنگ افزاری‌جزازنیکی، راستی وآیین مزدایی وجود دارد ؟ ـ بااین‌سلاح‌ها است که زشتی ، بدی ، ویرانی و دیوان را نابود می‌سازم. آنگاه زرتشت از اهورا مزدا یاری می‌طلبدو راه می‌جوید که چگونه آیین راگستردهٔ جهان سازد و دروغ‌پرستان رامغلوب کند.مزدا راه ستایش نیکی‌را به‌وی می‌آموزد. لازم به تذکراست که تمام‌استعارات

و کنایاتی که درقالب دیوان و اهریمنان وارواح شر وخبیث بیان شده و جلوه یافته‌اند، جزدروغ پرستان و معاندان زرتشت و مخالفان اصلاحات اونیستند وبسا اوقات این‌منظور باصراحت بیان شده‌است، اما درپایان فصل نوزدهم، به‌زایش زرتشت اشاره می‌شود.

۲- از زایش تابرانگیخته شدن

چون زرتشت درخانهٔ پوروشسپ‌تولد یافت، اهریمنان ودیوان‌همه در ورطهٔ هلاکت واقع شدند. زشت کاران و پراکنندگان دروغ و نابکاران‌همه دربیغوله‌ها پنهان‌شدندوچنین فریاد برآوردند: اینك‌زرتشت پیك‌راستی‌ونیکی‌زاده‌شده است، چگونه خواهیم توانست‌وی‌را برانداختن چون اوحامل راستی ونیکویی است و این‌ها سلاح‌هایی هستندکه مارا تباه خواهند کرد.

مطابق روایات چون‌متولد شد، چنان خندیدکه حاضران‌صدایش راشنیدند. پشت‌سرش برجسته بود وچون دست برآنجا می‌نهادند می‌تپید وهمگان بزرگی و فروشکوهش را ستودندو گفتند که آینده‌یی‌درخشان وپیشانی‌بلند دارد. چون‌پای بدین‌جهان نهاد، دوراژان Duragan دیو وافسونگر بزرگ راسخت تاریکی وظلمت فراگرفت و ازهراس به‌خود لرزید، چون دریافت این پیامبری است که جادو و افسون ودروغ را از بنیان برخواهدافکند وجملهٔ جادوان وبدکاران‌راازخطهٔ زمین‌برخواهد انداخت. پس‌به‌چاره‌جویی اندرشد. یاران‌وجادوان رافرا خواند وانجمنی ساخت‌وآنان را هشدار داد، و سه‌تن را برگزید تا کارزرتشت رابه‌سازند و فروغش را پیش از آنکه تابش‌کند خاموش سازند. یاران آن دیو بزرگ به خانه‌یی که کودك درآن متولد شده بود رفتنـد وآتشی بسیار

برافروختند. مدتی سپری گشت وچون مادرش فرا رسید، سراسیمه‌شد که کودك سوخته است، اما وی را میان‌آتش به‌بازی سر گرم یافتند و آن آتش عظیم‌چون‌آتشی که بر **ابراهیم** پیامبرسامی سرد شده بود، برزرتشت مصلح بزرگ‌آریایی نیزبی گزند مانده بود .

دوراژان آن افسونکار بدنهاد و کژآهنگ وبدخیم چون از این رهگذر سودی نبرد بر آن شد تا کودك را در گذرگاه خیل عظیمی از احشام قرار دهد تا جان بسپارد، و این امر واقع شد، اما نخستین گاوی که به زرتشت رسید ایستاد و برای کودك جان پنـاهی ساخت تا دیگر گاوان بر گذشتند و کودك سالم ماند. جادوگر بزرگ این بار که نیز ناامید شده بود حیله‌یی دیگراندیشید و برای این نیرنگ سه‌شبانه‌روز به تفکرپرداخت وسرانجام تصمیم گرفت که کودك را نزدگرگان درنده رها سازد. اما چون گرگان به‌نزدیك کودك رسیدند ، هم‌چون گرگانی که به **روملوس** ROmolus بی گـزندی کردند ، به زرتشت آسیبی نرسانیدند. در این‌هنگام چون کودك راگرسنگی فرا گرفته بود، دوبز پدید شدند وبه‌لانهٔ گرگ‌ها اندررفته وطفل‌را ازشیرخود شکم‌سیرساختند ومطابق روایات دوفرشته بودند که به‌شکل بزدرآمده بودند .

از این نوع افسانه‌ها دربارهٔ جملهٔ مردان بزرك اعصارپیشین وجود داشته و دربارهٔ زرتشت نیز بسیار است . روایات چنین است که از هفت سالگی تا پانزده سالگی زرتشت نزد خردمند و مقدس بزرگ زمان به‌نام برزین به‌فرا گرفتن‌اصول‌مذهبی و روش کشاورزی وشفای‌بیماران‌پرداخت وچون در قوم خود از تحصیل باز آمده وارد شد ، درجرگهٔ مردان بالغ پذیره شدندش و کمرآویزی را که نشان این‌مقام بود به کمرش بستند .

سالی چند نگذشت که تورانیان به ایران زمین تاختند. زرتشت جوان نیز برای دفاع ازمیهن، جنگ افزار برگرفت و به‌نبردرفت. این پیکار مدت‌هایی طول کشید. برابردیدگانش چه‌بسیار کسان که از زخم سلاح‌های برنده وجان‌ستان به‌دست مرگ می‌رفتند. دروغ و زشتی و کژ آهنگی غالب می‌آمد ومردان هم را می کشتند. دلش ازاین اعمال به‌درد آمد، پس‌ازصف‌جنگاوران خارج‌شد و به‌درمان‌خستگان وزخم‌دیدگان پرداخت تا به‌جای مجروح کردن، مرهم نهد وجراحات را التیام‌بخشد. جنگ به‌پایان رسید، اما شآمت آن باقی ماند. خشک سالی فراآمد و بیماری بر پیکرآدمیان چیرگی‌یافت. باز دست ازکاری که درآوردگاه پیشه‌ساخته بود فرونکشید. میان بیماران، بلازدگان، بی‌خان و مانان می‌گشت و زخم‌های درون و برونشان را مرهم می‌نهاد. زندگی مردم برای او بی‌تفاوت نبود. با بودا این تفاوت را داشت که اخلاق بودایی وجهۀ عملش نجات‌فردی‌بود، اما زرتشت ازهمان‌آغاز به‌مردم توجه‌داشت ونمی‌توانست‌نسبت به‌رنج‌ها وآلام جسمانی‌و روحانی مردم بی‌تفاوت‌بماند. می‌نگریست که چه‌سان دیو پلیدی پیروزی یافتــه و فرشتۀ نیکی رخ نمی‌نماید. جهان‌را عرصه وآوردگاه دروغ وراستی، نیکی و زشتی ونور وظلمت‌می‌دید. به‌تفکر اندرمی‌شد ومی‌اندیشید که‌برپلیدی وزشتی‌چگونه بایستی پیروز شد.

جنگ تمام‌شد و اثرات شوم آن نیزکم‌کم محوگشت و زرتشت پس ازمدتی دوری از زادگاه وکسانش، درحالی که هستۀ اساسی تفکر واندیشه‌اش نقش می‌یافت، به‌میان خانواده بازگشت. بیشترمتفکر بود و تلاش می کرد تا راهی شایسته برای زندگی‌آدمیان که این گونه‌بهیمانه

زیست می کنند پیدا نماید. خاندانش بر آن شدند تا اندرزش دهند. پدر فرمانش داد تا به کشت وزرع پردازد و زمینی فراهم آورد تا محتشمانه زندگی کند، آنگاه زن بستاند و تشکیل خانواده دهد. زرتشت نصایح مشفقانهٔ پدر را پذیرفت ودختری زیبا روی را از قوم خود تزویج کرد. میان‌مردم وخانواده زندگی‌می کرد، اما اندیشه‌اش به اموری بس‌بزرگ‌تر وانسانی‌ترمشغول بود. جنگ و گردش میان‌رنج‌دیدگان، نگرش‌بدخیمی مردمان و زشتی‌های فراوان وآوای مجروحان در دلش شور می‌انداخت کم کم احساس می کرد که برای‌کارهایی بس‌بزرگ‌تر پدیدآمده است تا زندگی‌عادی ومعمولی. اندیشه‌اش‌آن بود تاراهی بیابد که رنج‌راتخفیف دهد. مردمان را به‌جای انهدام و ویرانی به‌سازندگی وآبادانی وزیبایی ترغیب سازد. زشتی وپلیدی را فرو افکند و راستی و درستی ونیکی‌را رایج کند. نیازمند بدان بود تا درفراغت بیندیشد تا مگر راه رستگاری مردمان‌رابیابد. پس‌هم‌چون بودا ، یوگا Yuga ، ماهاوی‌را Mahavira و فرزانگانی دیگر از مردم روی گرداند تا در گوشه‌یی خلوت گزیند و به تفکر پردازد. هم‌چون یاج‌ناوال‌کیا Yajnavalkya به‌همسرش گفت: برآنم تا گوشه گزینم و مدت زمانی دربارهٔ نیکی و زشتی اندیشه کنم، باشد تاسرچشمهٔ شوربختی‌انسانها رابیابم، آن را به‌خشکانم و مردمان را به‌سعادت رهنمون شوم. همسرش وی‌را گفت که دست‌ازاین اندیشه بدار وبه‌کارزندگی‌پرداز. اما راه راستین زندگی جزاین نبود. نیرویی وی را برمی‌انگیخت وشوق تفکر برای‌اصلاح‌امورداشت. خان‌ومان را رها کرد ودر کوه سبلان‌انزوا گزید. برآن عزم‌داشت تاآنقدردرآنجا به‌تفکرپردازد تا راه رستگاری ونجات را بیابد. دراین هنگام بیست‌سال داشت ومدت

ده سال به‌تفکر واندیشه‌پرداخت. جزغذایی اندك صرف نمی کرد، کمتر می‌خوابید و بیشتر می‌اندیشید . خوراکش پنیر بود و میوه‌ها و ساقه‌های نباتی. اهریمن ودست‌نشاندگانش چه بسیار به‌اغوای وی پرداختند ، اما همواره با عزمی سخت ونیرویی‌استوار آنان را از خود می‌راند . مطابق یکی از روایات اهریمن بدکردار در حالی که وی غرقه در اندیشه بود سینه‌اش را شکافت و اندرونهٔ وی را باسرب گداخته انباشته کرد ، امـا زرتشت دم بر نیاورد وبه‌کار خود ادامه داد . سرانجام مدت ده سال گذشت واهورامزدا کتاب **اوستا** را به‌اوسپرد درچنین هنگامی: آب‌جویها ایستاد، مردمان دست ازکار بازداشتند، حیوانات‌خوراك‌را تعطیل کردند وهمگان در انتظار تبلیغ آیین ماندند. اهورامزدا به وی وحی فرستاد که: در روز نخستین که مردمان‌خلقت نیافته بودند، فروهر نیکان‌آسمان را به‌دوش‌های خود حمل می کردند، اما تحمل‌آنرا نداشتند و فروهرتوبه به‌تنهایی‌نیمی ازآسمان را حمل‌می کرد ومن تورا از همهٔ امشاسپندان و ایزدان بهتر آفریدم و گرامی‌تر می‌دارم .

اما دوران ده سالهٔ انزوا و تفکر به‌آسانی سپری‌نشد. روزان‌وشبان، ماه‌ها وسال‌ها به‌تفکرپرداخت. دربارهٔ تعالیم‌استادش **برزین** اندیشه کرد، به رویداده‌های جنگ فکر کرد و دربسیاری ازمطالب به‌غور پرداخت ، اما حاصلی نمی‌یافت و راهی فراذهن نمی‌آمد. زمانی برآن شد تامداومت نکرده وبه‌خانه و خانواده باز گردد ، اما روزی هنگامی که برفراز کوه به‌آسمان نظردوخته وغروب‌خورشیدرا می‌نگریست، ناگهان به‌حقیقت و اصلی‌بزرگ آگاهی یافت وجانش آکنده ازشادی ولبریزازسرورو بهجت شد. او دریافت که همان‌سان که زمان‌از روز وشب‌وتاریکی و روشنایی

آمیخته شده است و روز راهیچ گاه پایانی نیست وشب‌را انجامی‌نه،- در گیتی هم‌چنین زشتی‌هست وزیبایی وجود دارد، بدی هست وخوبی‌هست. اندیشید همان گونه که روز را همواره روشنی هست وتاریکی درآن راه ندارد وشب را همواره ظلمت است وبه روشنی نمی‌رسد، نیکی نیزپیوسته نیك است‌وزشتی‌همواره زشت. **بودا** نیز چون‌به‌مقام بودایی رسیدنخستین اندیشه‌اش این بود: ازنیکی است که نیکی پدید می‌آید و از زشتی‌جز زشتی چیزی حاصل نمی‌شود. از این ره گذر زرتشت دریافت که دیگر بد کنشان وبدخویان نمی‌توانند باتوسل به‌خدای بزرگ که مظهر نیکی است‌بدی‌را به‌پرا کنند ویا از اهریمنان و دیوان خواستار خوبی شوند. زرتشت دریافت که برجهان دو نیرو حکومت می کنند، یکی‌مثبت وخیر ونیکو و دیگری منفی و زشت ،ـ که این یك را Spanta Mainyu **سپنتا مینو** وآن‌دیگری را **انگره مینو** Angra Mainyu نامید که‌همان اهریمن است. اماهنوز این‌آغازی بود برای تفکرات بعدی‌ومی‌اندیشید که چرا این دونیرو در جهان پدید آمده‌اند و مردمان چه بایستی پیشه سازند تا از رنج و زشتی برهند، وراه رستگاری چیست و کدام است؟ـ زمان‌هایی بسیار نیز به‌این اندیشه بود و دریافت‌هایی بسیار می کرد. سرانجام زمان دعوت فرا رسید و از کوه به زیرآمد و میان مردم رفت. **نی‌چه** Nietzche ، آن فیلسوف عالی مقام وآن شاعر ارجمنداین‌صحنه را، یعنی فرودآمدن‌از کوه وآغاز رسالت‌را چه خوش سروده است. پس‌از ده سال انزوا درغاری واقع در کوهستان، چون به دانش رسید، خطاب به‌خورشید گفت:

ای اختر بزرك؛ اگر بر آن‌ها که نور نثارمی کنی، نمی‌تابیدی،خوش‌بختی تو کجا می‌بود؟ـ

ده سال است که تو اوج گرفته و برغار من تابیده‌یی ـ اگر به‌خاطر من و عقاب من و مار من نبود، تو تاکنون از نور خود و از این کوره راه به‌تنگ آمده بودی .
ولی هربامداد ما انتظار قدوم تورا داشتیم و از نور تو تاآخرین حد استفاده نموده و برتو درود می‌فرستادیم .
فغان که من از دانش خویش به تنگ آمده‌ام، وچون زنبورعسلی که بیش از حد عسل گردآورده باشد نیازمندآنم که دست‌هایی به‌سویم درازشود تاقسمتی از آن را بر آنان نثار کنم.
من آن‌چه گردآورده‌ام ، بارغبت تقدیم و تقسیم خواهم نمود ...

باری زرتشت به‌میان مردمان بازگشت . درآن زمان دور و کم، در ایران‌زمین دو گروه مردم زندگی می کردند. دسته‌یی به‌زندگی‌شهری پرداخته و به‌زراعت وپرورش ستوران و احشام رغبت داشتند، زرتشت از این گروه بود. اینان‌طبیعت را تقدیس‌می کردند: ماه وخورشید را، زمین وباران‌را ، وآتش‌آن عنصر والا را، وآب‌یاسرچشمهٔ‌زندگی را ــ، اینان خانواده را محترم می‌داشتند و از بسیاری عادات دوران صحراگردی و بیابانگردی وچادرنشینی دست‌شسته بودند. اما دستهٔ دیگرراحت‌وآسایش خود را درهمان روش پیشین جست وجو می کردند . چادرنشین بودند و صحراگرد. ستوران واحشام را بسیار برای خدایان قربانی می کردند . خدایان فراوان قدیم، یا گروه دیوان را پرستش می کردند و به‌چپاول و غارت اموال دیگران می‌پرداختند و زرتشت این گروه را پیروان دروغ وراه ناراستی می‌خواند. اماهمواره دعوت‌شان می کند تا درصف راستان وارد شوند .

۳ـ از برانگیخته شدن تا مرگ

درآن هنگام شکل قدیم آیین آریایی ، بافدیه دادن ، قربانی ، مراسم باده گساری مقدس و پرستش خدایان بسیار، درسرزمینی که زرتشت درآن برانگیخته شده بود رواج داشت . شهرنشینان و زارعان در اقلیت بودند و چون زرتشت به سوی مردمان فرارفته و به راه راست ، پرستش مزدا خدای یگانه و ترك آداب،عادات ورسوم پیشین دعوتشان کرد،سخنانش درجمع کارگر واقع نشد. می توانیم گمان بریم که تنهاتنی چند از افراد خاندانش به آیین او درآمدند ، امامطابق روایات ، نخستین پیرو صدیق و وفادارش **مدیوماه** پسرعمویش بود که مدت ده سال تنها یاور زرتشت به شمار می رفت . در قسمت های بعدی جزو یاران پیامبر ، ازوی سخن خواهیم گفت .

دراین جا به هیچ روی بحث و تحقیقی وسیع دراین موضوع نیست که زرتشت ازشرق یاغرب ایران بوده است، بلکه تنها برای گفت و گو، قول اکثر محققان را به کارمی بریم. درغرب ایران متولد شد وتاآنگاهی که احساس کرد اجرا کنندهٔ رسالتی است، به آرامی روزگار می گذرانید چون آغاز رسالت کرد ، متنفذان، روحانیان و نجبا که وی را مبتدع و رافضی می شمردند ، انجمن کرده وبه تبعیدش حکم کردند. البته تفاوت میان آیین بوداو زرتشت دراین جا تاحدودی روشن می شود. زرتشت برآن بود تادرتأسیسات موجود اجتماع تغییر وتبدیلاتی ایجاد کند. برخی از محققان دراصلاحات اجتماعی وی شاید مبالغه کرده باشند، اما به هرحال

پیامبر رسالت خودرا درآن می‌دانست که بسیاری ازقیودی که انسانها را دربند نگاه می‌داشت بگسلد. اساس خرافات وآیین قدیم را برافکنده و انسانهارا ازقید ظلم و تعدی جابران که نجبا و روحانیان بودند ، آزاد کند. زرتشت باروشنی و وضوح ارادهٔ آدمی را می‌ستود ، جبری وجود نداشت که به‌موجب آن سرنوشت افراد بالاوپایین تعیین شود. اصالت کار وکوشش وفعالیت مطرح بود. شرافت آدمی درآن بود که بندهٔ دیگری و درقید استثمار دیگران نباشد، اندیشه وخرد خود را راهنما قراردهد نه‌آنکه‌تسلیم‌زور گویی‌فرادستان‌شود.هم‌چنین‌اعلام کرد که‌آیین‌قدیم‌باطل است . خدایان و بتان جزپاره‌سنگ‌ها و تکه چوبهایی بیشتر نیستند و خداوند یگانه اهورامزدا است که به‌آدمیان نیروی تمیز وتعقل بخشیده تا ازروی خرد، نیک‌را ازبد تمیزداده و درصف‌نیکان قرار گیرند . باری این‌افکار موجب آن‌شد که رؤسا و روحانیان که سودشان در همکاری و حمایت ازهم بود انجمن کردند و رأی به‌تبعید زرتشت دادند. هنوزشاید زودبود تامردمان به کنه گفته‌هایش پی‌به‌برند . بیدادشدگان به بیدادی آموخته شده‌بودند وبیدادگران کردار خود رابرحق وبه‌جا می‌دانستند، پس‌وی چگونه می‌توانست دراین گیرودار رسالت خودرا به‌قبولاند . پس به‌خدای خودش توسل جست :

به‌کدام خاک‌روی آورم، به‌کجا رفته‌وپناه جویم؟ــ شرفا و پیشوایان ازمن‌کناره جویند وازبرزیگران نیزخوشنود نیستم‌ـ ونه‌از پیروان دروغ که فرمانروایان شهرند ـ چگونه تو را خوشنود توانم ساخت ای مزدا ۱.

به هرحال مجبور به مهاجرت بود. ما نمی‌توانیم در صورت قبول

۱ـ یسنا ۱/۴۶

وقوع حادثهٔ تاریخی تبعید ومهاجرت ، سنترا دربارهٔ اینکه مدت ده‌سال **مدیوماه** پسرعمویش ، تنها پیرو او بود قبول کنیم ، چون لازمهٔ تبعیدآن بوده که کسانی به‌وی پیوسته باشند و اشراف و روحانیان از ترس نفوذ و توسعهٔ آیین جدید، اورا تبعید کرده باشند .

هم‌چنین باتوجه به‌سرودهای زرتشت آشکار می‌شود که وی‌ازطبقهٔ زارع بوده‌است وجزء طبقهٔ عامهٔ مردم‌محسوب می‌شده واینکه درروایات دینکردی **پوروشسپ** پدرش‌را ازرؤسای قبیله وقوم یاد کرده‌اند،مبالغه‌یی است از جانب گروه مؤمنان . می گوید که سبب ناکامیابی‌اش داشتن گلهٔ کم وپیروان اندك وکار گران است. این‌اشارات را درجاهایی دیگرنیز تکرارمی کند . شاید یسنای چهل‌و ششم که محرزاست از سرودهای وی می‌باشد به‌هنگام تبعید سروده شده‌باشد. از خداوند پرسش می کند :

کی ای‌مزدا سپیده‌دم بدرآید وبشربه‌سوی راستی بگراید؟-کی‌نجات دهندهٔ بزرگ باگفتار پرحکمت خویش به‌مراد رسد؟-کدامند کسانی که وهومن [پاك منشی] به‌یاری آنان‌آید؟- زهی امیدوارم‌که آن را نصیب من‌گردانی ای‌اهورا ۱.

دراین سرود پیامبر انگیزه‌های مخالفت دیگران‌راتشریح‌می کند و درواقع یکی‌از مؤثرترین سرودهای زرتشت است و در بندهای بعد در بارهٔ رئوس آن گفت‌وگو خواهدشد. باری وی مجبور به مهاجرت شد و باخاندان خود، پدر، مادر، پسران ودختران، عموزاده‌اش مدیوماه وشاید معدودی از پیروان،موطن‌اش را که در شمال غربی واقع‌بود رها کرده و به‌سوی شمال شرقی روان‌شد. هر گاه برخی‌از بندهای یسنای پنجاه‌ویکم راچنان بشناسیم که درطی سفرسروده شده باشد، هنگام مهاجرت درفصل

۱- یسنا ۳/۴۶

زمستان بوده. توفان و بوران‌در گرفته و برودت‌هوا به‌نهایت درجه‌می‌رسد زرتشت به‌خانه‌یی پناه برده ودرخواست پناهندگی‌می‌کند، اماصاحب‌آن مزرعه از پذیرفتن وپناه دادنش امتناع کرده و اورا درآن توفان نادیده می‌انگارد. پیامبر راه خود را ادامه داده وسرانجام به خطهٔ پادشاهی **گشتاسپ** می‌رسد.

درآن قلمرو به کاخ شاه‌رفته وملاقات بااورا خواستار می‌شود. در ملاقات ازآیین نوین، شیوهٔ راستی ودرستی، و خداوند یکتا و نادیدنی جهان و بیهودگی‌بت‌پرستی ومراسم‌سخیف‌آن‌سخن می گوید واز گشتاسپ یا **ویشتاسپ** Vishtaspe می‌خواهد تا به‌آیین وی درآید. گشتاسپ‌چنین موضوع مهمی رامو کول به‌آن می کند تا درمجلس بحث و مناظره‌یی بر کاهنان فایق‌آید وپیمان می‌بندد تادرصورت چیرگی به‌آیین او درآید. زرتشت با کاهنان طی‌چند روز مناظره موفق‌می‌شود و گشتاسپ‌چون‌هنوز درتردید بوده **جاماسپ** Jamaspe وزیر حکیم وخردمندش را امرمی کند تابه عقاید زرتشت رسیدگی کند. جاماسپ خودفریفتهٔ اصول اخلاقی و آیین‌عالی پیامبرشده ونظرموافق خودرا ابراز می کند. گشتاسپ‌نیزپیمان شکنی نکرده وآیین تازه را پذیرفت. **فرشوشتر** Frashoshtra برادر جاماسپ نیزآیین تازه‌را قبول کرد و به‌این شکل ناگهان روش و آیین زرتشتی‌عمومیت‌یافت، چون‌مردمان‌همه‌به‌متابعت‌بزرگان‌آنراقبول کردند.

اینك روزگار خوش‌وی شروع می‌شد. آمالش تحقق می‌یافت. مشاهده می کرد که سه‌اصل: اندیشهٔ نیك، گفتارنیك و کردارنیك اساس وبنیاد دین‌مردم‌شده‌است. بادختر فرشوشتر به‌نام **هووی** Hvovi ازدواج کرد. پسران ودخترانش‌همه پیروآیین بودند. جاماسپ آن‌حکیم‌بزرگ

با دخترش به‌نام **پوروچیستا** Pouruchista ازدواج کرد و موقعیت‌اش به‌حد کافی استوار شد . چنانکه دربندهای بعدی ملاحظه خواهد گشت، برای همهٔ اینان که درصداقت و درستی ونشروتبلیغ آیین کوشش کردند وخود جزاز راه راستی ودرستی گامی برنداشتند، درخواست خیروسعادت می‌کند. اما باگذشت زمان،سرانجام زندگی فرامی‌رسید. هفتاد وهفت سال ازعمرش می‌گذشت وگشتاسپ را ازدادن‌خراج به‌تورانیان‌منع‌نمود روایات **فردوسی** آزادگی، شهامت و شجاعت‌اش را بیان‌کننده است . چون گشتاسپ از درآزادگی در برابر تورانیان وارد شد ، جنگی میان آنان‌درگرفت. مطابق باروایات داستانی **ارجاسپ** پادشاه تورانی‌دردومین حملهٔ خودبه‌بلخ، صدمه وخرابی‌بسیاری وارد کرد. دراین‌هنگام گشتاسپ درپایتخت نبود وچون ایرانیان هزیمت یافتند، زرتشت درآتشکدهٔ«نوش آذر» برای پیروزی‌شان دعا می‌کرد . یکی‌از تورانیان به نام **برات رش** Brat Resh ازپشت به‌وی، حمله‌کرده وپیامبر رامی‌کشد. بدین‌ترتیب طومار زندگانی هفتادوهفت سالهٔپیامبر پس‌از آن همه گرفتاری‌و کوشش در نوردیده شد .

۴ـ پیروان وخاندان

دراین بندهدف بحث و کاوش، آن است تا پیرامونیان زرتشت را بشناسیم.باخانواده‌اش آشناشویم‌ودریابیم که نخستین پیروان اوچه کسانی بوده‌اند. چنانکه گفته شد، درآغاز کسانی به‌زرتشت ایمان آوردند، اما عدهٔ این نوایمانان اندك و قلیل بوده است . از مدیوماه ، یا **مدیومانگهه**

Maidyoimangha بیش از هر کسی سخن گفته شده. مدیوماه که تلفظ متأخرهمان مدیومانگهه می‌باشد به معنی کسی است که میان ماه، یعنی روزپانزدهم ماه متولد شده‌است. وی‌نسبت به‌زرتشت‌همان نسبتی راداشت که علی‌نسبت به‌محمد دارابود. پسرعم زرتشت، نخستین گرونده و مبلغ وهواخواه جدی عمش به‌شمار می‌رفت. ازاینکه وی از خاندان زرتشت بوده گفت‌وگویی نیست، چون‌زرتشت‌وی‌رادرگاتاها از دودمان **اسپی‌تاما** Spitama، یعنی تبارخودش خوانده است:

> **میدیوماه** از دودمان **سپنتمان** پس از آنکه به‌کنه [آیین] پی‌برد و بشناخت، آن‌کسی راکه ازبرای جهان دیگرکوشاست همت‌گماشت تا دیگران رانیز بیاگاهاندکه پیروی آیین‌مزدا درطی زندگی بهترین چیزهاست[۱].

به‌موجب روایت **بندهش** از **پتیرسپ** دوپسرباقی‌ماندکه‌یکی **پوروشسپ** و دیگری **اراستی** Erasti بودند. پوروشسپ را پسری آمد که همان زرتشت است وازاراستی مدیوماه متولد شد. امارواتیی که به‌موجب آن مدیوماه مدت ده‌سال یگانه پیروزرتشت بود در **زادسپرم** آمده است. در «فروردین یشت» که فرو هرهمهٔ پاکان ومقدسان ستوده شده‌است آمده: «تقدس وفروهر مدیوماه مقدس پسراراستی را اینك می‌ستایم، نخستین کسی‌که به‌گفتار وآموزش زرتشت گوش فراداد[۲].» ازمدیوماه پسری‌باقی مانده‌بود به‌نام **اشس‌تو** Ashastu که وی‌نیز ازنیکان وپیروان آیین‌بوده است: «فرو هرپاك اشس‌تو پسرمدیوماه رامی‌ستاییم[۳].» مدیوماه از کسانی بود که بازرتشت تبعید شدوازغرب به‌شرق رفت.

پس‌از این کس، باید ازگشتاسپ نام برد. البته از خاندان پیامبر

۱ـ یسنا ۱۹/۵۱ ۲ـ فروردین یشت ـ بند ۹۵ ۳ـ بند ۱۰۶

نیز سخن گفته خواهد شد. گشتاسپ پادشاه معاصر زرتشت وحامی ودوستدار آیین راستی است. دراوستا وی **ویشتاسپ** Vishtaspa خوانده شده به معنی دارندهٔ اسب سرکش وچموش. اشاره‌یی که در گاتاها واوستا به این پادشاه شده‌است، موجب قسمت اعظم مناقشاتی است درمورد عصر وزمان ظهور زرتشت. پدر **داریوش** هخامنشی گشتاسپ است. هنگامی که داریوش به‌مقام شاهنشاهی رسید، پدرش ویشتاسپ شهربان پارت یا خراسان فعلی بود ودر کتیبه‌های هخامنشی به‌هیچ وجه ازوی به‌عنوان یك‌شاه یادنشده است، درحالی که زرتشت در گاتاها به صراحت از او به عنوان شاه بلخ گفت‌وگو می کند. ازسویی دیگر داریوش در کتیبهٔ خود، از اجدادش چنین یادمی کند: «داریوش پسر ویشتاسپ، پسرآرشام، پسرآریامنه، پسرچیش پیش، پسرهخامنش.» اما فهرست اجداد کی گشتاسب که از پادشاهان کیانی است ودربلخ سلطنت می کردند در اوستاو متون پهلوی، و شاهنامه وتواریخ‌اسلامی چنین‌آمده: کیکاوس، کیخسرو، کی‌لهراسپ کی گشتاسپ. پس ملاحظه می‌شود که در سلسلةالنسب هخامنشیان، ویشتاسپ پسر آرشام است، اما ویشتاسپ پادشاه معاصر زرتشت پسر **ائوروت اسپه** Aurvataspa است که اینك لهراسب تلفظ می‌شود.

در گاتاها چهاربار از ویشتاسپ یاد کرده شده است. زمانی چنان است که ویشتاسپ ایمان‌آورده اما هنوز گروه مؤمنان معدوداند وزرتشت برای خود و شاه از درگاه اهورامزدا طلب یاری‌می کند[1]. درجایی دیگر از وی به عنوان یاورآیین ومردی نیك‌سیرت یاد کرده و وی می‌ستاید[2].

۱ـ یسنا ۷/۲۸ ۲ـ یسنا ۱۴/۴۶

جایی نیز می‌گوید کی گشتاسپ با آنکه در مقام سلطنت وقدرت است و بر پیروان آیین خودسروری می‌کند، بااین حال آیین‌راستی را پذیرفته است و آرزوی موفقیت برای خود و او می‌کند[1]. در این جا توجه به نکته‌یی دیگر نیز ضروری است وآن اینکه باقبول‌آیین زرتشت از طرف گشتاسپ، دیگران‌از شاه تبعیت نکرده و بدون شك اشراف و به ویژه روحانیان سخت مقاومت کرده‌اند وانتشار آیین به مرورایام حاصل‌شده. درجایی‌دیگر ازشاه و پسرش که ازاو صریحاً نام نبرده، به‌عنوان نخستین پیروان یاد می‌کند:

برای خوشنود ساختن مزدا باید از روی میل در اندیشه و گفتار و کردار درستایش وی‌کوشا بود. از پی‌ستایش‌اوست که کی‌گشتاسپ و پسر زرتشت سپنتمان راه دین بر حق و فرستادهٔ اهورا را روشن و منبسط می‌کنند[2].

گمان‌آن است که منظور از بزرگ‌ترین پسرزرتشت **ایست‌واستره** Isat Vastra باشد، در قسمت‌های دیگر اوستا نیز از وی به عنوان یاور دین یاد شده است و در سطور بعدی ازاین پسرمورد توجهٔ زرتشت یاد خواهیم کرد.

دو کس دیگر در گاتاها یاد شده‌اند که از مصاحبان و وزرای گشتاسپ وبرادرانش‌نیز بوده‌اندبه نام‌های **جاماسپ** Jamaspa و **فرشوشتر** Frashaushtra از خاندان **هوگوه** Hvgva. دربارهٔ این دو برادر با صفات زیر کی‌حکیمی، دولتمندی وخردمندی یاد شده است. یسنای‌پنجاه ویکم شرح ویاد کرد ایمان‌آوران به نام است که در انتشار آیین مؤثر واقع شدند. می‌گوید جاماسپ، آن دولتمند به نام که در نیك نهادی

۱- یسنا ۱۶/۵۱ ۲- یسنا ۲/۵۳

مشهوراست، آیین‌راستی‌را قبول کرد، باشد که اهورامزدا یاورش باشد[۱]. درجایی‌خطاب به جاماسپ می گوید کسی که به‌آیین راستی گرویده،باید ازمعاشرت وهم‌صحبتی دروغ‌پرستان‌پرهیز کند[۲]. جاماسپ با دخترزرتشت به نام **پوروچیستا** ازدواج می کند و شرح این عروسی در یکی از گاتاها آمده است[۳].

فرشوشتر نیزازخاندان نجبا وبرادر جاماسپ به آیین نیک گروید و زرتشت با دخترش به نام هووی ازدواج کرد. از یاوران آیین جز این چندتن در گاتاها یاد کرده ونام رفته کسی‌نیست . اما در یشت‌ها پس از ذکر مدیوماه از شش یاور دیگر دین سخن رفته است و آن قسمت از فروردین یشت‌آورده خواهد شد:

> فروهرپاك دین **اسموخوانونت** [Asmo Xvanvant]را می‌ستاییم، فروهرپاك‌دین**اشنوخوانونت** [Ashno Xvanvant] رامی‌ستاییم، فروهرپاك دین **گوین** [Gavayana] را می‌ستاییم، فروهرپاك دین **پرشت‌گئو** [Parshat Gao] را می‌ستاییم،فروهرپاك‌دین **وهوستی** [Vohvasti]...را می‌ستاییم، فروهرپاك‌دین**ایسونت**[Isvant]... را می‌ستاییم[۴].

هم‌چنین در گاتاها جایی‌از خاندان تورانی **فریانه** Fryana سخن رفته. گمان می‌رود که تورانیان که در اوستا ازآنان یادشده قومی‌ایرانی بوده باشند ـ اما به‌هرحال **فریان** که از امرای این قوم است هرچند هنوز آیین نپذیرفته ، لیکن با پیامبر عناد و خصومت نیز نورزیده و زرتشت با اطمینان می گوید که سرانجام آیین نیك را پذیرفته و از رستگاران خواهد شد[۵]. درسایرقسمت‌های اوستا، جز گاتاها ـ از یاوران و پیروان

۱ـ یسنا ۱۸/۵۱ ۲ـ یسنا ۹/۴۹ ۳ـیسنا ۴/۵۳، ۳ ۴ـ فروردین یشت ـ بند ۹۶ ۵ـ یسنا ۱۲/۴۶

تازه بسیار نام برده و یاد کرد می‌شود، اما در این جا منظور از شرح حال مختصر آنانی بود که از نخستین پیروان زرتشت شناخته شده‌اند. اما خاندانش نیز به وی وفادار بودند و در این جا از خاندان وی یادی خواهد شد.

آن چه که محرز است دارای برادرانی بوده است، اما وضع و نام و نشان این برادران روشن نیست. هم‌چنین دو یا سه بار ازدواج کرده بوده‌است. از کسانی که با وی از غرب به شرق مهاجرت کردند، دخترش **پوروچیستا** Pouruchista است. پیامبر چنانکه در قسمت داستانی زندگیش گذشت، در اوان جوانی از قوم و قبیلهٔ خود همسری اختیار کرد. ما نمی‌دانیم که که این همسر جزء مهاجران بوده، یا نه ــ اما گمان می‌رود که پیش از مهاجرت فوت کرده باشد و یا در مهاجرت شوهرش را همراهی نکرده است. به هر حال پوروچیستا، این دختر فرزانه را در شرق به جاماسپ تزویج نمود. در یسنای پنجاه و سوم شرح این عروسی آمده است که در قسمت دیگری از آن بحث خواهد شد. اما بند سوم از یسنای مذکور حاکی از دو نکته است: نخست آنکه دختر خود را از دودمان **هیچتسپ** Haechataspa و **سپنتمان** معرفی می‌کند که معلوم است از قبیله و اجداد خودش می‌باشند و نکتهٔ دیگر آن که زرتشت را دخترانی دیگر نیز بوده است، چون در همین قسمت وی را جوان‌ترین دختر خود معرفی می‌کند. در یشت‌ها از دو دختر دیگر زرتشت یاد شده‌است که **فرنی** Freni و **تری‌تی** Thriti باشند[۱]. با توجه به یشت‌ها متوجه می‌شویم که پیامبر را سه دختر و سه پسر بوده است. یکی از پسران در گاتاها یاد کرده شده‌است[۲] و هرچند به نام وی اشاره‌یی نشده، اما می‌دانیم که پسر بزرگ زرتشت

۱ــ فروردین یشت ـ بند ۱۳۹ ۲ــ یسنا ۲/۵۳

و از پیروان ومبلغان صدیق پدر بوده است که همان ایست واستر- باشد :

فروهر پاك‌دین **ایست واستر** [Isat Vastra] پسرزرتشت‌رامی‌ستاییم، فروهر پاك دین **اوروتت نره** [Urvatat Nara] پسرزرتشت را می‌ستاییم ، فروهر پـاك دین **خورشید چهر** [= هـوره ـ چیترا Hvare Chitra] پسر زرتشت را می‌ستاییم[۱]...

به موجب روایت «بندهش[۲]» این سه پسر هر یك در رأس یکی از سه طبقهٔ مردم قرار داشتند . دربارهٔ طبقات سه گانهٔ مردم در قسمتی دیگر با تفصیل گفت و گو خواهد شد. ایست واسترا ـ پیشوای روحانیان و اوروتت نره ـ بزرگ برزیگران ، وخورشید چهر سپه سالار ورئیس سپاهیان محسوب می‌شد. درقسمتی‌از یشت‌ها نیزاز سه پسرآیندهٔ زرتشت سخن‌رفته است[۳]که مربوط می‌شود به قسمت‌های الحاقی‌وعناصر واردشده درآیین زرتشت دربارهٔ مسألهٔ رستاخیز وآخرالزمان که بحث درباره‌اش خارج از موضوع می‌باشد . از مدیوماه ، پسر عموی پیامبر در سطور گذشته گفت و گو شد . همسر زرتشت بعـد از مهاجرت، دخترفرشوشتر بوده است : «فرشوشترهوگو ـ دختر گرانبها و عزیزی را به زنی به من داد . پادشاه توانا ، مزدا ـ اهورا وی را برای ایمان پاکش به دولت راستی رساناد[٤] .»

این‌چنین بودند پیروان وخاندان پیامبر که برخی‌شان درمهاجرت با پایمردی واستقامت خداوند خود را پیروی کردند وبه‌شرق‌آمدند، ودر شرق پس از مدتی که درکار تبلیغ بودند ، سرانجام کی گشتاسپ به آیین راستی ایمان‌آورد و راه از برای گسترش وتبلیغ دین بهی گشوده گشت.

۱ـ فروردین یشت ، بند ۹۳ ۲ـ بندهش ـ فصل۳۲ ۳ـ فروردین یشت، بند ۱۲۸ ٤ـ یسنا ۱۷/۵۱

کلیدشناخت درست زرتشت وشخصیت واساس تعالیم وی تنها درقسمتی از گاتاها که ثابت شده است از سرودهای اوست قراردارد، درحالی که‌سایر قسمت‌های‌اوستا گرانبارند ازالحاق عناصری‌بسیار ازمراسم وعادات‌ورسوم مذهبی و اساطیر و افسانه‌های موجود پیش‌از زرتشت ، و به همین‌جهت درقسمتی دیگر کوشیده می‌شودتا سیمای پیامبر وتعالیم وی‌از روی گاتاها ترسیم شود .

۵ ـ زرتشت ومخالفان او

بدون شك‌همواره رسم براین بوده‌است که ظهور وانتشارآیین‌های تازه، به‌سادگی وبدون برخوردباعناصرمقاوم صورت نگرفته است مصداق این موضوع با روشنی وصراحت ویژه‌یی در اوستا و به‌خصوص در قسمت گاتاها آمده است. هرگاه برآن باشیم تا باکنجکاوی ، ساکنان ایران و اقوام اطراف فلات راکه باهم روابطی داشتند مورد مطالعه قراردهیم ، و به امور نژادی ونژادشناسی مردم عصراوستا، برای تعیین هویت رقبا و معاندان مردم اوستایی وآیین زرتشت به‌پردازیم، مسأله آنقدر پیچیده و دشوار وطولانی خواهدگشت که از حوصلهٔ این کتاب بیرون است[1] . اما به‌هرحال همان گونه که ازپیروان نامی یادشد، شرح‌مختصری ازمعاندان ودشمنان پیامبر وآیین‌اش نیز آورده می‌شود . در زمان ظهور زرتشت ، آریاها کلا به دو دسته ازنظرگاه مذهبی تقسیم می‌شدند : آریاهای پیرو زرتشت که به کشاورزی و ده‌نشینی وحشم‌داری و تربیت ستوران پرداخته بودند وآریاهای مخالف ومعاند که به‌سبك‌پیشین چادرنشین و بیابانگرد

۱ـ خواهندگان می‌توانندبه‌کتاب «دین قدیم‌ایرانی» و «عصر اوستا» برای‌توضیحات‌کلی مراجعه‌کنند.

بوده و بیشتر از راه شکار وغارت اموال دیگران زندگی می کردند. هر گاه بادقت و کنجکاوی به‌چگونگی مسأله نگریسته شود، ملاحظه خواهدشد که این همه زدوخوردها و ستیزه‌جویی‌ها، بنیان و اساس‌اش مذهب‌نبوده است، بلکه علتی بسیاربزرگ‌تر وحیاتی‌ترداشته. دوجناح درتضاد و پیکار بودند برای‌جانشین کردن روشی اقتصادی در زندگی اجتماعی. پیروان زرتشت وشخص وی می‌خواستند روش کشاورزی و شهرنشینی را جای گزین شیوهٔ دیرینه، یعنی طریق بیابانگردی و شکارورزی نمایند. دنیا درحال تحول‌وتمدن مستعد جهش‌هایی‌کاری بود. روش کشاورزی‌لازمه‌اش استقرار درمکانی معین و به‌طورکلی شهرنشینی تمدن و فرهنگ به وجود می‌آورد. مناسبات اجتماعی‌را توسعه‌داده و تأسیسات اجتماعی وفرهنگی را به وجود آورده و تمدن را تکامل می‌بخشید. ستوران و احشام مورد احترام قرار گرفته و پرورش‌می‌یافتند. قوانین وشرایع‌عمومی اتحادواتفاق را اساس می‌نهاد. درحالی که‌زندگی‌شکارورزی وبیابانگردی جزتوحش، آداب و رسوم‌غیرانسانی، قتل وغارت، رکود وخمودگی تمدن وفرهنگ چیزی را ارمغان نداشت. به همین‌جهت میان این دو جناح تصادم‌های بسیاری اتفاق می‌افتاد وبالطبع مطابق بااصل تکامل، برد باشهرنشینان و طرفداران اصل کشاورزی بود.

باری در گاتاها این‌مورد باصراحت روشن وآشکار است. زرتشت درمورد خیروشرمردم بی‌طرف نیست، بلکه با تمام قوا و با تمام نیرو در اشاعهٔ راستی وآیین نیك پیکارنده است. ازمزدا کومك و یاری می‌طلبد تا درپرتوآن بر دشمنان و دروغ‌پرستان پیروز شود[1]. از دستهٔ مخالف با

۱- یسنا - ۶/۲۸

عناوینی چون: راهزنان ودروغ‌پرستان یاد می کند . آرزو و درخواست وتمنایش این‌است که هرچه زودتر برمعاندان پیروز شود :

ای راستی کی به‌توخواهم رسید، وکی مانند دانایی ازدیدن منش پاك خوشنود خواهم شد؟- و ازنگریستن بارگاه اهورای بزرگ و جلال مزدا، امیدوارم‌که بازبان‌خویش‌وبه‌توسط این‌آیین راهزنان رابه‌سوی آن‌کسی‌که بزرگ‌تر ازهمه‌است هدایت‌کنم[۱].

هم‌چنان‌که اساس وبنیان ایده‌ئولوژی، مزدایی، مبارزه‌یی پی‌گیر وبی‌امان است میان خیروشر، میان نیکی وبدی، میان نور وظلمت ـ به همان‌سان پیکار زرتشت وپیروان‌آیین راستی بادروغ پرستان نیزمبارزه‌یی است بدون مصالحه وسازش، برای‌آنکه زندگی ده‌نشینی که‌رو به‌توسعه است، کار فلاحت وزراعت ودامداری باید پیشرفت داشته باشد، بنابراین چادرنشینان وراهزن یا بایدنابود شوند یا به‌شهرنشینان پیوسته وآیین و پیشه‌بپذیرند. هرگاه کشاورزان وده‌نشینان نسبت به‌آنان بی‌تفاوت‌باشند، حاصل کار و زحمت‌شان ، و محصول گرد آمده و خانه‌های ساخته شده و ثروت گردآمده‌شان ، دراثر یك حملهٔ چادرنشینان نابود و تباه و غارت می‌شود :ــ

ماد وـ من‌و روان‌آفرینش، دست‌ها را به‌سوی اهورا بلند نموده وی را می‌ستاییم‌که روا مدارد نیکوکاران دوچارزوال شوند وهواخواهان دروغ به‌کارگران درست غالب‌گردند[۲] .

تضاد برزیگر وغیربرزیگر، یا کشاورزی ده‌نشین و چادرنشین در سراسر گاتاها روشن وآشکاراست[۳]. بدون شك دهقانان ازسرصلح وسازش درمی‌آمدند، چون زندگی دهقانی‌تا اندازهٔ بسیاری خوی‌جنگاوری‌شان

۱- ۵/۲۸ ۲- ۵/۲۹- ۳- ۹-۱۰/۳۱

را زایل می کرد، درحالی که چادرنشینان بیابانگرد کارشان باجنگاوری وقتل وغارت می گذشت:

از تومی‌پرسم‌ای اهورا، چه‌چیزاست سزای‌آن‌کسی‌که ازبرای‌سلطنت بدکنشی ودروغ‌پرستی درکاروکوشش است،آن بدکنشی‌که جزازآزار کردن به‌ستوران وکارگران دهقان‌کاردیگری از او ساخته نمی‌شود هرچندکه ازدهقان‌آزاری به‌او نمی‌رسد[1].

پس تکلیف پیروان‌آیین راستی چیست؟ـ زرتشت باقاطعیت نظرخود را ابرازمی کند: «هیچ‌یك از شمانباید که به‌سخنان و حکم دروغ‌پرست گوش دهد، زیرا که‌او خان‌ومان وشهرو ده را دوچاراحتیاج وفسادسازد، پس با سلاح اورا ازخود برانید[2].» هم‌چنین در این مورد به‌دفعات‌دربارهٔ رفتار بادروغ‌پرستان، جهت راست‌روان دستورهایی داده شده است. پیرو راه راست با هر وسیله‌یی که می‌تواند بایستی با دروغ‌پرستان مبارزه کند ودرحد مقدور کوشش کند تا پیرو دروغ را به‌راه راست برانگیزد ویادر عبارتی روشن‌تر، چادرنشینی را ده‌نشین وراهزنی را به زراعت و پرورش ستوران و کوشش در راه بهبود زندگی مادی ترغیب کند[3]. دوستاران‌راه راستی، ازهرطبقه‌یی که باشند درامرپرورش ستوران پایمردی ومجاهدت می کنند ، و پاداش چنین کسانی ، بهبود زندگی مادی است و مزدا در فردوس آنان را محترم خواهد داشت[4].

قدمت زمان زرتشت، کهن بودن‌سرودهای پیامبراز روش‌زندگی‌یی پیداست که مردم‌آن عصرداشته‌اند. در مورد ذیل مشاهده می‌شود که تازه گرایش به زندگی کشاورزی پیدا شده است و در اجتماعی شکارچی و

۱ـ یسنا ـ ۱۵/۳۱ ۲ـ یسنا ـ ۱۸/۳۱ ۳ـ یسنا ـ ۲/۳۳
۴ـ یسنا ـ ۳/۳۳

چادرنشین، میان برخی کسان به‌مقتضای موقعیت، تمایلات شهرنشینی، وضع قوانین اجتماعی و دورشدن از دربدری و هرج‌ومرج پیشین پیداشده‌است:

شماراست سلطنت، شماراست توانایی ای‌مزدا، ای‌وهومن و ای‌اشا ـ خواهشم ازشما این‌است که درماندگان وبیچارگان را دست‌گیرید، ما خودرا ازدستهٔ رهزنان و دروغ‌پرستان جدا ساختیم[۱].

این‌نوا، بدون وقفه وخستگی درسرودهای پیامبرطنین‌انداز است. بالحنی دلکش وبیانی زیبا ومؤثر، از درگاه اهورامزدا، یاخرد کل‌جهانی خواستار هدایت می‌شود، خواهان بهره‌مندی از راستی می‌گردد، چون راستی‌زایندهٔ توانایی است، ومی‌گوید باپیروانم‌بی‌امان ومصالحه بادروغ پرستان خواهم جنگید[۲]. دریسنا‌ـها‌ـچهل و چهارم، بندهای سیزده، چهارده وپانزدهم همه دربارهٔ رفتار بادروغ‌پرستان صحبت می‌شود. اهورا مزدای توانا، یاور و دوست کسانی است که پیامبرش را محترم دارند و به‌آیین راستی گرایند وبا دروغ پرستان ستیزه کنند وآنان را میان خود راه ندهند[۳]. جنگ بی‌امان وعناد سخت‌چنانکه اشاره‌شد برای اضمحلال تمدن‌بی‌شالودهٔ چادرنشینی واستقرار فرهنگ پیشروده‌نشینی و کشاورزی است: «دروغ پرست نمی‌خواهد که پیروان راستی ستوران را در ایالت وده زیادنموده وبه پرورانند...[۴]» و کشاورز وده‌نشین، برای بهبودزندگی خود وپیشرفت هدفش، باتمام قدرت کوشش می‌کند تااحشام را به‌پرورد وآنها را زیادگرداند، به‌همین جهت ازمیان ستور پروران و کشاورزان کسی که‌شهامت نشان‌داده وبرعلیه ظلم وجور وقدرت چادرنشینان‌یغما بر طغیان‌کند، همهٔ پیروان راستی برای پیروزی باید او را یاری کنند[۵].

۱- یسنا ـ ۵/۳۴ ۲ـ یسنا‌ـ۱٤/۴۳ ۳ـ یسنا‌ـ ۱۱/٤٥
۴ـیسنا‌ـ٤/٤۶ ٥ـ یسنا‌ـ٤/٤۹

باصراحت و روشنی، دروغ‌پرستان معرفی می‌شوند : «کسانی که بازبان خود درمیان دوستان‌شان خشم و ستم منتشر کنند و به‌ضد تربیت ستوران باشند، درنزد آنان نه کردار، بلکه اعمال زشت غالب‌است وبرای ایمان دروغین‌شان به‌سرای دیو درآیند[1].» چنان که ملاحظه می‌شود، این‌آغاز اصلاحات است، جامعه‌یی درحال تشکیل می‌باشد، و قوانین کم کم شکل می‌یابند . تعمق و دقت دراین سرودها، نشان می‌دهد که این‌مصلح باچه اراده وعزم خلل ناپذیری اقدام به‌کار کرده است . در عزمش : تهدید ، تخفیف، کمی یاران، تبعید ودیر به هدف رسیدن، هیچ‌یك تأثیری‌ندارد. دربند آینده، ملاحظه خواهد شد که سیمای این‌مصلح بزرگ آریایی تا چه‌اندازه تابان است وچگونه جامعه‌یی راتشکیل می‌دهد. زرتشت را با کلمهٔ سادهٔ پیامبر نمی‌توان تعریف کرد ، زرتشت چنانکه از یسنا ــ ها ــ سی‌وچهارم ، بندپنج برمی‌آید ، در میان قومی چادرنشین انشعابی پدید آورد ومردم را به‌ده‌نشینی ترغیب کرد واساس وبنیان زندگی شهرنشینی رانهاد ــ باتوجه به‌این مورداست که لازم می‌باشد با دقت ، دوباره شخصیت وی‌را موردکاوش قرارداد تا قیافهٔ یك رفورمیست انقلابی ، یك مبارز راه راستی، یك‌قانون گزار بزرگ ویك‌معلم زندگی مادی ویك‌سیمای تابناك اصول اخلاقی‌را نشان داد.

ذکرمعاندان و دشمنان‌آیین وشخص‌زرتشت در گاتاها، همه‌چنین نیست، بلکه زرتشت باروشنی و صراحت از برخی‌شان با اسم و نشان یاد می کند وشاید اینان ازبزرگ ترین و مهم‌ترین دشمنان پیامبر بوده‌اند : البته شاید وبااحتمال قریب به یقین درقسمت‌های مفقود و از دست رفتهٔ

۱ـ یسنا ــ ۴/۴۹

سرودها و گفتارهای زرتشت نام کسانی دیگراز این معاندان آمده بوده است که ما ازنام ونشان‌شان آگاهی نداریم.

درقسمتی ازسرودها، نام **کاوی** Kavi ، **کرپان** Karpan ؛ **و اوسیج** Ussig یك‌جا درزمرهٔ معاندان آیین‌آمده است. درقطعاتی دیگرازکاوی وکرپان بازهم یادشده است و آشکار است که اینان مهم‌تر و در معاندت استوارتر بوده‌اند ، اما نام اوسیج تنها در اوستا همین یك بار ذکر شده است : ـ

اینرا می‌خواهم ازتوبه‌پرسم آیادیوها از شهریاران خوب‌بوده‌اند ، آنان به چشم خود می‌بینندکه چگونه‌کرپان واوسیج برای خوشنود ساختن آنان به‌گاوظلم وبیداد می‌کنند و کاوی‌ها به‌جای‌آنکه آن را به‌پرورانند و به‌رهنمایی اشا به‌زراعت بیفزایند آنرا همیشه به ناله درمی‌آورند[۱] .

گاو در زراعت وزندگی فلاحتی چارپایی بی‌نهایت مفیدوسود ـ رسان است. معاندان، یعنی دیویسنان درمراسم مذهبی خود این‌حیوان راقربانی خدایان می‌کردند و زرتشت بااین رسم‌سخت مخالفت می‌کرد. به‌هرحال اوسیج یکی‌از رؤسای مخالف زرتشت و از دشمنان کشاورزان می‌باشد. هم‌چنین است کرپان وکاوی. اینان از رؤسای مذهبی و کاهنان آیین آریایی زمان زرتشت بودند که با اصلاحات و آمدن آیین جدید موقعیت‌شان در خطر اوفتاده بود و به همین جهت با زرتشت و پیروانش مخالفت کرده واز درستیزه‌جویی برمی‌آمدند. باتوجه به‌این که در گاتاها بیش‌از همهٔ معاندان با کرپانها وکاویها مخالفت شده، درمی‌یابیم که‌اینان ازکاهنان آریایی می‌باشند واغلب به‌صیغهٔ‌جمع از آنان یاد شده است .

۱- یسنا ـ ۲۰/۴۴

اینان باتسلط خود برمردم ، تحریص‌شان می کنند تا هم‌چنان درآیین و روش‌قدیم‌باقی‌بمانند وآیین راستی‌را نپذیرند. پیامبر ازاینان وپیروانشان به‌تلخی یادمی کند: « نفرین توای مزدا به کسانی بادکه با تعلیمات خود مردم‌را از کردارنیك منحرف می‌سازند[1].» بودا با برهمنان مبارزه کردو برهمنان دیویسنان بودند ، وی‌بیش‌از هرچیز با آداب ریاضت و مراسم قربانی ورسوم برهمنان مخالفت کرد. مشاهده خواهیم کرد که زرتشت‌نیز بیش‌از هرچیز بادیویسنان ، درمورد منع قربانی ورسوم وحشیانه ومراسم خونین ومستی‌های مذهبی‌شان مخالفت می کرد: « کی‌ای مزدا ، شرفا به رسالت پی‌خواهند برد، کی‌این مشروب کثیف‌ومسکررا برخواهی‌انداخت ازآن‌چیزی که کرپان‌های زشت کرداروشهریاران بدرفتار به‌عمدامما‌لك را می‌فریبند[2].» اما جلوگیری ومنع قربانی ازجانب بودا وزرتشت‌برای هدف‌های متفاوتی بود. بودامعتقد بود که هیچ جانداری را نباید بی‌جان ساخت واین میان هندوها وفرقی ازآنان گاه به‌افراط می کشید وبرزمین راه نمی‌رفتند ، چون ممکن‌بود جانوری کوچك زیرپایشان به‌میرد.زمین را شخم نمی کردند ، چون ممکن بود که جانوران در زیر و زبر کردن خاك کشته شوند- امامنع زرتشت برای جلوگیری ازتوحش ، ودر درجهٔ اول برای اهمیت بسیاری بود که گاو وستوران برای کشاورزی داشتند : « کرپان‌ها نمی‌خواهند درمقابل قانون زراعت سراطاعت فرود آورند ، برای آزاری که‌ازآنان‌به‌ستوران می‌رسد تو قضاوت خود را در حق‌شان ظاهر ساز[3]...»

دیگر از این معاندان که پیامبر از وی یادمی کند ، شخصی است

۱-۱۲/۳۲ ۲- یسنا- ۱۰/٤۸ ۳- ۱۴/۵۱

به نام **بندوه** Bendva . آن گونه که از وی یادشده ، بایستی دردسری زیاد برای زرتشت ایجاد کرده باشد ، چون فعالیت‌هایش را خنثا کرده وهمواره خارراه اوست :

ای‌مزدا وای‌اشا، همیشه بندوه سدراه من است ـ وقتی‌که می‌خواهم غفلت زدگان راخوشنود ساخته وبراه راست آورم. ای‌راستی به‌سوی من‌آی وپناه متین‌من باش، ای‌وهومن بندوه‌را نابود ساز.
این بندوه گمراه کننده‌که یکی‌از دروغ‌پرستان است‌دیرزمانی است‌که خارراه من‌است. کسی است‌که منفور اشاست‌ـ ازاین جهت است‌که در جلب‌نمودن آرمتی مقدس ساعی‌نیست ونه‌درخیال آن‌است‌که طرف‌شور منش‌پاك شود ای‌مزدا[۱].

این‌بندوه آن‌چنان که از گاتاها برمی‌آید ، چون دیگر معاندان سمت پیشوایی روحانی و کهانت داشته است، چون **گرهما** Grehma که وی نیز از دیویسنان و کاهنان آیین قدیم بوده است . اینان در اجرای مراسم وآداب دیانت اهتمام بسیاری داشتند وبرروح وجسم مردم باظلم و بیداد حکومت کرده و فرمان می‌راندند. سرپرستی آداب ورسوم مذهبی درواقع وسیلهٔ تسلط برمردم بود، امازرتشت می‌خواست این‌تسلط ظالمانه را رشته گسیخته کرده وتودهٔ مردم‌را ازخرافات‌آزاد کند. توجهش به‌قشر فشرده‌یی بود که در زنجیرهای محکم و تارهای عنکبوت‌های روحانی ، یا کاهنان اسیرمانده بودند. می گوید اینان باتعالیم بیهوده وخرافی خود واصول دروغین‌شان مردم را گمراه می کنند واز راه راستی باز می‌دارند وبه‌جای پرداختن به‌زندگی مادی وفعالیت و تلاش ، دربند آداب بیهوده اسیرشان می کنند و: گرهما وپیروانش که از راستی گریزانند[۲]ـ ازاین کسان محسوب می‌شوند . از گرهما و پیروانش به‌عنوان تباه‌کنندگان

۱ـ ۱۶/۴۹ ۲ـ یسنا ـ ۱۲/۳۲ـ۱۳ـ۱۴

زندگی، هدایت نشوندگان وپراکنندگان دورغ و نامردمی و مجریان آداب قربانی یادشده است . اما با این حال قدرت در دست اینان بود : دیویسنان قدرت‌مند بودند وثروت ونیرو دراختیارشان بود ودرآغاز و یا گاهی اوقات پیامبر اظهار ضعف می‌کند :

پس‌ازاین سبب آنان برخلاف ارادهٔ تومارا به‌بیم وهراس اندازندکه ازآن بسیارکسان درخطرافتند، زیراکه اوازمن ناتوان قوی‌تراست ازآنانی‌که ازنعمت راستی بی‌خبرند، نعمت‌فردوس دورخواهدماند۱.

امااین ضعف پایدارنیست، گذران است و پیامبر دگربار باهمان قدرت و نیرو به‌مبارزه و مخالفتش بادیویسنان می‌پردازد . این پیامبری است که نوید صلح، آرامش، زندگی خوش ، رفاه و آسایش ، راستی و درستی، توسعهٔ تمدن واصالت آدمی رابه‌همگان می‌دهد. کم کم مخالفان منکوب می‌شوند و در آسمان تنها خورشید می‌درخشد و درقسمت بعدی ملاحظه‌خواهدشد که فروغ‌این خورشیدآریائی‌تاچه‌اندازه‌پیروزمنداست.

هرچند که توجه ماتنها به‌قسمت گاتاها بود، امادراین‌جا ازرقیبی نیز به‌نام **گه‌اوته‌مه** Gaotema نیز یاد می‌شود که ازوی در قسمت یشت‌ها سخن رفته است. برخی ازمستشرقان راعقیده آن است که منظور از این کس، **گئوتاما** Cautama ، یعنی بودا می‌باشد. این‌عقیده رااغلب خاور شناسان رد کرده‌اند، اما باتوجه به موضوع نایافتن معنی برای این کلمه دراوستا، هنوز ابهام برطرف‌نشده است . به هرحال گه‌اوته‌مه Gaotema از دیویسنان ورقبا ومعاندان زرتشت است. به‌نظر می‌آید که این کس ، مردی بوده‌است دانا ، زبان‌آور و اهل بحث و استدلال که مزدیسنان در

۱ یسنا ـ ۸/۳۴

محاوره و گفت‌و گو بااو درمانده‌و مجاب می‌شده‌اند ، به‌طوری که آرزو می‌شود مردی پدید آید تاوی را مغلوب کند:ـ

> ازفروغ وفرآنان [فروهرپاکان] است‌که یك مرد انجمنی (دانا و زبان‌آور) تولدگردد،کسی‌که درانجمن سخن خود را به‌گوش‌ها فرو تواندبرد، کسی‌که از دانش برخوردار بوده و درمناظره‌گه اوته‌مه [Gaotema]رامغلوب (نموده) پیروزمند بدرآید۱.

به‌هرحال بدون هیچ‌شك وتردیدی می‌توان ادعا کرد که به‌موجب گاتاها دو دسته درمقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند . دستهٔ نخستین کسانی هستند که آیین زرتشت‌راپذیرفته‌اند ودر پیرو دستوراو، روش کشاورزی را پیشه کرده‌اند.اهورا مزدارا ستایش کرده و گاو را مقدس می‌شمارندو می‌دانند که گاو دربهبود وآبادانی زمین یار کومك کار آنان است. دستهٔ دوم کسانی‌هستند که‌از کشاورزی گریزان بوده‌و به‌شکارورزی ودوره گردی علاقه مندند. به‌ارزش گاووستوران سودرسان واقف نبوده ودرایذا وآزار آنان کوشا هستند . اهورا مزدا را نمی‌شناسند و چون گذشته خدایان فراوان رامی‌پرستند . دراین که هردودسته از آریاهای مهاجر وباهم به ایران زمین‌وارد شده‌اند شکی‌نیست . زرتشت آیین خودرا به‌هردو دستهٔ آنان ارائه داده و تمامی‌شان را به قبول آیین خویش وروی آوردن به زندگی ثابت وآبادانی زمین دعوت کرد. طبیعی است که عده‌یی ازآنان دعوت او را قبول کرده و دستوراتش را گردن نهادند ، و گروهی دیگر دست از آیین کهن وپرستیدن خدایان طبیعی برنداشته و باهمان روش قدیم سلوك کردند . توجهی به‌یسنای چهل‌وپنجم هیچ‌شك وتردیدی‌دراین

۱ـ فروردین یشت، بند۱٦

مورد باقی نمی گذارد که هردو دستهٔ مخالف و موافق دارای یك زبان ، يك‌مليت و يك‌نژاد بوده‌اند . قابل توجه است که کلمهٔ **تور** که در اوستا به‌عنوان نام‌يك قبيله آمده‌است وآنرا باانتساب به‌ترکان ازاصل خویش دور کرده‌اند ، نام‌يك قبيلهٔ ایرانی است ودر **شاهنامه** نیز تور آمده است وبه‌هیچ‌وجه مناسبتی باترك ندارد که ترکان عثمانی می‌خواهند خود را بدان منتسب سازند، ودر واقع يك‌دسته ازایرانیانند که از حیث تمدن پست‌تر بوده‌اند. اشکانیان را بایدازاین قبیله دانست، چطور ممکن است که‌تورانیان‌ازترکهای‌مغولی‌باشنددرصورتی که اسامی‌آنان‌آریایی‌است[۱].

۶ـ سیمای پیامبر در بستر سرودها

دربارهٔ گاتاها، یعنی سرودهایی معدود که ازمیان اوستا آنهارا از شخص زرتشت می‌دانند، صحبت خواهدشد، اما اینك نظر برآن است تا به‌گونه‌یی اجمالی از اقوالی که دربارهٔ عصر و زمان زرتشت آمده است گفت‌وگو شود. ارقامی که در این‌باره‌آمده است ، متجاوز از شش‌هزار سال پیش ازمیلاد تاشش سدسال پیش‌ازظهورمسیح است، البته بحث‌دقیق دربارهٔ‌تعیین‌زمان تقریبی‌پیامبرمستلزم وقت‌بسیاری می‌باشدودرحوصلهٔ‌این کتاب نیست، اما آن‌چه که امروزه تقریباً مسلم‌شده است ، میان قرنهای هشتم تا یازدهم پیش‌از میلاد می‌باشد. **کسانتوس** Xantus که‌درحدود ۴۵۰ پیش ازمیلاد زندگی می کرده و قدیم‌ترین مورخ یونانی است که از زرتشت یاد کرده است ، نوشته که زرتشت ۶۰۰ سال پیش از جنگ

۱ـ رجوع‌شود به: گاتها ـ تألیف وترجمهٔ :پورداود ـ صفحهٔ ۹۰

خشایارشا با یونانیان می‌زیسته‌است می‌دانیم که این شاه هخامنشی به‌سال ۴۸۰ پیش ازمیلاد به‌یونان لشکر کشی کرده است و با این حساب سال ۱۰۸۰ پیش ازمیلاد،دوران تقریبی زندگی‌پیامبر است واین صحیح‌ترین قول به‌نظر می‌رسد که محققان بزرگ آن را قبول کرده‌اند . البته در دو نسخه به‌جای ۶۰۰ ـ شش‌هزارسال پیش‌ازجنگ خشایارشا ثبت‌شده‌است. تمام دلایل تاریخی این رقم را مبالغه آمیز و غیر صحیح دانسته‌اند و **مه‌سینا** Messina خاورشناس نامی ثابت کرده است که این تاریخ بایقین نادرست‌می‌باشد. هرگاه برآن‌باشیم تایك یك‌حتا فهرست‌وار نام‌مورخان یونانی و رومی وغیره را دراین‌باب ذکر کنیم جزملال وخستگی‌چیزی عاید نخواهد کرد وارقامی چون ۶۰۰۰ سال‌پیش‌از مرگ **افلاتون** Plato و ۵۰۰۰ سال پیش ازجنگ‌ترویا ، وآمیختن تاریخ بابل وآشور وحوادث عجیب وشگفت دیگر، همه از افسانه‌ها وه‌واردی هستند که امروزه‌تاریخ انتقادی‌آنهارا رد می کند، وبه‌طورکلی هنوز دست‌بشرحتا به‌زوایای‌بسیار تاریك‌آن اعصار نیز نرسیده است. اما تحقیقات‌اغلب خاورشناسان‌براساس تاریخ سدهٔ ششم پیش از میلاد است واین براثر اشتباهی است کـه میان ویشتاسپ یا گشتاسپ که پادشاه هم‌عصر زرتشت بوده و ویشتاسپ که پدر داریوش بوده است رخ داده وازآن در ذکر گشتاسپ شاه گفت و گوشد . لیکن آنچه که مسلم است، هنوز زمان زرتشت در پردهٔ ابهام و تاریکی پنهان مانده وشاید روزی در روزگاران‌آینده، این راز سر به‌مهر تاریخی مکشوف وآشکار گردد. اما همهٔ قراین موجود نشان می‌دهند که تاریخ و زمان زرتشت راباید بالای سدهٔ دهم پیش ازمیلاد جست‌وجو کردنه‌آنکه به‌سوی پایین درصددکاوش برآمد.

جست‌وجوی بیشتری دربارهٔ پدر و مادر پیامبر جز آنچه که در آغاز کتاب آمد، سودی ندارد. در واقع آنچه که برای ما مهم است، شناخت تعالیم، عقاید واصلاحات اوست که با استناد به گاتاها، سرودهای پیامبر آشکار می‌شود. ما بسیار خواهان آنیم تا سیمای پیامبر را به بهترین و مطمئن‌ترین مدرك فعلی، یعنی گاتاها - بی‌طرفانه بشناسیم. اغلب درادبیات پارسی، ازظهور اسلام تا همین‌اواخر، وهم‌چنین درادبیات پهلوی درعهد ساسانیان، و در روایات مورخان یونانی و رومی و سریانی و ارمنی، و به‌ویژه درتواریخ مغرضانهٔ تاریخ‌نویسان اسلامی و برخی ازخاورشناسان‌و سرانجام عده‌یی ازمحققان و تاریخ‌نویسان خودمان دربارهٔ این شخصیت تاریخی، تحقیق‌وکاوشی بی‌طرفانه‌واز روی‌واقع، بدون تعصب‌درهواخواهی یا دشمنی قضاوتی نشده وشرحی نگاشته نیامده است. البته دراین مختصر ادعای‌انجام چنین‌کار کرد عظیمی نمی‌شود، اما باهمهٔ این‌احوال کوشش می‌شود تا تنها با توجه به گاتاها که امروز مورد اعتماد و وثوق همگان است، با تمام کمبود و قلت مدرك موجود و ناقصی آن، دربارهٔ زرتشت مطالبی نوشته شود.

در نخستین سروده پیامبر را مشاهده می‌کنیم که از اهورامزدا یاری می‌طلبد و کومك می‌خواهد تا با تعالیم و شیوهٔ برحق‌اش در جهان آرامش برقرار سازد[1]. آنگاه‌هدف خودرا با گفتاری‌استوار اعلام‌می‌دارد «منم‌آن کسی که برای‌خدمت شما قیام خواهم کرد ای اهورامزدا»، ودر

۱- در «تاریخ‌عمومی ادیان» تألیف نگارنده که تاکنون‌هفت‌جلدآن‌منتشرشده وقسمت ایران وادیان‌آن سه‌جلد و در دست‌تألیف است، این‌مهم درحد مقدور انجام شده‌است.

عوض شکوه وفر دوجهان را خواستار است . زرتشت در برنامهٔ خود نه معنویات را خوار می‌دارد و نه مادیات را، چون این دو با توجه به‌برنامهٔ اخلاقی او، بدون وجود هم‌کاری ازپیش نخواهند برد. آنگاه آهنگ وی‌را می‌شنویم که مزدا اهورا ــ راشکر گزار است. شوق ورغبت ، دلگرمی و ایمان به برنامه‌یی که اعلام می کند در نوع خود بی‌نظیر است . عاشقانه خداوند بزرگ خود را سرود می گوید : « سرودهایی که تا کنون کسی نسروده»، و در واقع نیزچنین است، و با اراده‌یی استوار در تبلیغ برنامهٔ خود ساعی است : تا مرا تاب و توانایی است ، خواهم تعلیم داد که مردم به‌سوی راستی روند ــ و برای چنین کسی خوبی عده‌یی و زشتی گروهی بی‌تفاوت و یکسان‌نیست. درقسمت گذشته مشاهده شد که ازدرگاه‌اهورا ـ مزدا چگونه درخواست می کند تا توفیق یابد راهزنان وبد کیشان‌را به‌آیین راستی‌درآورد: «امیدوارم که با زبان خویش وبه‌وسیلهٔ این‌آیین، راهزنان رابه‌سوی‌آن کسی که بزرگتر ازهمه‌است هدایت کنم.» باسادگی در کلام، ومؤثر بودن گفتار برای پیروان راه راستی درخواست بهروزی، نیك‌نامی وخوش فرجامی‌می کند، اما چون‌آیین‌عرضه وتبلیغ شد، کسانی که‌آنرا نپذیرند، لازم است تا با زور اسلحه ازمیان پیروان آیین‌راستی بیرون کرده شوند. البته برای کسانی که به اصل رسالت زرتشت وقوف‌و آگاهی نداشته باشند، پذیرفتن این‌مورد قابل قبول‌نیست، اما بایدتوجه داشته باشیم زرتشت یك‌روحانی به‌معنی متداول‌کلمه ویا یك ملانبود، وی رهبری مردمی را به‌عهده داشت که کشاورز بودند، دامداربودند وزمینی داشتند که در آن‌خانه ساخته و با کشت وزرع امرار معاش می کردند . قوانینی وضع کرده بودند که برای تحکیم امور اجتماعی و حفظ حقوق

دیگران آن قوانین را محترم داشته ومطابقش عمل می کردند. امامنظور از آنانی که آیین نمی‌پذیرفتند ، آن گروهی بودند که به چادرنشینی و بیابانگردی ادامه می‌دادند وبا کشاورزی و دامداری مخالفت‌می کردند. اینان‌ناگهان‌به‌ده‌نشینان زارع حمله کرده و زنانشان‌را با خود می‌بردند، محصولات‌و دارایی‌شان راضبط می کردند و گاوان وستوران‌شان راغارت می کردند. این عدم آمیزش چنان که درمی‌یابیم مسألهٔ مرگ و زندگی است و چنانکه درقسمت گذشته ملاحظه شد ، با روشنی و صراحت علل این منازعات درگاتاها آمده است . این جنگ و ستیز ، پیکاری برای پیش‌بردن وثبوت مشتی عقاید ماوراءالطبیعه ومسایلی درموردپرستش‌خدا وآداب مذهبی نبوده است، وهرگاه چنین‌موردی نیزوجود داشته ،فرعی ناچیز درمقایسه بامسألهٔ اساسی بوده . پس‌متوجه این چنین ناسازگاری بدون مصالحه‌یی می‌شویم . تعلل ومسامحهٔ یکی، مساوی است با نابودی وشکست‌اش. به‌همین‌جهت است که زرتشت‌درسرود خود ازمزدا خواستار است تا غلبه ازآن دروغ‌پرستان نباشد وپیروان‌آیین راستی غلبه یابند[1].

درآن روزگاران، زرتشت برای جمع‌اندك کشاورزان ، سطح‌اتکا ومایهٔ امیدی‌بوده است. هم‌رهبری بوده انقلابی وسیاسی وهم‌پیشوایی‌بوده است‌روحانی. روان آفرینش ، جهان مادی و دنیای خاکی که از بیداد سرنشینان خودبه‌ستوه‌آمده است می‌پرسد: «درمیان مرمان، که‌ای وهومن برای محافظت من برگزیده شد[2]؟»ـ وهومن پاسخ می‌دهد « یگانه کسی که‌آیین ایزدی پذیرفته **زرتشت سپنتمان** است، اوست ای مزدا که‌اندیشهٔ

۱ـ تمام‌نقل‌قول‌ها واستنادهایی‌که می‌شود، ازیسنا‌ـهای بیست‌وهشتم‌است.

۲ـ مطالب این‌قسمت ازیسناـهای بیست‌ونهم است .

راستی به گستراند وازاین روبه‌او گفتار دلپذیر داده شد.» واین‌چنین‌است که انظار دهقانان، خواهندگان زندگی‌شهرنشینی و دوری کنندگان‌از چپاول‌گران وغارت کنندگان چادرنشین به‌سوی زرتشت جلب می‌شود. اما وی همواره طالب صلح است، چون برای مصلحی که در کار اعتلای زندگانی مادی است و بنیان اجتماعی تازه را بنا می کند، از همه چیز صلح ضروری‌تر است ومی گوید ای خداوند من، نیرویی برانگیز تاصلح و صفا جای‌گزین جنگ و دشمنی شود، و به‌حصول این درخواست ایمان دارد، چون پیروآن می گوید، می‌دانم که صلح سرانجام برقرار خواهد شد.

روح امید، خوش‌بینی به‌آینده و توسعهٔ نیکی و عدالت برزرتشت مسلط است. هرچند گهگاه ازخلال سرودهایش شرنگ تلخی و ناخوش کامی هویداست، اما با این‌حال به‌خود و به‌رسالت و برنامه‌اش معتقداست. هرگاه تاحدودی‌بتوانیم دو گروه متخاصم را درنظر تجسم بخشیم: گروهی معدود واندك که مردمانی هستند اغلب آرام و صلح‌جو که به کشاورزی پرداخته‌اند، وگروهی کثیر وجنگجوی که زندگی‌شان در بیابانگردی می گذرد وهرجا باضعیفی روبرو شوند به‌قتل وغارت می‌پردازند، به‌جرأت وجسارت‌وبی‌پروایی زرتشت پی‌می بریم. وی‌فعال است، میان مردم گردش می کند و باآوای بلند آنان را به‌خود می‌خواند تا تعالیمش رابشنوند: «ای مردم به‌پذیرید تاجمع پیروان تعلیم دریافت کنند.»، و چون دارای «گفتاری دلپذیر» است، سرانجام گروهی دعوتش را اجابت می کنند تا به‌سخنانش گوش کنند.

میان سرودها، دوقسمت است که‌آشکار می‌باشدزرتشت برای‌جمعی

ازمردمان‌سخن‌می گوید[۱]. شایداز گروه‌مردم‌درخواست کرده‌تا برای‌استماع بیاناتش گردآیند وسخنانش‌را بشنوند. برخی ازخاورشناسان‌خواسته‌اند این قسمت‌هارا با «موعظهٔ عیسا بالای کوه[۲]»مقایسه کنند، اما چه ازلحاظ کیفیت وچه ازنظر کمیت این مقایسه‌یی است بیهوده ، ودرحق زرتشت بی‌انصافی‌است که این‌چنین‌مقایسه ازهر نقطه‌نظری که باشد انجام گردد. میان‌آرای انقلابی، معتقدات انسانی ، روح شهامت و مقاومت در برابر ظلم ، احترام و اصالت خانواده،کار و کوشش ، اهمیت زندگانی مادی ، آزادی ارادهٔ‌آدمی ، توحید ، مسألهٔ روشن و عقلانی آفرینش ، اخلاق گاتایی وبسیاری ازامور دیگر که زرتشت‌آنها را تعلیم می‌داد- وموارد مشابه درآیین عیسویت‌تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. این‌مقایسه‌ازجانب هر کسی که انجام گیرد، مقایسه‌یی‌است نادرست که اعتباری دارانخواهد بود. زرتشت برای گسستن قیود و خرافات از پیکر تودهٔ مردم قیام کرد . به‌الاهیات درمعنای صرف ومطلق‌آن چندان توجهی نداشت، بلکه‌همتش برآن بود تامسألهٔ کشاورزی ، مالکیت زمین، عدم‌تسلط اشراف و زمین-خواران و روحانیان رابه‌مرحلهٔ اجرا درآورد. کارو کوشش‌را تعلیم‌می‌داد پارسایی را در زهد و روزه داری و بیابانگردی تعریف نمی کرد . روح دلیری وجوانمردی را میان مردم منتشر می‌ساخت . زرتشت چون عیسا تسلیم‌به‌ظلم وذلت‌وحقارت را به‌مردم نمی‌آموخت. کسی که به گوید اگر فردی نسبت به شما ظلم کرد و هر نوع عمل‌بد وبیدادگرانه‌یی را نسبت به‌شماانجام‌داد، تشویقش کنیدتا بازهم‌به‌ظلم‌خودادامه‌دهد، جزدستیارظالم ومعاون جرم کسی نیست،این‌چنین کسی‌منزلت‌ومقام‌آزادگان وآدمیان‌را

۱- یسنا، ها - ۳۰و۴۵ ۲- انجیل‌متی، باب‌های ۷-۶ - ۵

از بردگان و حیوانات نیز پایین‌تر قرار داده است. اما زرتشت با گفتاری صریح و روشن می‌گوید: «خشم باید باز داشته شود، درمقابل ستم تسلیم نشده و از خود مدافعه کنید.[۱]» زرتشت خانواده را می‌ستاید. عدم پراکندگی در خانواده و اصالت آن است که موجب بقا و قدرت یك اجتماع می‌شود که از واحدهای کوچك خانواده تشکیل گردیده. در سراسر اوستا جمله‌یی پیدا نمی‌شود که ترك خان ومان و خوار داشتن افراد آن توصیه شود، درحالی که عیسا باصراحت این‌را دستور می‌دهد که مردمان خانوادهٔ خود را رها کنند، خودراخصی کنند. مگر آدمیان درمقام واصالت ازپست‌ترین حیوانات نیز کمترند. نغمهٔ کاروکوشش درسراسر گاتاها وسایر قسمت‌های اوستا طنین‌انداز است. آن مردی ازفضیلت ومقام و آسایش بهرهٔ بیشتری دارد که بیشتر کار کند، زمینی بیشتررا شخم کرده ومحصول بیشتری بردارد. بی‌کارگی و دریوزگی ننك است و پایمال کنندهٔ مقام و شرافت و هستی انسانی است. اما انجیل بی‌کارگی ودریوزگی‌را تعلیم می‌دهد. درایده‌ئولوژی وفلسفهٔ زرتشت ارادهٔ آدمی شریف است، جبری درکار نیست و اراده‌است که‌مقام‌آدمی را تا بلندی پرارزشی‌بالا می‌برد، اما درادیان سامی باتسلط جبردرفلسفه ومعتقدات، آدمی جزعروسك خیمه‌شب‌بازی وعنصری ضعیف وقابل ترحم وبازیچه چیزی نیست. زرتشت درجهان یگانه کسی بود که ندای توحید راستین را طنین‌انداز کرد، ندایی که پس‌از آن چون آن دیگر برنخاست. نگاهی به گاتاها موضوع‌را بخوبی روشن‌خواهد کرد و در قسمت‌های بعدی نیز به‌تفصیل ازآن بحث می‌شود. در تمام جهان گاتاها برای محققان ادیان، فلسفه وتاریخ بشری، موردی شگفت‌انگیز

۱ـ یسنا ـ ۷/۴۸

است. تنهاهنگامی که **اهورامزدا** رابا یهوه Yahova وخدایان مسیحیت تاتثلیث‌شان وخدایا خدایانی دیگرمقایسه کنیم متوجه‌خواهیم شد که‌این ادعا تا چه اندازه‌یی روشن و درست است. تمام این‌موارد را با مقایسه با متن گاتاها و اناجیل می‌توان روشن وصریح نشان داد. پس کسانی‌را که می‌خواهند چنین مقایسه‌یی انجام دهند، باید بی‌تردید مغرض خواند، چون تفاوت به‌اندازه‌یی است که امکان هیچ‌نوع‌سازشی وجود ندارد.

اینك از یسنا، های سی‌ام سخن خواهیم گفت. ازهمان جملات بند اول برمی‌آید که زرتشت برای گروهی از مردمان سخن می گوید — ای دانایان اینك می‌خواهم برای شما سخن به‌گویم، من که پیروراستی وپاك منشی‌وستایندهٔ اهورامزدا هستم، همگان را دعوت می کنم تاسخنانم را بشنوند و به خاطر بسپرند. این وصفی‌است روشن، صریح و عقلانی از پیدایش زندگی بشری. این سخنان مردی است در کمال و قدرت عقلانی، لازم است تا کسانی که از زرتشت به عنوان یك عالی جناب — جادوپزشك — یاد می کنند، یایك سلطان وچوپان وی را معرفی‌می کنند ویا افسونگرو جادو گرش می‌پندارند، به این‌قسمت‌ها توجه داشته‌باشند. تنها چنین بیاناتی محکم و استوار، سنجیده شده ومنطقی‌ممکن است‌از دهان مردی خردمند، متفکر و بادانش برون‌آید: —

به سخنان مهین‌گوش فرا دهید، بااندیشهٔ روشن به‌آن بنگرید. میان این دو آیین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید، پیش از آنکه روز واپسین‌فرا رسد هرکس به‌اتکای‌اراده راه‌خودرا اختیار کند، بشود که در سرانجام کامروا گردیم.

آن دوگوهر همزادی‌که درآغاز درعالم تصور ظهور نمودند، یکی‌از آن نیکی‌است دراندیشه وگفتار وکردار، و دیگری از آن بدی (در اندیشه‌وگفتار وکردار) ازمیان این‌دو مرددانا باید نیك‌را برگزیند نه زشت را.

هنگامی که این دو گوهر بهم رسیدند زندگی‌ومرگ‌پدیدآوردند . از این‌جهت است که د.سرانجام دروغ‌پرستان از زشت‌ترین‌مکان،وپیروان راستی ازنیکوترین محل برخوردار گردند .
ازمیان‌این‌دوگوهردروغ‌پرست زشت‌ترین‌کردار را برای‌خودبرگزیدـ پیروراستی،آن‌کسی‌که همیشه با کردار نیك خویش‌خواستارخوشنودی مزدا اهوراست ، خرد مینوی را که بـا زیور ایزدی آراسته است اختیار نمود .

ازمیان‌دو گوهرـ راه نیکی وراه بدی، بدمنشان راه بد را انتخاب کردند واندیشهٔ زشت را برای خود برگزیدند و برآن شدند تا با زشتی وبدی ، جهان و زندگانی بشری را تباه کنند. اما عناصر نیکی : راستی، نیك‌منشی و قدرت ایزدی که صفات و اعمال نیکند همواره برگزیدگان را همراهی می کنند و از یاری نسبت به آنان دریغ نمی‌ورزند . این چنین است‌سخنان زرتشت. مردمان همه آزادند و با اختیار که از نیکی ویا بدی، یکی‌را برگزینند. فواید نیکی‌و اثرات آن بیان شده ومضار دروغ و زشتی نیز تعریف‌می‌شود. نیکی‌و بدی توأمانند وهمواره درجهان وجود داشته‌اند. اهورا مزدا ، خداوند بزرگ به همگان نیروی خ رد و تمیزبخشیده است تا راه خودرا برگزینند. مدار گفت‌وگو واساس‌اخلاق براساس نیکی‌و بدی است . زرتشت با تمام نیرو خواستار راستی و تبلیغ آن ، و دشمن دروغ وبرافکنندهٔ آن است : «ما خواستاریم مانند کسانی به سربریم که مردم را به سوی راستی رهنمایند.» سعادت و خوش بختی برای‌آن کسانی‌است که نام نیکی تحصیل کنند . هنگامی روزگار خوش خواهد بود و زندگی‌درآرامش وصفا خواهد گذشت که مردم جز از راه راست راهی دیگر نپویند واین‌نهایت آرزوی زرتشت‌است.

دریسنا،های چهل وپنجم‌نیز زرتشت را درحال سخن گفتن‌مشاهده

می کنیم. در این‌جا مردم. بسیاری از دور و نزدیك برای شنیدن گفتارهای دلپذیر زرتشت گرد آمده‌اند :

من‌می‌خواهم سخن بدارم، اکنون گوش فرادهید، بشنوید‌ای کسانی که از نزدیك و دور برای آگاه شدن آمده‌اید، اینك همه‌تان آنرا به خاطرخود بسپرید، چه مزدا در تجلی‌است. مباداکه آموزگار بدخواه وهواخواه دروغ بازبان خویش آیین دروغین منتشر نموده وزندگانی شمارا تباه سازد.

دگربار از دو گوهر نخستین‌سخن می گوید که یکی تباه کننده ، دروغ و زشت است و یکی سازنده ، راست و نیك می‌باشد و این دو در آرزو و گفتار و کردار باهم یگانگی‌وسازش ندارند. زرتشت‌پیك اهورا- مزدا ومبلغ نیکی است: « کسانی که میان شما بـه‌آن چنان که من می- اندیشم و می گویم دل ندهند ، سرانجام پشیمان گشته افسوس‌خورند . » گرایش به کشاورزی ؛ « تقدیس زمین می کشد ، زمین اهـورا مزدا را چون دختری است که برای نیك نامان وپیروان حق و راستی بر کت و ثروت می‌آورد و اهورا برزیگران را چون پدر است واز اعمال‌و کردار نیك‌بندگان خوشنود می‌شود . یسنا،های چهل و پنجم ، توصیف زرتشت است از اهورامزدا :« کسی که بزر گترازهمه است...وخیرخواه‌مخلوقات است.» زرتشت، بارها برای همگان موعظه کـرده است . وی در تبلیغ دسته وافراد معینی‌را درنظر ندارد و چه بارها که دیوان را که دروغ- پرستان یا معاندان وچادرنشینان و دشمنان کشاورزان باشند نیز بـرای انتخاب راه راست وبه گزینی نصیحت کرده است:

برای‌رسیدن به آمرزش مزدا اهورا بایدپیشوایان،شرفا وبرزیگران (سه طبقهٔ مردم)،وشما نیز ای دیوها آن چنان‌که من می‌آموزم‌کوشا

باشید، ما می‌خواهیم مانند گماشتگان تو دور سازیم کسانی‌که تو را دشمنند ۱ .

سه طبقهٔ مردم آیین را پذیرفته و قوانین و راه و رسم جدید را درجامعهٔ نوبنیاد گردن نهاده‌اند ، اما دیوان، کسانی که نمی‌خواهند از دروغ‌پرستی دست بردارند، به‌آیین و راه ورسم پیشین باقی‌مانده وزرتشت وآیین‌راست‌را نمی‌پذیرند. خطاب‌به کسانی که آیین‌را نمی‌پذیرند گوید: «از زمانی که شما بر آن‌شده‌اید که به‌مردمان بدترین صدمه رسانید باید شمارا دوستگان دیوها نامید که از اندیشهٔ‌نیك دور و از ارادهٔ مزداهورا گریزان و از آیین مقدس رو گردانند[2].»

زرتشت‌از خود نیز گهگاه درخلال سرودهای‌دلپذیرش یادمی کند وهمین اشارات‌مختصراست که سیمای وی‌را برای‌ما ترسیم‌می کند. پاره‌یی سرودها با جملهٔ : « منم‌آن کسی که ... » شروع می‌شود . می گوید منم آن‌کسی که با نیرو و اراده بدمنشان را دور می کنم و مردمان را از خودستایی، غرور و دروغ حفظ می کنم وستوران زیان رسان را با راه و وتدبیر از چراگاه‌ها می‌رانم. زرتشت به خدای خود، به اهورا مزدا با تمام وجودش عشق می‌ورزد : «من عاشقی و ستایش گویی تو را پیشهٔ خود قرار می‌دهم و مراقبت و تقویت اشا [راستی] را تا آخرین حدامکان و توانایی‌ادامه خواهم‌داد.[3]» مهرواتکا و یاری، ودوستی وعشق‌اش بدان‌اندازه است که :

منم‌آن‌کسی‌که درسر انجام ، پس‌از پایان یافتن زندگانی ، در کشور پاك منشی و در راه مستقیمی‌که به سوی راستی دلالت کند ، در آن جایی که بارگاه مزداـ اهوراست، مهین‌سروش تو را به یاری خواهم خواند .

۱ـ یسنا ۱/۳۲ ۲ـ یسنا ٤/۳۲ ۳ـ یسنا ۴،۵،٦/۳۳

اما الاهیات چندان‌از مرز عقل و خرد در گاتاها در نمی گذرد . اهورا مزدا ، عقل کل جهانی است و جلوه‌اش در صاحب عقلان و راست گرایان آشکاراست. درهر قسمتی رسالت راستین زرتشت نمودارمی‌شود. همواره چهرهٔ مصلح ، قانونگزار ، مرد انقلابی ، حمایت کنندهٔ نیکان، کار گران و کشاورزان، ومعاند وخصم‌زشت کرداران را مشاهده‌می کنیم: «منم‌آن پیشوایی کـه راه درست راستی‌را بیاموختم ، اینك از منش‌پاك می‌خواهم چیزی تعلیم گیرم که از آن زراعت را به‌کار اندازم[۱].»هر گاه تا حدودی اندك مسایل الاهی که تنها منحصر به وجود کـامل ویکتای اهورامزداست مطرح می‌شود ، از برای بنیان اخلاقی و مبارزه با طبیعت گرایی‌وخدایان پرستی وشرك ونفی قربانی‌های خونین است، ورنه جا به جا زندگی مادی وجسمانی ستوده می‌شود : «ای مزدا تمام خوشی حیات را که در دست تست، ازآنچه بوده و هست وخواهد بود به ارادهٔ خویش به ما ارزانی‌دار ــ به دستیاری و هومن [پاك‌منشی] و خشترا [قدرت ــ ایزدی] و اشا [راستی] زندگانی‌جسمانی‌را خوش‌وخرم ساز[۲].» هیچ ــ گاه درمذاهب کهن چنین سیمایی وچنین عقایدی پاك و دور از خرافه نخواهیم‌یافت. سحروجادو، آداب قربانی وماوراء الطبیعه در این‌دستگاه نفی‌شده است . تعدد خدایان ، شرك وهدایای تقدیمی و نذور را دراین آیین راهی نیست. هنگامی که زرتشت همهٔ اینها را نفی می کند ، در سرودی برای پیروان، مؤمنان را دعوت به تأسی‌از خود می کند و نشان می‌دهد که تقدیمی وهدیه به پیشگاه خدایی بزرگ و والا چیست :

زرتشت، برای سپاس‌گزاری، جان خویش و برگزیده ترین اندیشه و کردار وگفتار نیك‌خود را ، باآن چه اوراست از تواضع وبرتری،

۱ــ یسنا ۶/۳۳ ۲ــ بند دهم

تقدیم آستان مزدا و راستی می‌نماید[۱].

میان تمام مصلحان اعصار کهن هر گاه جست وجو کرده و در آثارشان کاوش نماییم، آیا این چنین سیمایی خواهیم یافت؟ بدون شك حاصل مطالعات شکل اولیهٔ آیین زرتشت، جز پاسخی منفی به ما نخواهد داد. بشردوستی ومردم گرایی، اهمیت به اصالت مقام انسانی است که چنین مردی را درایران زمین برانگیخت: «ای مزدا، خواهشم از شما این است که درماندگان و بیچارگان را دست گیرید[۲]». خدایش، آن پروردگاری که با نیروی اندیشهٔ عصرمانیز سازگاری دارد، به زندگانی مادی وپاکیزهٔ این جهانی صحه می گذارد: «ای مزدا ... این، خودمرا مژده‌یی است از تکامل و کامیابی درهمین جهان تا آن که هماره خورسندتر وشادمانه‌تر با ستایش و سرود به‌سوی شما گرایم.[۳]» درسرود-های دلپذیر و خوش‌آهنگش از مزدا درخواست می کند تا وی وپیروان را هدایت کند. نه درخواست تنعمات بهشتی می کند و نه می‌خواهد تااز آتش دوزخ نجات یابند، نه وعدهٔ نماز، قربانی، مراسم سخیف و انجام آنها را به مزدا می‌دهد و نه درخواست مال‌ومقام می کند، بلکه درخواست وتمنا می کند که راه راستی، نیك گرایی و پاك‌منشی را هرچه روشن‌تر به او بنماید. گاه اوج این فلسفهٔ مادی و بینش روشن به شکل بهت آوری تابندگی می‌یابد. درحقیقت میان آن بحبوحهٔ خرافات، اعتقادات فوق طبیعی، سحر و جادو، معتقداتی دربارهٔ بهشت و دوزخ و آداب شمنی و کاهنی که با رسوم قربانی واهدای هدایا برای خدایان وارواح مرسوم بود، این عقیده جز از مغزواندیشهٔ متفکری عالی‌مقام، انسانی صالح و اندیشمند ومصلحی بزرگ ومردی که زندگی نیك گرایی را می‌ستود و

۱ـ یسنا-۳۳، بندچهاردهم ۲ـ یسنا-۵/۳٤ ۳ـبند ششم

زعیمی‌اخلاقی قابل تراوش نبود که رستگاری وخوشبختی در کرو کار و کوشش‌آدمی‌است درهمین جهان ازطریق درستی وپاکی :

آری، ای مزدا ــ این پاداش‌گرانبها را به دستیاری نیك منشی در همین‌جهان خاکی‌به‌کسی بخش که درکار وکوشش است چنان‌که در آیین نیك تو از آن وعده شده است، آیینی‌که‌کارگران را به‌سوی عقل وتدبیرکشد ۱ .

زمانی فرا می‌رسد که وی خودرا معرفی می کند. وهومن، باصفت پاك‌منشی مزدا از وی‌پرسان می‌شود که توکیستی ای‌زرتشت و هر گاه از توسوآل کنند ازچه‌خاندان ودارای چه‌نشان ومقامی، چه‌خواهی گفت؟ـ «پس من‌بدو گفتم: نخست منم‌زرتشت‌وتا به‌اندازه‌یی که درنیرودارم‌دشمن حقیقی دروغ‌پرست ویك‌حامی قوی ازبرای‌دوستاران راستی‌خواهم‌بود..» آنگاه به وی اجازه داده می‌شود که آنچه خواستار است به‌خواهـد ـ زرتشت می گوید چون ازآیین ورسالت آگاه شدم، هرچند که در آغاز تبلیغ آیین واصلاح وضع موجود برایم زحمت بسیاری به بارآورد، اما استقامت کردم وازمشکلات هراسی به‌خودراه ندادم ، اما اینك خواستار آنم‌تا چون دوستی ویاری‌به‌من کومك کنی وتوانائیم‌بخشی تا به‌اصلاحات خود به‌خوبی نایل شوم وتباه کنندگان زندگانی مادی و خرافه‌پرستان، و راهزنان وبیدادگران را ازجامعهٔ نوبنیاد بدور رانم .

بندهای اولیهٔ یسنا،های چهل‌وششم، سیمای‌غمگین پیامبر رانشان می‌دهد. دراین‌باره درقسمت‌های گذشته تا اندازه‌یی بحث شد واینك نیز به‌نکاتی اشاره می کردد. این سروده‌ها هنگامی را می‌نماید که زرتشت‌از ظلم وبیداد روحانیان ومالکان واشراف درمانده ومحزون شده است: « به

۱ـ یسنا ــ ۳۴ ، بندچهاردهم

کدام‌خاك روی‌آورم ، به کجا رفته پناه جویم... » آنگاه گلایه می کند که‌کار گرانش، پیروانش و گله‌اش کم است‌ودربرابرظالمان ازلحاظ‌ثروت مادی دست تهی‌مانده وبدین‌سبب پیشرفتی‌نمی کند[۱]. قابل‌توجه این‌جاست که برخی از کسان به این‌قسمت‌ها اعتراض کرده‌اند که پیامبر را چنین گلایه‌هایی‌نبایستی، ویامی گویند ترجمه‌ها گونه‌هایی دیگر بایستی‌باشد. اما زرتشت مردی است مادی ، انسانی‌است در شمار انسانهای دیگر ودر هیچ‌جا ازسرودها خود را درشمار شخصیت‌های غیرعادی، مافوق طبیعی، مقتدر وافسانه‌یی‌معرفی نمی کند. همهٔ‌عظمت وی درهمین ساد گی،طبیعی بودن وحالات عادیش مضمراست. اما پس‌از گلایه‌ها وناراحتی‌ها ، پس‌از شام ظلمانی، سپیدهٔ‌آرام وملایمی‌را نشان می‌دهد: « کی‌ای مزدا سپیده‌دم بدرآید و نوع بشر به‌سوی راستی روی کند.» چنان که برمی‌آید دروغ‌ـ پرستان برایش دام‌هایی می گسترند. روحانیان مقام باخته وبی‌نقش‌شده، مالکان واشراف راهزن درصدد جانش برمی‌آیند. پس‌ازخداوندش سوآل می کند که به‌جز عناصر نیکی، دربرابر دروغ‌پرستان و دشمنان چه کسی ازجانش حمایت می کند ؟ :

کسی که خیال دارد دودمان مراتباه‌کند مباداکه ازکردارش آسیبی به‌من‌رسد بشودکه‌کلیهٔ صدمهٔ خصومتش به‌خوداومتوجه گردد، به‌طوری که‌زندگانی خوب نه‌زشت‌را از او دورکند ای‌مزدا.

سرانجام واپسین لحظات حیات پس‌ازچنین دوران پرفرازونشیبی فرا می‌رسد. درقسمتی دیگراز تعالیم گاتاها واساس اخلاق زرتشتی گفت وگو خواهدشد وآن مکمل این‌بحث ودنبالهٔ آن است. تا واپسین‌لحظات دراجرای رسالت و گسترش‌آیین وتحکیم‌مبانی جامعهٔ تازه بنیادپایمردی می‌ورزد ودرخواست می کند تا اهورامزدا توفیق‌اش دهد :

۱ـ برای‌کاوشهای‌تازه‌دراین‌باب رجوع‌کنیدبه‌کتاب « گوهرهای‌نهفته» نوشتهٔ : مراد اورنگ ۱۲۰ ـ ۸۵

آموزگار، ستایش‌کنان صوت خودرا بلند می‌کند. ای مزدا آن دوست راستی‌زرتشت تاآنکه‌زبانم‌را براه راست رهنمون شوی ای‌آفرینندهٔ نیروی خرد به‌توسط منش‌پاک‌مرا ازآیین خویش‌بیاموز۱.

سرانجام، آن گاهی که مرگ‌را ازنزدیك می‌بیند، سرودمی‌سراید، سرودی‌آن‌چنان عمیق وپرمغز وعالی که سیمایش را در واپسین لحظات نشان می‌دهد واین درواقع سپاسی است ازجانب او برای خداوندگارش که پس از گذران عمری دراز، آیین راستی راگسترده ، مبارزه‌ها کرده ونشیب وفرازها دیده‌است واینك دیگرمایل به‌استراحت ابدی است:

آیا روانم پس‌ازمرگ می‌تواند ازکسی امیدپناهی‌داشته باشد ـ یقیناً می‌دانم که‌آن‌کس جزازراستی ومنش‌پاك وتوای‌مزدا که در همین‌جهان به‌درخواستم توجه‌کرده به‌من وستورانم یاری می‌کند [می‌کنید] کسی دیگرنخواهد بود ۲.

۷ـ اصلاحات اجتماعی

ماازروی گاتاها ، با دقت و تعمق می‌توانیم آیین و روشی را که زرتشت مبلغ‌آن بود ، دوباره احیا کرده و بشناسیم . آن چه که تا کنون انجام شد ، تا حدود بسیاری خواست ما را دربـارهٔ شناخت ایده‌ئولوژی زرتشتی یاری کرد. البته هرگاه از محدودیت و قیدی که تا کنون برای خودقایل شده‌ایم که ازحدود گاتاهادورنشویم، خارج گردیم، همهٔ‌مباحث واصول‌به گونهٔ دیگری درخواهندآمد. دراین قسمت نیز کوشش می‌شود تاروش دنبال شده حفظ شود، وآنگاه به‌بررسی و شناخت آیین مزدائیسم زرتشتی ازروی همهٔ اوستا اقدام می‌شود. پیش‌از هرچیزی لازم به توضیح است که نیمی ازگاتاها یا سرودها ، امروزه محرز است که سراینده‌اش

۱ـ یسنا ـ ۶/۵۰ ۲ـ یسنا ـ ۱/۵۰

شخص زرتشت بوده است وسرودهای دیگررا نیزشاگردان اولیهٔ زرتشت سروده‌اند. هماهنگی تعلیمات، قدمت زبان، سبک‌سرایش، مفاهیم‌ومضامین هم‌آهنگ این مطلب‌را ثابت کرده است. اماسایرقسمت‌های اوستاترکیبی است از عقاید پیش از زرتشت که به ویژه در یشت‌ها منعکس شده‌اند و دیگرگونی‌های پس‌از زرتشت تازمان ساسانیان، وعناصری که ازآیین‌ها وفلسفه‌ها و اساطیر ومذاهب ملل دیگر به‌تدریج دراین مجموعه مطابق معمول داخل شده‌اند .

انقلاب کشاورزی

دراین‌قسمت‌لازم است‌تادر دنبالهٔ بندهای پیشین، ازمفاهیم گاتاها، درباب اصلاحات زرتشت بحث شود. زرتشت رسالتی داشت در اجتماعی ازهم‌گسیخته وبی‌سامان. دکترین زرتشت دارای دو وجه بود: وجه‌مادی وشکل معنوی ــ یعنی دوچیزی که هردو رو به‌تباهی و گسیختگی‌داشت. اقتصاد دارای مفهوم صحیحی نبود. مردمی دام‌پرور و بیابان‌نشین درحال ییلاق‌وقشلاق زندگی می‌کردند. زمانی‌فرا می‌رسید که گرسنه می‌ماندند وهرچند که دارای خصایل نیکی بودند بازهم اجباراً به‌قبایل دیگر و مردم دیگر حمله‌کرده وتأمین معاش وحیات می‌کردند. سرزمین جدید استعداد برای کشاورزی داشت. زرتشت درطرح تازه و نیرومند اقتصادی که عرضه می‌کرد، تأمین‌معاش برای روزمبادا، دام‌پروری، زندگی‌آزاد وحرفه‌برای‌همهٔ افرادراوعده می‌داد، واین‌امرمنوط برآن‌بودتاخانواده‌ها، طوایف، عشیره‌ها وقبیله‌ها دست اتحاد به‌هم‌داده وزندگی ییلاق وقشلاقی وبیابانگردی خودرا بدل به ده‌نشینی و کشاورزی کنند. بدون شک این طرحی بود قابل اجرا که به‌مرحلهٔ عمل نیزدرآمد . اما عده‌یی به‌سنن و

روش‌قدیم مؤمن باقی‌ماندند و گروهی‌طرح اقتصادی و روش نوین‌زندگی راتحت رهبری و قیادت زرتشت پذیرفتند. آنگاه میان دو جناح پیکار درگرفت. آشکار است که اجتماع ده‌نشین، قوانینی لازم داشت وهرچند آن‌قوانین، شکل مالکیت ومسألهٔ تقسیم‌زمین و سرنوشت محصول مازاد ومسایلی دراین‌موارد ازآن زمان به‌ما نرسیده است، امابدون‌شك‌زرتشت باقریحهٔ ذاتی ونیروی نظامت وتدبیر خود باتعمق‌کافی قوانینی دراین‌باره وضع کرده بود.

منع قربانی و مستی

مخالفت وی بامسألهٔ قربانی گاو که رسم‌شایع قدیم بود، درشکل حقیقی‌اش جهت اصلاحات اقتصادی انجام گرفت. گاو درجامعهٔ جدید التأسیس کشاورزان اهمیتی وافر داشت. غذای مردمان را تأمین‌می کرد ومدفوعش کود کشتزارها بود و مهم‌ترازهمه زمین‌را به‌وسیلهٔ این‌حیوان کشت می کردند. زرتشت وپیروان او به‌شدت بامسألهٔ قربانی واعمال‌آن مخالف بودند. پیروان دروغ ومعاندان‌روش نوین‌زندگی ودشمنان‌جامعهٔ تازهٔ کشاورزی تنهاآنانی نیستند که‌سلاح برمی‌دارندوپیکارمی کنند: «این آن کسی که[خطاب به‌آموزگار وسالاردیویسنان] کلام مقدس‌راننگین ساخته، ازستوران [زمین] وخورشید به‌زشتی‌یادمی کند... وچراگاهان را نابود می‌سازد[1].» اینانند دروغ گویان ومردمان‌بی‌آیین ودراین‌جاست که‌هدف زرتشت را ازپیروان یادشمنان درمی‌یابیم: «نفرین توای‌مزدا به کسانی‌باد که ازتعلیمات خود مردم‌را از کردارنیك منحرف می‌سازندو به کسانی که گاو را با فریادشادمانی قربانی می کنند[2].» زرتشت‌مردمانی

۱- یسنا - ۱۰/۳۲ ۲- بنددوازدهم

را که به‌آیین قدیم باقی مانده‌اند نکوهش می کند که از سر کردگان و رؤسای روحانی اطاعت نکنند، چون آنان دشمن حقیقت و نیکی هستند و باخرافات و آداب نکوهیده‌یی چون نوشیدن مسکر و قربانی گاو می‌خواهند توجه خدایانی را که وجودندارند جلب کنند.[۱] شاید دراین قسمت، سهم عمدهٔ رستاخیز زرتشت وهدف اصلاحاتش روشن شود :

> این‌را می‌خواهم ازتو بپرسم- آیا دیوها ازشهریان خوب بوده‌اند؟- آنان به‌چشم‌خودمی بینند که‌چگونه **کرپان** و **اوسیج** برای‌خوشنودساختن آنان‌به‌گاو[گیتی-زمین] ظلم و بیدادمی کنند وکاویها به‌جای‌آن‌که‌آن را به‌پرورانندو به‌راهنمایی اشا ـ به‌زراعت‌بیفزایندآنرا همیشه به‌ناله درمی‌آورند.

در «بهرام‌یشت» نیز اشاره به‌این نوع قربانی‌ها ازجانب دیویسنان شده است[۲]. علاوه برهدف اصلی در مخالفت با قربانی حیوانات ، احساس رحم و شفقت نیز انگیزهٔ انسانهایی مهربان می‌شده است تا با قربانی‌های رایج و خوفناك مبارزه کنند ، چون حیوانات را با زجر می کشته‌اندو بافشار و به‌ضرب چماق استخوانهایشان‌را زنده زنده‌شکسته وچشمهاشان را درمی‌آورده‌اند[۳] واین اعمالی خرافی وغیرانسانی بوده که دیویسنان به‌تحریص وترغیب روحانیان‌انجام می‌داده‌اند. امادراصلاحات زرتشت اینها از جملهٔ اعمال منفور محسوب گشت و به‌جای آن پرورش احشام‌واحترام به‌این‌جانورانی که دوست‌مردم و کومك‌ویاوری برای‌شان می‌بود مرسوم گشت: «درود به‌چارپایان، درود به‌چارپایان ، سخن خوش ازبرای‌چارپایان، پیروزی ازبرای‌چارپایان، چراگاه ازبرای‌چارپایان، کشت و ورز برای چارپایان که از برای خورش ما به‌پرورد.[۴]» با روشی

۱- بندچهاردهم ۲- بهرام‌یشت ، بند۵٤ ۳ - بند ۵٦
٤- یسنا - ۲۰/۱۰

روشن‌تر و مؤثرتر در یشت‌ها نیز این موضوع آمده‌است[۱]، و همهٔ این‌ها مأخوذند از گاتاها : « از برای ستوران کشت و ورز مهیا ساز و از برای تغذیهٔ ما آن‌ها را به‌پروران[۲]. » در جایی دیگر نیز باز اشاره به اعمال نا انسانی و خلاف قانون زراعت دیویسنان می‌شود[۳] و با توجه به‌مباحث گذشته، متوجه می‌شویم که چگونه زرتشت در خـلال یك رستاخیز عظیم اجتمـاعی و اقتصادی، اخلاق را نیز از صورت زشت و نکوهیده‌اش به‌طریقی عالی متحول می‌سازد و خود به‌خود عناصر مذهبی نیز مشمول این تحول می‌شوند . دیویسنان درضمن مراسم قربانی و آداب مذهبی، مسکری می‌نوشیدند که که به‌حالت مستی دوچار شده ودرآن حالت دسته‌جمعی «رقص جذبه‌یی»[٤] می‌کردند، اما زرتشت مسکر نوشی را نیز منع کرد: « کی ای مزدا شرفا به‌رسالت پی خواهند برد ، کی این مشروب مسکر و کثیف را برخواهی انداخت ...؟[۵] »

احترام و ارزش حیوانات

در انقلاب کشاورزی زرتشت باالطبع توجهی بسیار به حیوانات ، به‌ویژه دامان وجانوران اهلی مبذول می‌شد و به‌همین‌جهت است که در جاهایی بسیار از اوستا حیوانات از احترامی فراوان برخوردارند : «آن جایی که ستوران آرام دارند و پناه‌گاه سالم ستوران است ، مهر توانا نگران است[۶] .» چون هر موردی هر گاه با رنگ مذهبی همراه می‌شد ، تأثیری بیشترداشت، به‌همین‌جهت احترام به‌حیوانات شکلی مذهبی پیدا کرد.

۱- بهرام یشت، بند ۶۱ ۲- یسنا - ٥/٤٨ ۳- یسنا - ١٤/٥١

٤ - تاریخ ادیان، کتاب دوم - تألیف نگارنده ۵- یسنا - ١٠/٤٨

۶- مهریشت، بند ۱۵

مزدیسنان در ادعیهٔ خود از اهورا مزدا تقاضا می کردند: «این کشور از انبوه ستوران ومردان بهره‌مند باد.[۱]»، اما لازم به‌تذکراست در این‌باره هیچ افراطی نمی‌شده‌است. درآیین زرتشت برخلاف آیین‌هندوان‌احترام به حیوانات تا جایی معمول بود که وابستگی به زندگی خوش وآسایش مردمان داشت. دستور بود تاحیوانات موذیه وجانورانی که برای‌مردمان و زندگی زیان به‌بار می‌آوردند، نابود و دور شوند ــ در حالی که میان فرقی ازهندوان‌افراط دراحترام جانوران‌تاحدی بود که حتا به‌روی‌زمین با دشواری وبی رغبتی راه می‌رفتند مبادا که کرمی وحشره‌یی زیرپایشان نابود شود، صعوبت بلع آب داشتند تامبادا جانوران غیرقابل رؤیت آب را به‌خورند. زمین را کشت نمی کردند مبادا که کرم‌های خاکی و سایر جانوران به‌میرند دراین جاست که عمق نهضت اجتماعی رزتشت آشکار می‌شود، نهضتی که درشکل وقالب‌کامل مادی‌اش ، شامل اخلاقیات نیزشد وتا حدود اندکی که به الاهیات پرداخت تنها برای نتیجه‌گیریهایی در اخلاق می‌بود .

لزوم کار و کوشش

مشاهده شد که‌زرتشت درخلال سرودها ، بارها درخواست میکند تا اهورامزدادرهمین‌جهان‌خاکی‌ازحشمت‌وفرزانگی‌ودارایی نیکوکاران‌را بهره‌مند سازد . این‌امرجز باکار وارزش‌آن به‌حصول نمی‌پیوندد. درهیچ جای‌آیین مزدایی ، بیکارگی و تنبلی تجویز و دستور داده نشده است . جامعهٔ نوبنیاد کشاورزان تنهادراثرایمان افراد وکارمداوم ممکن‌بود رونق وبنیان یابد. احترام، شوکت ، ثروت ، قدرت وآسایش و رستگاری هر

۱- فروردین‌یشت، بند۵۲

فردی در این جامعه منوط به آن بود که بیشتر کار کند. در سراسر اوستا، از گاتاها تا وندیداد Vandidad روح فعال و کاری و پر تلاش و کوششی مشاهده می‌شود که در کار سازندگی است. جسم و تنی که این چنین باید کار کند، احتیاج به نیرو دارد و نیرو از امساك و ناخوردن پدید نمی‌شود، پس روزه‌داری و امساك برای یك جامعه‌یی فعال و کاری چون ایرانیان روشی پسندیده نبود. اینك به قسمت های ذیل توجه کنیم که روح اصیل و سازنده‌یی که زرتشت در مردمان می‌دمید، از دیدگاه لزوم کار و کوشش چگونه بوده‌است:

ای آفریننده‌ٔ جهان جسمانی، آیا خوش‌ترین جای زمین کجاست؟ - پس اهورامزدا گفت: ای اسپیتمان زرتشت جایی که مرد پارسا (مؤمن به آیین زرتشت) خانه‌یی به‌سازد که دارای آتش و گاو و گوسپند و زن و فرزند و اهل بسیار باشد. پس از آن در آن خانه گاو و گوسپند بسیار و آرد بسیار و سگ بسیار و زنان و بچه‌های بسیار و آتش بسیار و اسباب زندگی خوب بسیار باشند ... خوش‌ترین زمین جایی است که کسی بیشترین غله و علف و درختان میوه‌دار کارد، و در زمین خشك آب پدید کند و زمین باتلاقی را خشك گرداند... (آیا بازهم) خوش‌ترین زمین کجاست؟ - اهورامزدا پاسخ داد ای اسپیتمان زرتشت، جایی که ستوران گوناگون در آنجا بیشتر پرورش یافته و بیشتر زاد و ولد نمایند ... جایی که ستوران در آن زمین کود بیشتری به پراگنند ... ای آفریننده‌ٔ جهان جسمانی چه کسی زمین را بیشتر خوشحال می‌کند؟- اهورامزدا گفت: کسی که بیشترین مقدار کشت کند و بیشترین مقدار درخت بکارد و علوفه سبز کند و زمین را سیراب سازد و آب درآورد. زمینی که بدون کشت و شخم و بی‌حاصل ماند، چونان زنان زیبایی است که بی‌شوهر مانده و بچه‌های بسیار نیاورد [۱].

این گفت و گوها هم چنان ادامه دارد. فراهم کنندگان اوستا در

۱ـ وندیداد، فرگرد سوم

عصر ساسانی، فرگرد سوم وندیداد حالیه‌را که یکی‌از کهن‌ترین‌قسمتهای اوستاست، بدون‌توجه ومطالعه درقسمت وندیداد جای داده‌اند که مغشوش ترین جزء اوستای کنونی می‌باشد. به‌هرحال درضمن این‌قسمت ودرخلال این گفت و گوها، خودرا بیش از هرچیزی با عصر اولیهٔ زرتشتی وتعالیم ارجمند زرتشت نزدیك می‌بینیم . زمین‌خطاب به مرد برزیگر می گوید ای‌مردی که با کوشش وتلاش مرا بار ور وحامله وزاینده ساختی، اینك برای‌تومحصول وفراوانی وثروت به‌ارمغان می‌آورم ، امازمین خطاب به مردم تنبل و بیکاره بانگ خشم برمی‌دارد که شما چون بیکارگی پیشه ساختید وبه کار زراعت نه‌پرداختید ، جز خفت نصیبی نخواهید برد و با دریوزگی‌وگدایی‌معاش خودرا ازپس‌ماندهٔ سفرهٔ دیگران‌تأمین‌می کنید.

از اهورامزدا پرسش می‌شود که چه چیزی دین مزدایی را تقویت می‌کند ، و پاسخ می‌آید هنگامی که غلهٔ بیشتری کشت شود و محصول فراوان‌تری عاید گردد . هنگامی رواج آیین راستی مزدایی به دلخواه انجام خواهد شد که زمین‌های بیشتری زیر کشت روند ، ثروت فراوان گردد، مردمان شکم‌سیرودارنده وآسوده خیال باشند، هر کس که گندم بکارد، جز نیکی چیزی ندرود. هنگامی که زمین‌ها بسیار کشت شوند ، ثروت و فراوانی به‌هم رسد و چون ثروت و فراوانی حاصل شد، دروغ پرستان ودیویسنان ترسان وهراسان شوند، چون هنگامی ترس و هراس ندارند که مزدیسنان را ضعیف و ناتوان یابند ، پس این است دستوری ساده درآیین مزدایی. کار و کوشش درسایهٔ راستی ونیك منشی و کوشش درتوسعهٔ زندگانی‌راحت وایجاد ثروت وقدرت کافی‌برای حفظ استقلال. این‌چنین است که زرتشت‌را می‌شناسیم.

بدن نیرومند بایستی تابتواند کار وفعالیت‌نموده وبرنامهٔ اقتصادی زرتشت‌را توسعه بخشد. درآیین زرتشت روزه ممنوع وحرام‌است: «از ناخوردگی نه‌توانایی پیدامی‌شود ونه‌ایمان استوار پدیدمی‌آید ونه‌نیروی لازم جهت کشت زمین ونه کودکان سالم پدید می‌آیند. زندگانی سالم جسمانی، لازمه‌اش خوردن است، چون از ناخوارگی جز رنج وضعف و مرگ‌چیزی‌تولیدنمی‌شود» هرگونه‌آیین‌رهبانیت وزهد درروش‌مزدیسنان به‌شدت نکوهیده شده‌است، ازمیان دومرد،آنکه زن دارد نسبت به‌مجرد ارجمندتراست،آنکه ثروت دارد ونیرومند است ازکسی که زهد وامساك پیشه می‌سازد مقام والاتری دارد- چون مردی که نیرومنداست وزندگی مادی‌را محترم می‌دارد وبراثرکارکردن ثروت اندوخته، بهترمی‌تواند از خود ودیگران درمقابل دشمنان دفاع کند و در برابر سرمای زمستان و خشك سالی ورویدادهایی دیگرخود وخانواده‌اش‌را مصون سازد.

اختیار

زرتشت بااصالت اختیارآدمی، نه‌آنکه تنها دراصول فلسفی‌مبحثی گشود، بلکه ارزش‌ومقام‌آدمی‌را بالابرد، اساس‌کاهلی‌وتنبلی‌رابرانداخت. خداوند نه‌کسی‌را زشت ونه‌کسی‌را نیك‌آفریده، درلوح ازلی سرنوشت کسی ثبت نشده‌است، نه‌قلم به‌بدی‌کسی پیش از تولدش رقم خورده و نه نیکی ورستگاری‌او- بلکه درجهان‌راه نیك‌هست وراه بد نیزوجود دارد: «با اندیشهٔ روشن به‌آن‌بنگرید، میان این‌دوآیین‌خود تمیزدهید وراه را انتخاب‌نمایید... ازمیان‌این‌دو کسی که‌خواهان رستگاری‌است، بایدنیك رابرگزیند نه زشترا[1].» واما به‌شکل روشن‌تروجالب‌تری درباب اصالت

۱ - یسنا - ۳و۲/۳۰ یسنا - ۱۱/۳۱

اختیارآدمی این‌قسمت است :

درهنگامی‌که توای مزدا درروز نخست ازخرد خویش بشر و دین و نیروی اندیشه‌آفریدی ، درهنگامی‌که زندگانی را به قالب مادی در آوردی، وقتی‌که توکردار واراده آفریدی ، خواستی‌که هرکس بر حسب ارادهٔ خود ازروی اعتقاد باطنی رفتارکند .

طلب نیکی وخیر برای پیروان راستی

آن چنان‌که ملاحظه‌شد، زرتشت می‌گفت من دوست کشاورزان، دهقانان وپیروان‌آیین راستی، وخصم دروغ پرستان و دشمنان شهرنشینی وزراعت وراهزنان هستم. عصر نخستین‌آیین زرتشت که معاصر بازندگی وحیاتش بود ومدتی پس‌ازآن، خصومت وجنگ میان این‌دو دسته برقرار بود . هم چنان که زرتشت دروغ پرستان و روحانیان اغفال‌گر راکه راهنمایشان بودند دشمن‌بود ونفرین‌شان می‌کرد، پیروان آیین راستی و دهقانان وگرایندگان به‌انقلاب‌را می‌ستود وبرای‌شان درخواست خیر و برکت ورستگاری می‌کرد: «کسانی راکه تو از برای درستی کردار و پاکی فکرشان سزاوار می‌شناسی‌آرزوی آنان را برآورده کامروافرما[1].» سیمای پیامبر را می‌توانیم تجسم بخشیم که در موعظه‌ها و خطابه‌هایش پیروان‌را دلگرمی می‌بخشد: «کسی‌که به‌دوستار راستی بگرود ازاو در آینده ذلت طولانی و تیرگی و خورش زشت و ناله و فغان دورماند[2]. » کسانی‌که به خواهند پیروان راستی را خوشنود سازند ، از هرطبقه و دسته‌یی‌که باشند باپرستاری ازستوران ومحبت به‌آنان، می‌توانند وظیفهٔ خودرا انجام دهند: «ای اهورا وای‌اشا به‌کسانی‌گوش دهید‌که در کردار

۱- یسنا - ۱۰/۲۸ ۲- یسنا - ۲۰/۳۱

و گفتارشان به‌سخنانتان گوش‌دوخته و به‌منش پاك تکیه‌داده‌اند، به کسانی که توخود نخستین‌آموزگارآنانی ای‌مزدا [۱].» درهرحال در هرسرودی، در هر خطابه ونیایشی ، زرتشت یاران خود را ، پیروان راستی را ، گرایندگان به‌جامعهٔ نوین‌را مورد دعا قرارداده وبرای‌شان توفیق، طلب رستگاری واستواری درایمان می کند .

صلح

درآرزوی صلح ودوری ازجنگ است، چون خواه مرد روحانیات باشد خواه در راه مادیات و یا هر دو چنانکه هست، تنها یك صلح عالی می‌تواند به‌پیشرفت او کومك کند : «ای اهورا ، به‌روان آفرینش تاب و توانایی بخش ــ از راستی وپاك منشی وسیله‌یی برانگیز که از نیروی‌آن صلح و آسایش برقرار گردد ...[۲]» این صدای زرتشت است که از خلال اعصار ناپیدا به‌گوش می‌رسد، پس‌ازآن گروه مؤمنان وپیروان، دراقرار نامهٔ ایمانی‌خود ، این‌جمله را گنجاندند : «من می‌ستایم‌آیین مزدیسنارا که دور افگنندهٔ جنگ افزار وضد جنگ وخونریزی است. [۳]» دراوستا این‌گونه جملات چه بسیار به‌نظرمی‌رسد، چون زندگی‌دهقانی وجامعهٔ جدیدالتأسیس‌بدان نیازمنداست : «ماصلح وسلامتی‌را می‌ستاییم که‌جنگ و ستیزه را در هم شکند [۴].» صلح طلبی درآغاز بایستی بسیار پرریشه و دارای استحکام واستواری بوده باشد تا ازآغاز تاپایان کارسانیان، شکل وقالب‌خودراهم‌چنان‌حفظ کرده‌باشد وبه‌همین‌جهت‌است که‌نه‌تنها دراوستا، بلکه در کتب پهلوی وروایات متأخر،هم‌چنان دربار‌ه‌اش تأکید و توصیه

۱ـ یسنا ـ ۳/۵۱ ۲ـ یسنا ۱۰/۲۹ ۳ـ یسنا ـ ۹/۱۲ ٤ـ سروش یشت‌ها دوخت، بند ۱۵

می‌شد. اما دراین صلح‌جویی ضعف به هیچ وجه راه نداشت ، احقاق حق ستوده وتمکین به‌ظلم حقارت‌آمیز بود ، به‌همین‌جهت است که در گاتاها به‌جملاتی چنین برمی‌خوریم : «خشم باید بازداشته شود ، درمقابل ستم ازخود مدافعه کنید.[۱]» این است گاتاها، وچنین‌است سرودهای زرتشت . درچنین‌مجموعهٔ اندك و کهن‌هر گاه به‌خواهیم کوشش وجست‌وجو نماییم، آیینی تام‌وکامل به‌وجود خواهد آمد چنانکه در روزهای نخست وجود داشت وبه همین جهت است که انظار همهٔ خاورشناسان ، تاریخ نویسان ومحققان تاریخ ادیان‌را به‌خود معطوف داشته‌است .

۸ـ اصول پاداش دراین‌جهان و آن جهان

اساس‌وبنیان‌دیانات، وابسته به‌معتقداتی‌است دربارهٔ روح وجاودانی آن ومسألهٔ آخرت . البته این معتقدات دینی که همراه با مسایلی دیگر مطرح می‌شوند ، قسمت مابعدالطبیعه را شامل می‌شوند . شکل نخستین آیین زرتشتی ازبسیاری مسایل مابعدالطبیعه‌یی پالوده است ودراین‌قسمت هر گاه به‌شکل گاتایی‌این‌آیین بنگریم، بامذهبی روبرو خواهیم شد که کاملا دستورالعملی‌است ازبرای «زندگانی‌خوب جسمانی» امادرآیینی که زرتشت آورد به اخلاق توجه شدیدی مبذول شد و اصول سه گانهٔ اخلاق زرتشتی درهمهٔ جهان شناخته شده است که : اندیشهٔ نیك ، گفتار نیك و کردار نیك باشد . صفات و اخلاق اهریمنی درست متضاد این سه اصل است ، یعنی : اندیشهٔ زشت ، گفتار زشت و کردار زشت . زرتشت چنان که گذشت بارها توصیه می کرد که راه نیك باید بر گزیده شود تا موجب رستگاری گردد. آدمی‌آزاد ومختاراست تا درزندگی خود به‌یکی

۱ ـ یسنا ـ ۷/٤۸

ازدوراه به‌پیوندد، اما هر گاه راه نیك‌را بر گزینند ازپاداش مادی این‌دنیا وپاداش معنوی سرای دیگر برخوردار خواهد گشت. پاداش‌مادی دنیوی همان‌هایی‌است که درقسمت گذشته ضمن بحث از موضوع کار و کوشش مطرح‌شد. کار وفعالیت مؤمنان‌است که‌درزندگانی، ثروت ومال برای‌شان حاصل‌می‌دهد. اصولا بیکارگی وتنبلی ازصفات زشت‌آدمی است واهریمن مروج‌آن می‌باشد. هر کسی که تنبل بوده وکار و فعالیت نکند ، به‌سپاه اهریمن پیوسته وازنیکی بریده‌است : «کاهلی‌را از خود دوردار، ورنه او تورا از کردار نیك بازخواهد داشت[۱].» این‌موارد باتأکید و تصریح در سراسر اوستا و کتب پهلوی آمده است . اما پیروان راستی وحق پویان علاوه‌برسعادت ونیك‌فرجامی،جهان مینوی‌را نیزبه‌انتظاردارند. در گاتاها روح و جاودانگی‌آن وجدایی روح وجسم سخنی به‌میان نیامده است . ما نمی‌دانیم آیا در آن عصر اولیهٔ آیین زرتشتی به جاودانگی ازروح وجدایی آن از تن باوری بوده است یا نه ، اما در گاتاها از سه طبقهٔ مردم از لحاظ سنجش ایمان سخن رفته و از سه مکان یاسه عنصر که می‌توان آنها را به : بهشت، دوزخ و برزخ نامزدکرد یاد شده‌است. دربرخی‌جاها ما می‌توانیم در شکل اولیهٔ آیین ، مقامی برای زندگی‌آینده قایل شویم : «از این جهت توای مزدا مرا از خرد وزبان خویش بیاموز که زندگانی‌آینده چگونه خواهد بود ؟[۲]» دراین جاست که مسألهٔ تفسیروجدانی نفی‌می‌شود. به‌مصداق عبارت ومقتضای موقعیت، پاره‌یی اوقات می‌توان در گاتاها ، بهشت ودوزخ را ، و اثرات آسایش و عذابش‌را به‌وجدان احاله کرد. یعنی‌هر گاه کسی نیکی کند وخوب‌باشد،

۱ـ مینوخرد، پرسش‌اول، باب‌دوم ـ بند ۲۹ـ۳۰ ۲ـ یسنا ـ ۱۱/۲۸

وجدانش آنقدر آسوده است که احساس آسایش بهشتی می کند و بالعکس مرد گناهکار و بدکار از رنج و عذاب وجدان همواره درخلجان و ناراحتی است. از بهشت به‌عنوان « سرای درخشان » یاد می‌شود و رفتن به سرای درخشان برای کسانی مقدور است که به آیین نیکی گراییده باشند[۱].

اصول پاداش در آن جهان برای نیکان زندگانی امن ، آسوده و بی‌تباهی ابدی است : « پاداش موعود در سرای فرخندهٔ مزدا و وهومن واشا به‌آن کسانی بخشیده شود که نام نیکی ازخود گذاشتند[۲].»

اما چنانکه ذکرشد، از دیدگاه سنجش کردار واعمال، مردم به سه طبقه تقسیم‌می‌شوند و این‌تقسیم با توجه به قسمت ذیل روشن‌می‌شود:

چنان‌که درآیین روز نخست فرمان رفت ، دادگر از روی انصاف با دروغ‌پرست وپیروراستی رفتار خواهدکرد. هم‌چنین با کسی که‌اعمالش با بدی‌و خوبی مخلوط است که تا به چه اندازه از آن درست و نادرست است ۳.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، سه دسته از مردم عبارت‌اند از کسانی که اعمال‌شان نیك وشایسته است و کسانی که اعمال‌شان بد و ناشایست می‌باشد و گروه سوم آنانی‌هستند که اعمال‌نیك و بدشان برابر است و در برزخ جای داده خواهندشد . از بهشت با عناوین چندی یاد شده است ، چون: سرای درخشان ، کشور نیکی و همیشه جاودان ، مرغزار اشاو وهومن ، فـردوس ، سرای منش پاك ــ چنانکه از دوزخ نیز با عناوینی مخالف یادشده است. زرتشت پرسش می کند: «از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی‌مرا ازآن‌آگاه فرماآیا درآغاز زندگانی جهان دیگر، کسانی که کردارشان نیك است به پاداش خواهند رسید[۴]؟» و پاسخ این سوآل

۱- یسنا ۱/۳۰ ۲- یسنا ـ ۱۰/۳۰ ۳- یسنا ۱/۳۳ ۴- یسنا ۲/٤٤

مثبت است: کسی که بهترین حاجت مرا که زرتشت هستم برطبق آیین مقدس برایم به جای‌آورد، چنین کسی در زندگی آینـده درسر زمین جاودانی‌از نعمت فراوان‌برخوردار گردد[۱].» اما به عکس دروغ یا سرای دیو از برای کسانی‌است که: «با زبان خود درمیان دوستان‌شان خشم و ستمی‌منتشر کنند و به‌ضدتربیت ستوران باشند، در نزد آنان نه کردارنیك بلکه اعمال زشت غالب است و برای ایمان دروغین‌شان به سرای دیـو درخواهند آمد[۲].»

اما دستهٔ سوم کسانی‌هستند که نه خوبی‌راپیشه ساخته‌اند و نه بدی را، نه دردستهٔ نیکان جای دارند و نه در گروه بدکاران واینان دربرزخ جای دارند. **میسوانه** Misvana کلمـهٔ اوستایی بـرزخ و **همستکان** Hamestakan شکل پهلوی‌آن‌است که به معنی جایگاه‌آمیخته می‌باشد و در آیین عیسوی Purgatoire است: «کسی که گهی نیك و گهی زشت اندیش است، و کسی که وجدانش را به واسطهٔ کردار و گفتار مطیع هوا وهوس وخواهش خویش سازد، چنین کسی به حکـم ازلی تو در روز واپسین منفرد خواهد شد.[۳]» در گاتاها دیگر به موردی از آن گونه موارد که در روایات پهلوی، چون کتاب‌های «مینوخرد» «بندهش» وبه ویژه «ارداویراف‌نامه» آمده است برنمی‌خوریم. در گاتاها‌تنها برای کومك ومعاونت اصل اخلاق و ترغیب مردمان، این‌شکل ساده و اساسی بنیان گذاشته شدوبه هیچ وجه به صور غیر معقول و وحشیانـه و هوس بازانهٔ سخیف وخرافی‌آلوده‌نگشت. اما بعدها کم کم ازاین اصول‌سوء ـ استفاده به عمل‌آمد ومورد اقتباس ادیان ومذاهب‌دیگری قرار گرفت وبا

۱ـ یسنا ۱۹/۴۶ ۲ـ یسنا ۴/۴۹ ۳ـ یسنا ٤/٤٨

ترکیب عناصر بومی به‌شکل‌هایی از بهشت و دوزخ که معروف عام است تغییر شکل یافت. در آیین زرتشت نیز هم‌چنان که تغییرات عظیمی حاصل شد ، این اصل ساده و بی‌پیرایه چنان شد که در « ارداو یراف نـامه » آمده است .

در گاتاها از **پل چنونت** Chinvant Peretav نیز یاد شده است که می‌توان آنرا با «پل‌صراط» در روایات اسلامی مقایسه کرد. چنونت یا چینوت در لغت به‌معنی داوری و قضاوت آمده، پس پل چینوت، راه‌داوری می‌باشد که بعدها به‌نام «صراط» دراسلام وارد شد. در گاتاها چندبار از این پل یادشده است: «... روان و وجدان آنان وقتی که به نزدیك پل‌چینوت‌رسد در بیم‌و هراس خواهد افتاد.[۱]» مطابق روایات پهلوی پل چنوات راهی بوده است که ارواح ازآن گذر می کردند. هنگامی که نیکوکاران می‌خواستند بگذرند، فراخ و گسترده شده وآنان به راحتی ازآن گذشته وبه فردوس می‌رفتند، و چون گناهکاران گذر می کردند ، مانند لبهٔ تیغی‌تیز و نازك می‌شد وآنان به دوزخ می‌افتادند. دربارهٔ اعراف یا همستگان، در«مینو-خرد» و «ارداویراف‌نامه» آمده است که همستگان میان زمین و آسمان است، جایی که درآنجا نه‌سرما ونه گرما، نه‌رنج ونه‌شادی وجود دارد و کسانی‌درآنجا منتظر روز واپسین‌اند که ثواب و گناه‌شان یکسان‌باشد.[۲]

اینك اختصاراً آن چه را کـه از یشت‌ها ومتون پهلوی دربارهٔ جهان واپسین‌وسرنوشت‌روح برمی‌آید شرح می‌دهیم. روان‌آدمی‌بلافاصله پس از مرگ از تن خارج نمی‌شود ، بلکه روز سوم از تن برخاسته و از جسم جدا می‌شود تـا پس از تشریفات لازم برای رسیدگی اعمال ، به

۱-یسنا ۴۶-۱۱ ۲- یسنا ۱۳/۵۱-۴/۵۰

پل چینوت برسد[۱]. در وندیداد سرنوشت روح در جهانی دیگر شرح داده شده است[۲]:

ای آفریننده جهان جسمانی آیا اعمال نیکی که شخص در عالم جسمانی برای روح خودش می‌کند، کجا می‌روند و کجا گرد می‌آیند؟ ــ پس اهورا مزدا گفت پس از آن که آدمی به میرد، دیوهای بداندیش وی را تباه کنند. در شب سوم که بامداد روشن شود، بر کوه درخشان فرشتهٔ مهر بیاید و آفتاب طلوع کند ــ ای اسپیتمان زرتشت دیوی که **ویزارش** Vizaresh نام دارد روح شخص دیوپرست گناهکار را بسته و می‌برد و پس از آن به پل چینوت می‌رسند، در آن‌جا از هوش و روان، آن‌چه که درجهان جسمانی کردند پرسیده می‌شود.

پس آن‌جا اعمال نیک به‌شکل زنی زیبا، خوش‌اندام، فربه، دانا و باتدبیر وهنر ظاهر می‌شود ــ واعمال بد روح گناهکار دیوپرست را غمگین می‌سازد. واعمال نیك [به صورت زنی‌زیبا] روح مؤمن رااز کوه‌البرز عبور می‌دهد واز پل‌چینوت می‌گذراند وبه جایگاه خویش‌می‌رساند. دراین هنگام، بهمن امشاسپنداز تخت‌طلایی‌خود برمی‌خیزد ومی‌گوید، ای پارسا از جهان‌گذران چگونه به‌جهان جاویدان آمدی؟. ارواح پرهیزگاران باخوشنودی نزداهورامزدا رسند، نزد امشاسپندان‌رسند ودر«گرونمان» [بهشت یا عرش] به پرهیزگاران دیگرملحق‌شوند.

قابل تذکراست که چگونه این تغییرات شگرف در مسألهٔ بهشت و دوزخ به‌آن سادگی راه یافت. آن چه از نیکی و بدی که به‌آدمی می‌رسد. از راه وجدان اوست. کلمهٔ **دئنا** Deana در اوستا، یکی از معانی‌اش وجدان است واین «دئنا» صورت اولیهٔ کلمهٔ دین می‌باشد. دین یکی‌از قوای پنجگانهٔ آدمی است. این قوای پنجگانه عبارتنداز: جان، وجدان [دین]، قوهٔ دراکه، روان و فروهر[۳]. دین یا وجدان در واقع عبارت است از روح‌تشخیص‌ونیروی تمیزآدمی که با توجه به‌اصل اختیار

۱ــ دادستان دینیك، فصل بیستم، بند ۳ و ٤ ۲ــ وندیداد، فرگرد نوزدهم ــ ٢٤ تا ۲۷ ۳ــ فروردین یشت ۱۵۵ و ۱۴۹

آدمی، تشخصی می‌یابد و اعتباری دارد. پس‌از مضمحل‌شدن جسم، وجدان باقی‌می‌ماند و برای‌سنجش اعمال حاضر می‌شود. در روایات‌متأخروجدان نیکوکاران در پوششی زیبا و افسانه‌یی، در قالب دوشیزهٔ زیبایی نمودار گشته که صاحب خودرا به آسانی از پل چینوت گذرانده و به فردوس می‌برد و وجدان گناهکاران در قالب زنی‌زشت و نفرت‌انگیز صاحبان خودرا به دوزخ می‌برند. بعدها کم کم «دین» یا «دئنا» به صورت‌یکی‌از فرشتگان درآمد[1] و دوچارپیرایه‌های بسیاری گشت. قالب نهایی‌اش‌برای ایمان‌داران ومؤمنان‌دخترزیبایی‌است که‌آدمی‌را به بهشت می‌برد وبرای گناهکاران چون عفریته‌یی‌است که صاحب‌اش را به‌دوزخ می کشاند.در متون پهلوی به فراوانی ازاین مسأله گفت و گو شده است واز همین راه است که چنین روایاتی درادیانی دیگر، به ویژهٔ اسلام منتقل گشت.

در«هادخت نسک» که بیستمین نسک از اوستای‌مفقودهٔ عصرساسانی است از سرنوشت روح در جهان پسین و مجسم شدن وجـدان به شکل دوشیزه‌یی زیبا وبلند بالا برای نیکوکاران ویا تجسم وجدان به صورت عفریته‌یی‌مهیب گفت‌وگوبوده‌است. امروزه در کتاب‌هشتم ونهم «دینکرد» از طرح کلی‌چنین مسأله‌یی مطالبی برای مـا باقی مانده. هادخت نسک کنونی دارای سه فصل است . فصل‌اول آن دربارهٔ خواص برخی ادعیه می‌باشد. فصل‌دوم‌از تجسم‌وجدان مردنیکوکار و سرنوشت‌اش گفت‌وگوست ودر فصل‌سوم عیناً مطالب فصل دوم با تغییر موضوع دربارهٔ مرد گناهکار تکرار می‌شود: ـ

زرتشت از اهورامزدا سوآل می‌کند که چون مؤمنی‌ازجهان درگذرد، شب‌گاه روحش درکجا آرامش می‌یابد؟ ـ وپاسخ می‌شنود که روح در

۱ـ مهریشت ـ ۱۲۶

آن‌شب قرین جسم باقی‌مانده و آن‌شب‌برایش یکی‌از خوش‌ترین‌شب‌ها محسوب خواهدشد ، وقرین جسم ، به‌خواندن ادعیه و طلب رحمت و مغفرت می‌پردازد، چون زرتشت پرسش خودرا دربارهٔ شب دوم وشب سوم تکرار می‌کند، همان پاسخ اولی‌را می‌شنود و بدین‌سان سه روز روح قرین جسم باقی‌می‌ماند. چون شب‌سوم نیزسپری‌شد، درسپیده‌دم روز سوم نسیمی‌بسیار خوش‌وعطرآگین‌ازجانب جنوب بر وی می‌وزد به وجد وطرب می‌آید وچون رایحهٔ خوشی‌را می‌بوید که چونان را هرگز استشمام‌نکرده بود. هنگامی‌که این نسیم‌خوش براومی‌وزد، و جانش‌به‌شکل‌دختری بس زیبا، بلند بالا سپید چهره، شریف وبرآمده سینه و پانزده ساله به وی نمایان‌می‌شود، دختری بدان اندازه زیبا که‌گویی‌تمام زیباییها را درخودگرد آورده است . آنگاه روان مرد پارسا ازاو می‌پرسد : ای زیباترین‌دوشیزه، توکیستی؟ــ آن‌دوشیزهٔ زیباچهر در پاسخ می‌گوید : ای مرد آزادهٔ نیك اندیش نیك گفتار نیك‌کردار ، من‌وجدان توام ، وتو مرااین‌سان زیبا و آزاده ساختی، دردور زندگانی هنگامی‌که دیگران به‌زشتی و بدی خوی‌کردند، تو راه نیکی‌را پویان شدی وبااعمال نیك و کردار شایسته‌ات ، مراکه زیبا بودم، هردم زیباترساختی . پس آن‌دوشیرهٔ زیبا، یا وجدان مرد پارسا، روان مردخوشبخت را هـدایت می‌کند وبه نخستین منزل‌که اندیشهٔ نیك‌است می‌برد و پس ازآن به‌دومین منزل‌که‌گفتار نیك‌است رهنمونش‌می‌سازد وسومین‌منزل قرارگاه کردارنیك می‌باشد . آن‌گاه روان مردپاك‌دین به‌استعانت وجدان‌تجسم یافته وارد بهشت، یا فروغ بی‌پایان می‌گردد.

این‌نهایت زیبایی، لطف کلام وذوق افسانه پرداز شاعران کهن ایرانی‌است . در فصل سوم همهٔ این مطالب دربارهٔ مرد گناهکار تکرار می‌شود، بااین تفاوت که سه‌شب اولیه، روان‌عذاب‌های بسیاری‌را متحمل می‌شود وپس ازآن در بامداد سومین روز ، وجدانش به شکل عفریته‌یی سهمناك نمودار شده و روانش‌رااز سه مرحلهٔ دوزخ: اندیشهٔ بد، گفتار و کرداربد گذرانده وسرانجام وی‌را درفضای تیرگی بی‌پایان رها می‌سازد.

درباب سه درجه یا سه مقـام و طبقهٔ بهشت و دوزخ و مقایسه و انتساب آن به سه‌اصل اساسی‌در اخلاق زرتشتی، کمال زیرکی و دانایی به‌کا رفته است. هرگاه از ظواهر امر بگذریم و عناصر داستانی را که

برای بیان ومفهوم ساختن بهتراخلاق ایرانی چون روپوشی‌دلفریب هستهٔ اساسی‌راپنهان کرده‌است کناررانیم، متوجه‌خواهیم‌شد ریشهٔ اخلاقی‌آیین زرتشت تاچه اندازه محکم‌بوده است. **هومت** - Humata یا اندیشهٔ‌نیک، **هوخت** . یا گفتار نیك ، **هورشت** - Hvarshta یا کردار نیك اساس‌آیین زرتشتی‌است. درسراسر گاتاها و هم‌چنین در سراسر اوستاو متون پهلوی ازاین سه اصل اساسی‌به کرات وبا تأکید سخن‌رفته است . این‌سه‌مرحلهٔ تکامل‌اخلاقی‌انسان است که پیروی ازیکی، باالتبع منجر به قبول‌آن دو می‌شود. تمام‌اصول اخلاق عملی‌جهانی، دراین سه‌اصل، دراین‌سه دستور خلاصه و بیان شده‌است. اجرای چنین دستورهایی‌است که وصول‌آدمیان را به غایت کمال تضمین می کند. مردمانی که چنین اعتقادی‌داشته و از این دستورهای ساده و بی‌پیرایه پیروی کنند، تفاهم، مهربانی ، دوستی و صلح‌وسازش میان‌شان‌برقرار خواهد بود. به زندگانی‌خوش‌مادی خواهند رسید و معنویات میان‌آنها بدون پیرایه‌های مافوق طبیعی حکم روا خواهد شد .

به همین مناسبت‌است که در ادوار بعدی ، هنگام سروده شدن یشت‌ها ، وآن گاهی که کم کم افسانه‌ها ، اساطیر وعناصر متعلق به‌امم و اقوام مختلف وارد ادبیات دینی زرتشتی‌شد، وچنان که گفتیم مسألهٔ سادهٔ پاداش‌اخروی که برای تحکیم مبانی‌اخلاقی وضع شده‌بود ، ازاین عناصر گرانبار گشت‌وسه‌اصل‌اخلاقی‌ونکوهیده، بدسه‌طبقهٔ‌دوزخ‌وبهشت‌تبدیل‌شد. البته‌هر گاه به‌عمق‌مسأله‌توجه‌شود، درماهیت امر تغییر چندانی‌حادث نشده است. چنانکه درنقل روایات فوق‌آمد، « دئنا Daena » یا وجدان مرد نیکوکار به صورت دوشیزهٔ زیبایی ظاهر شده و روان را از مرحلهٔ اول

بهشت که هومت است ، یعنی اندیشهٔ نیک گذرانده و به مرحلهٔ دوم که هوخت است، یا گفتار نیک می‌رساند، وپس ازآن روان مرد نیکوکار از هوخت گذشته و به هورشت یا کردار نیک می‌رسد. درروایات پهلوی‌اولین مکان در کرهٔ ستارگان ، ودومی در فلك ماه و سومین در بلندترین مقام روشنایی واقع شده‌است. باتوجه به‌این تمثیل متوجه می‌شویم که‌آدمی با گذشتن ازاین سه مرحلهٔ اخلاقی است که به کمال مقام انسانیت خواهد رسید وپس‌ازآن درمقام خدایان اقامت خواهد گزید . باری چون روان بااستعانت‌آن دوشیزهٔ زیبا که تجسم وجدان است به سومین مرحله وارد شد ازآن‌جا به بارگاه جلال اهورامزدا که « گرزمان » یا گرونمان Gronmana یا « سرای سرود » است وارد می‌شود . این مقام و جایگاه آخری‌را انگهووهیشت Angho Vahishta که به‌معنی بهترین جهان است نیزمی‌خوانند وبهشت فارسی درواقع همان «وهیشت Vahishta» می‌باشد .

اما در مورد بدکرداران و زشت‌کاران ، درست جنبه‌های متضاد موارد فوق ذکرشده‌است. پس‌از سه‌شب اول، درصبح روزچهارم وجدان فرد خاطی و گناهکار چون عفریتهٔ‌ژولیده‌یی براو ظاهر شده وبا خفت و خواری تاچینوت پل می کشاندش. گام اول برای روان گناهکار ، مکان دوش‌مت Dushmata یاپندار بداست ، گام دوم دژوخت Duguxta یا گفتار بد ؛ وگام سوم دژورشت Dugvarshta یا کردار بد است. چون روان گناهکار ازاین سه مرحله گذشت به‌فضای تیره‌گی بی‌پایان خواهد رسید «انغرتمنگه Anaghra Temanh » واین‌همان «مان دروج» یعنی خانهٔ دروغ وجایگاه اهریمن ، یا «دژانگه Duganh» خانهٔ زشت‌است

که کلمهٔ دوزخ کنونی از آن پیدا شده‌است .

۹- یکتا پرستی

آیا آیین زرتشت برمبنای توحید و یگانه پرستی استوار بود؟- این پرسش امروزه صورت کهنه‌یی پیدا کرده است ، چون اغلب محققان و دانشمندان بزرگ معتقدند که زرتشت درالاهیات ، مبشر ومبلغ توحید بود. اما براساس موقعیت ومباحثی که در چنین آیینی در مسألهٔ خیروشر وجود داشت، ازقدیم الایام اسناد ثنویت‌را برای آیین زرتشتی آسان کرد. درزمان ساسانیان که عصر انحطاط آیین زرتشت بود ، فقها برای چنین امری خود پیش گام‌شدند. آنگاه بعده‌سلمانان به‌موجب عناد و کینه‌ورزی نسبت به‌برتری فرهنگ ونژاد پارسی درپرا کندن‌آن کوشیدند ودرآغاز عصراوستا شناسی، خاورشناسان نیز که تازه‌کاربودند وبه کم و کیف آیین زرتشت ناوارد بوده و بیشتر در قسمت تحقیقات پهلوی کار می کردند ، ثنویت زرتشتی‌را درهمهٔ جهان منتشر ساختند . اما عصرشتاب خیلی زود تمام‌شد وتحقیقات عمیق‌وپردامنهٔ بعدی، باسرعت وشتاب بیشتری‌باروشنی بیشتری توحیدزرتشتی عصراولیه‌را به‌جهانیان‌عرضه کرد. بدون هیچ‌شایبهٔ خاصی و بی‌هیچ غرض وتعصبی، نتیجهٔ‌کار خاور شناسان ، به ویژه ایران شناسان ودانشمندان اوستا شناس وعلمای بزرگ تاریخ‌ادیان این بود که شکل اولیهٔ‌آیین زرتشت، نخستین نغمهٔ توحید عقلی درجهان بوده‌است . اینك دراین‌قسمت از اهورامزداوصفات و یگانگی‌اش و پس‌ازآن از « دو گوهر همزاد» یعنی خیروشر بحث می‌شود .

در گاتاها ازخداوند یکتا ، خرد کل جهان وآفرینندهٔ بی‌همتا ، باعناوینی چون : اهورامزدا ،مزدااهورا، اهورمزد ، مزدا ـ واهورا یاد

می‌شود. زمان‌عقل‌بود وهنگامهٔ خردمندی، به‌همین‌جهت اهورا ـ ومزدا که دو خدای بزرگ پیشین بودند، تلفیق شده و به شکل اهورامزدا، خداوندگار کل جهان معرفی‌شد. گفت و گو ازاشتقاق لفظی اهورا‌ـمزدا Ahuramazda و این که شکل نخستین این دو خدا درآیین آریاییان اولیه وپیش‌اززرتشت چگونه بوده، مربوط‌است به‌آیین‌پیش‌اززرتشت[۱]. معنی‌این‌دو کلمه به‌شکل «سرور دانا» آمده‌است والبته میان‌خاورشناسان دراین باب اختلافاتی موجود است.

دقتی‌در گاتاهاومطالعهٔ‌سرودها، آیینی‌رابرای‌ماتصویرمی‌سازد که‌در رأس آن اهورا مزدا، سرور دانا و خالق کل عالم قرار دارد که زرتشت پیامبراوست. البته این‌توجیهات‌تنهاوسیلهٔ‌تفهیم وتفاهم وبیان موضوع است چون الهاماتی که زرتشت به وسیلهٔ آنها[۲] سخن می گفت و آیین را اعلام می کرد، مبتنی‌بود براصل نیروی دراکه، هوش و بینش فوق‌العادهٔ او، نه‌آنکه برپایهٔ یك‌احساس صرف، درك پیش‌ازوقوع وشکلی ازاشکال خیالی الوهیت باشد. آیینی که‌بدین‌وسیله اعلام شد، برای پیروان‌زرتشت انقلابی‌آسایش‌بخش محسوب‌می گشت، چون قیدوبند خرافی‌رامیگسست واندیشه‌های انسانی‌راآزاد می کرد. دررأس دیانت جدید: اندیشهٔ نیك، گفتارنیك و کردارنیك قرارداشت، سه‌اصلی که بااندکی‌ازخود گذشتگی به‌مرحلهٔ اجرا در می‌آمد و روابط انسانها را نیکو وآسایش‌شان را از دیدگاه روحانی ومادی تأمین‌می کرد.

بی‌شك درچنان عصر کهنی، دررأس چنین دیانت جدید و انقلابی

۱ـ رجوع شود به‌کتاب «دین قدیم‌ایرانی» تألیف‌نگارنده.

بایستی خدایی قرار می‌داشت که چون ایده‌ئولوژی موضوعه‌اش شگرف وقابل‌توجه‌باشد، چنین نیز بود. اهورامزدا، سرور دانای جهان‌خداوندی بود باتمام خدایان دیگرمتفاوت. نه دروصف اوآن همه قدرتهای فوق طبیعی‌اسناد می‌شد ونه چون منتقمی قهارمصورمی گشت با توجه به گاتاها وی‌راخدایی‌مشاهده‌می کنیم که‌ازبوتهٔ‌مباحث‌فلسفی‌واشکالات‌شکاکان‌پیروزمند بدر می‌آید. خدایی است چون خدایی که ارستو و فرزانگان بزرگ یونانی توصیف می کردند. جهان راآفریده وبهتربه گوییم باهستی وجود داشته است، اما در امور فوق طبیعی و حوادث آن دخالتی نمی کند، چون نظامی در جهان بر قرار است که بایستی مطابق با اصل طبیعت و سازش قوای طبیعی برقرار مانده و ادامه یابد. چون خدایان دیگر، نیروهای طبیعی و غیرطبیعی را هر گاه که برسر خشم و مهرآید، برعلیه وله مردمان برنمی‌انگیزد. با اعطای اصل احتیار، بندگان در پیروی راستی و دروغ آزادند و هرفردی از افراد، خود با ارادهٔ خود سر نوشت‌اش‌را تعیین می کند و انتخاب راه خیروشر در اختیارش می‌باشد و خداوند سرنوشت وی‌را درلوح ازل رقم نمی‌زند. پس‌عدم‌دخالت درامور طبیعی، واصل اختیار ازبرای مردمان، و سکوت در چگونگی جزئیات آفرینش است که راه خرده گیریهای فلسفی وعقلانی‌را دربارهٔ اهورامزدا مسدود می‌سازد. اهورامزدا خرد کل جهان‌است، خالقی‌است که جزنیکی ازاونمی‌تراود وهمواره مردمان را تحریص‌به گزینش راه نیك، پرداختن به کوشش و کارواعتلای زندگانی مادی ومعنوی می کند. اینك ازروی گاتاها چهرهٔ واقعی وسیمای اهورامزدا را بهترمیشناسیم:

خداوند یگانه' اهورامزدا آن کسی‌است که بزرگتر ازهمه است۱. بهتر ازهمه وبا بهترین راستی هماراده۲، ازهمه کس داناتر وداور دادگر۳، خدای دانا وآیین‌شناس، ٤مزدا اهورایی که اراده‌اش باراستی یکسان است٦ کسی‌که ازنیروی خرد خویش راستی بیافرید، کسی که هماره یکسان‌است وتغییر دراوراه ندارد۷، کسی‌که سرآغازاست وسرانجام است وپدر پاك‌منشی وآفرینندهٔ راستی وداوراعمال جهانی‌است۸، کسی که درروز نخست به‌وسیلهٔ‌خرد خویش‌آدمیان ونیروی‌اندیشه ووجدان آفرید وبه‌مردمان نیروی اراده بخشید۹، کسی‌که به‌وسیلهٔ آگاهی‌کامل وبادستیاری راستی ازآن چه‌که اتفاق افتد، آگاه می‌شود ، کسی‌که با تمام قدرت ونیروی‌خود ازآن‌کسانی پشتیبانی میکندکه نیك‌اندیش ونیك‌کردار باشند۱۰، یاران اوتنها کسانی هستند که باکردار وگفتار نیك ازحق وحقیقت دفاع‌کنند۱۱، مزدا اهورا خداوندی است که با پاك‌منشی پیوسته وباروشنایی یکسان‌است۱۲، کسی است‌که وی را به همه کس‌پیروزی است۱۳ ، دادگری است‌که دروغ پرستان را سزا و دوستاران راستی را پاداش خواهدداد۱٤ ، کسی است‌که هیچ قدرتی حکمت‌اش‌را فریفتن‌نتواند۱۵، مزداآن خداوندی است‌که برزیگران نیکوکار وهمهٔ راست پنداران‌را چون پدری حامی وپشتیبان‌است۱٦، اوبزرگ‌تر ازهمه است وخیرخواه مخلوقات است و نیایش آنان را هیچ‌گاه ازنظردور نخواهدداشت۱۷، اوست‌که دقیق‌ترین وباریك‌بین ترین داور اعمال است۱۸ ، اوست خردکل‌جهان' پدر راستی۱۹' پدر مقدس ومهربان‌وآفرینندهٔ جهان‌شادمانی‌بخش۲۰، ونیك‌خواه موجودات کسی‌که به توسط خرد و نیروی والای اندیشه همه دانان وآگاه‌کل است۲۱، وتوانای‌بزرگ ودارندهٔ نیروی‌جاودانی۲۲، وپادشاه توانایی که نیکان‌را درهمین‌جهان به‌دولت می‌رساند۲۳،ـ

۱- یسنا- ۵/۲۸ ۲- بند ششم ۳- یسنا- ٤/۲۹ ۴- بند ششم ٦- بند هفتم ۷- یسنا- ۷/۳۱ ۸- بند هشتم ۹- بند یازدهم ۱۰- بند بیست ویکم ۱۱- بند بیست ودوم

۱۲- یسنا- ۲/۳۲ ۱۳- بندشانزدهم ۱٤- یسنا- ٤/۴۳ ۱۵- بندششم ۱۶- یسنا-٤/٤۵ ۱۷-بندششم ۱۸- یسنا-۹/٤٦ ۱۹- یسنا- ۲/٤۷ ۲۰- بند سوم ۲۱- یسنا- ۳/٤۸ ۲۲- یسنا- ۱۰/٤۹ ۲۳- یسنا- ۱۷/۵۱

واین‌بود قسمتی از صفات ، اعمال و چگونگی رفتار اهورامزدا ، خداوندی که دربحبوحهٔ‌شرك و بی‌نظمی‌اخلاقی ورواج خرافات به وسیلهٔ زرتشت معرفی شد. این در جهان اولین سنگ بنای توحید عقلانی و بی شایبه‌یی به شمار می‌رود که ما باآن‌آشناییم. اگر به‌خواهیم تاریخ‌توحید را به‌وسیلهٔ تکامل بیان وتوجیه کنیم ، بایستی گفته شود که درعصر اوستا اوج تکامل توحید بوده‌است. دریسنا - های دوازدهم ، بنداول اهورامزدا به‌عنوان خالق جهان وآفرینندهٔ همهٔ نیکی‌ها وخوبیها معرفی شده‌است و این«ها» که اقرارنامهٔ یك مزداپرست است ازلحاظ اصول اخلاقی‌زرتشت وبزرگداشت همهٔ نیکی‌ها باخوبیها وعناصرمفید وحیات‌بخش بسیارقابل توجه‌است ودرقسمت‌های بعد درباره‌اش گفت و گوخواهد شد[1].

آفرینش از اهورامزداست ، اما در این آفرینش از برای قدرت اهورامزدا به افسانه سرایی پرداخته نشده است و موضوع باروش ویژه و بسیار ساده‌یی بر گزارشده‌است: «آن کسی که درروزنخست به‌درخشیدن ونورانی گشتن این گیتی اندیشید، کسی است که از نیروی خرد خویش راستی بیافرید...[2]» در موارد دیگر ازآفرینش جزاین روش سخن گفته نشده‌است : « در هنگامی که توای مزدا در روز نخست از خرد خویش بشر ودین ونیروی اندیشه‌آفریدی ، درهنگامی که زندگانی را به قالب مادی درآوردی، وقتی که تو کردار و اراده‌آفریدی خواستی که هر کسی به‌حسب ارادهٔ خود ازروی اعتقاد باطنی رفتار کند .[3]» زرتشت خواستار آن است که به‌سوآلاتش پاسخ داده شود ودر واقع این‌آن هنگامی است

۱- تاریخ ادیان، کتاب سوم، قسمت «زرتشت وفلسفهٔ او»
۲- یسنا- ۷/۳۱ ۳- بند یازدهم

که زرتشت در قالب فلسفی خودش به مشکلات جهان و مسألهٔ آفرینش می‌پردازد. سراسر یسنا–های چهل و چهارم، بازبان شاعرانه‌یی به این پرسش‌ها وطرح‌شان پرداخته می‌شود:

ازتو می‌پرسم ای‌اهورا، براستی‌مرا ازآن‌آگاه فرما –کیست‌آن‌کسی که در روز نخست از آفرینش خویش پدر راستی‌گردید –کیست‌آن کسی‌که به‌خورشید وستاره راه سیربنمود، کیست‌آن‌کسی‌که ماه از اوگهی پراست وگهی تهی؟ – ای مزدا این و عم چنین چیز های دیگررامی‌خواهم بدانم.

ازتو می‌پرسم ای‌اهورا، براستی‌مرا ازآن‌آگاه فرما–کیست نگهدار این‌زمین درپایین وسپهر (دربالا) که به سوی نشیب فرود نیاید – کیست‌آفرینندهٔ‌آب وگیاه –کیست‌که به باد وابر تندروی آموخت – کیست ای‌مزداآفرینندهٔ منش پاك؟– ازتومی‌پرسم ای‌اهورا، براستی مرا ازآن‌آگاه فرما–کیست‌آفرینندهٔ روشنایی سودبخش و تاریکی – کیست‌آفرینندهٔ خواب‌خوشی‌بخش وبیداری –کیست آفرینندهٔ بامداد ونیمروز وشب‌که مردم‌را برای انجام وظیفه برمی‌انگیزد...[1]

این‌سوآلات هم‌چنان‌ادامه پیدا می کند وپاسخ‌شان نیزآشکاراست، چون جزمزدا، خداوندگار بزرگ کسی دیگرنیست. زرتشت درسرودی مبنای اعتقادش را به‌خداوند بیان می کند: «ای‌مزدا، همانکه تورا با دیدهٔ دل نگریسته در نیروی اندیشهٔ خود دریافتم که تویی سرآغاز، که تویی سرانجام، که تویی پدر منش پاك، که تویی داور دادگر اعمال جهانی.[2]» وآیا این‌همان نغمهٔ توحید نیست که‌بشر به‌بیهودگی به‌دنبالش آنقدر خودرا می‌فرساید. اعتقاد زرتشت به‌وجود خداوندگارش از روی ایمان کورکورانه‌یی برای ساختن وبرپاداشتن یك دستگاه ماورای‌طبیعی

۱– یسنا ۶،۵،۴/۴۴ ۲– یسنا– ۸/۳۱

نیست، بلکه کوشش کرده ، بسی به‌تفکر واندیشه پرداخته وهمواره عقل وخرد را هادی وراه نما ساخته : «من می کوشم ای‌مزدا که تورا از روی خردکامل، آفریدگار هستی بشناسم[1]. » ومشاهده شد که چگونه به این کوشش برای شناختن باز رسید .

۱۰ ـ یگانگی یا دوگانگی

آیا آیین زرتشت یك سیستم دوگانه پرستی است ؟ ـ این پرسشی است که امروزه به وجه مثبت‌آن بسیار نظردارند واز روزگار قدیم نیز این‌اسناد ، یعنی ثنویت برای زرتشتیسم وجود داشته است . برای بهتر شناختن این‌موضوع ، نخست لازم است ملاحظه شود که ثنویت چگونه تعریف می‌شود : «اگر یك مذهب دوتایی برآیینی که وجود یك نیروی شیطانی برضد خلقت مناسب وآرزوی خوب در حالی که یکتاپرستی نیز درکنارآن پذیرفته شده باشد، دلالت کند، دراین صورت نه تنها مذهب زرتشت، بلکه همهٔ مذاهب قدیم برمبنای ثنویت استوارند . ولی اگر به خواهیم دقیق‌تر شده و مفهوم حقیقی آیین دوتایی را دریابیم باید دانست تنها زمانی می‌توان یك‌مذهب را دوتایی خواند که هردو اصل خوبی و بدی باشرایط و امکانات متساوی روبروی یکدیگر قرار گرفته و تحت شرایطی برابر- به‌اندازهٔ یکسانی‌ازجهان نفوذ نموده باشندوبشرخویشتن را به طور متساوی مقید و وابسته به این دو نیر و احساس کند . یا به‌طور خلاصه‌آن که این دونیرو ازتمام امکانات ممکنه به‌حد متساوی برخوردار بوده ودرشرایط یکسانی به‌کار پرداخته باشند با توجه به‌این که نیروی مافوقی برآن دوبرتری ونفوذ نداشته باشد[2].»

۱- یسنا- ۷/٤٤ ۲- عصراوستا ، ۷۹

باتوجه به این تعریف اینك مروری به موارد ثابت کنندهٔ نظریهٔ مخالف فوق بهپردازیم. مشاهده شد که اهورامزدا آفرینندهٔ کل جهان است و بشررا همواره ترغیب به‌نیکی‌درستکاری واستقامت ومبارزه بازشتی می کند. هم‌چنین بشردارای نیروی اختیار است تا باارادهٔ خود راه‌نیکی را انتخاب نموده و از بدیها پرهیز کند. لازمهٔ یك سیستم دوتایی آن است که گروه مردمان همانطور که برای نیروی خیر یا ارواح خوب احترام قایلند وبرای‌آنها ادعیه وهدایا وقربانی می‌دهند، برای تسکین نیروی شر ویاارواح خبیث نیز به‌مراسم قربانی وپرستش واهدای هدایا به‌پردازند تا ازخود دفع شر کنند، همان گونه که به‌وسیلهٔ اعمالی دیگر ازنیروی خیر وارواح طیبه طلب خیر می کنند. اماآیا در اوستا وضع چنین‌است ؟ـ بی‌شك نه ــ تعارض وتضاد وستیز نیکی بابدی، خیرباشر و مثبت و منفی در آیین زرتشت در تمام جهان مشهور است. یك مزدا پرست باتمام قوایش بانیروهای شر ستیزه ودشمنی می کند، اهریمن ونیروهای اهریمنی‌را دشمن‌می‌دارد و به آنان لعنت ونفرین می‌فرستد و می کوشد تا درحد مقدور نابودشان سازد و برای آنان انجام هیچ گونه مراسم مذهبی‌معمول نمی‌داردـ ومسأله به‌این‌روشنی‌است که‌آیین‌زرتشتی یك سیستم دو گانه پرستی نیست.

اما صورت ناقص اشتباه دربارهٔ اسناد دو گانگی ناشی ازآنجاست که اهریمن Ahriman یا انگره مینو Angra Mainyu رادربرابر اهورامزدا قرار داده‌اند، درحالی که در گاتاها چنین نیست. البته باید اذعان نمود که‌در گاتاها ازارواح بدنام‌برده شده‌است، چنانکه ازارواح خیروامشاسپندان نیزیاد کردی شده. دربرابر هرروان نیکی، یك‌روان

بدکارپردازی دارد ، اما بااین‌وصف وضع‌مقابله چندان روشن نیست در حالی که دربقیهٔ اوستا تضادمیان دنیای ارواح نیك‌یافرشتگان ودیوان به طور مشخصی‌روشن شده است . در گاتاها انگره مینو خرد خبیث است و سپنتامینو خرد مقدس وپاك. این‌دو ازآغاز به‌شکل همزاد ودوقلو وجود داشته‌اند : « من می‌خواهم سخن بدارم ازآن دو گوهری که درآغاز زندگانی‌بوده‌اند ـ ازآن چه که یکی‌مقدس به‌دیگری خبیث گفت که: فکروتعلیم وخرد وآرزو و گفتار و کردار وروح‌ما باهم یگانه و یکسان نیست[1].» و «این دو گوهر چون به‌هم رسیدند زندگی و مرگ را پدید آوردند[2].» چنانکه اشاره‌شد صراحت تضادوروشنی‌مقابله درسایرقسمتهای اوستاست که باروشنی به‌نظرمی‌رسد. ارواح نیك جمله به‌یاری سپنتامینو اقدام می‌کنند وارواح بد واهریمنی دست یاران انگره‌مینو می‌شوند . اما سرانجام خوبی‌بر بدی غلبه می کند ونتیجهٔ این‌ستیزه وپیکار،پیروزی سپنتامینو برانگره‌مینواست، درحالی که اهورامزداتنها خالق عالم وجود است :

چنانکه چه ما کلیهٔ اطلاعات و یافته‌هایی را که از مطالعهٔ سرودهای پیامبر به دست آورده‌ایم با دقت مورد نظرقرار دهیم، سرانجام به همان مطالبی که در قسمت گذشته دربارهٔ اهورا مزدا بیان کردیم خواهیم‌رسید. الوهیت وبالاترین وجود، اهورا مزداست که مظهر خوبی‌ها بوده وفقط خوبی، نیکی و مهربانی از وی متجلی است . شیطان منکر و ضد خوبی‌است و از او تنها تاریکی، بدی و زشتی بر می‌آید . همانقدر

۱- یسنا- ۲/۴۵ ۲- یسنا- ۴/۳۹

که اهورا مزدا وامشا سپندان فعال هستند، شیطان و مظاهر وی منفی و تنبل می‌باشند. مظهرخوبی‌ها که سپنتا مینو است و تجسم بخش زشتی‌ها که انگره مینواست هر دو همزاد و دو قلو هستند. این دو وجودهای مستقلی برای‌خود نبوده وبه یکدیگر وابسته می‌باشند و هردو تحت‌نفوذ وجود الاهی ومافوقی به نام اهورا مزدا هستند.

دو اثر پایندهٔ آیین‌زرتشت، مسألهٔ اخلاق ورستاخیز واصول‌پاداش است. علم اخلاق درسر لوح خود: اندیشهٔ نیك، گفتارنیك و کردارنیك‌را دارد و صورت مخالف آنها: اندیشهٔ بد، گفتار بد و کردار بد است. شاید بنابر گفتهٔ بسیاری از محققان بتوان گفت که تمام رئوس اخلاقی جهان دراین سه اصل کوتاه بیان‌شده است. پیروان نیکی وپیروان بدی در روز جزا داوری خواهند شد. اهریمنان و دیوان شکست خورده و هزیمت می‌یابند وتنها ایزدان وامشاسپندان و مردمان نیك پاداش نیکو یافته ومخلد می‌شوند. به هرحال عناصر بسیاری درآیین زرتشت وجود دارد که مسألهٔ ثنویت را منتفی می‌کند و شکل یکتاپرستی این آیین کهن را آشکارمی‌سازد. اما مع‌الوصف باید گفته شود که آیین زرتشت نیزچون مذاهب دیگردستخوش تغییرات و دیگر گونی‌های فراوان شد. با گذشت‌زمان‌انگره مینو را کم کم‌مقابل اهورا مزداقراردادند، درحالی که در گاتاها چنین نیست. امشاسپندان یا ایزدان مجردو روحانی- ویا در گفته‌یی روشن‌تر این صفات اصلی و شایان توجه اهورا مزدا را تجسم بخشیده وبه صورت فرشتگانی مقرب، وگاه با پیکرهای مادی و اوصاف اندامی‌جلوه دادند. خدایان بزرگ پیش‌از زرتشت دوباره پس از مدتی ترك پرستش واصلاحات زرتشت، یا دو خاطره‌شان در اذهان زنده شد.

با سرعت زیادی یشت‌ها Yashts فراهم شدند. پاره‌یی ازاین اشعارمتعلق به دورهٔ پیش‌از زرتشت است و بیانگرآیین آریاییان گذشته می‌باشد که پیامبر باآن همه مرارت‌آنها رابرانداخت. خدایان و ایزدان و فرشتگان بسیاری پیدا شدند، ویا در دوران توجه‌به گذشته مقام‌خودشان را به‌دست آوردند. برای خلقت افسانه‌هایی درست شد و صحنه‌های جنگی وپیکار اهورامزدا و اهریمن در قالب روایاتی در کنار آیین زرتشت عرض‌وجود کردند. میترا Mithra و آناهی‌تا Anahita دو سرور خـدای پیشین به‌عظمت نخستین رسیدند. در زمان ساسانیان، دوران تجدد مذهبی،همهٔ اوهام‌و خرافات و روش‌های پیشین مذهبی واخذ و اقتباسات از ملل و مذاهب دیگر تلفیق شد و اوستایی که در زمان اسکندر مقدونی از بین رفته بود ، گردآوری شد . بسیاری از فصول وندیداد ، خرده اوستا ، و شایدهمهٔ یشت‌هاومقداری‌از یسنا از جملهٔ الحاقاتی بودند که به نام‌اوستا معرفی‌شدند و چنین بود دوران انحطاط آیین زرتشت.

۱۱- امشاسپندان «عناصر خیر وشر»

امشاسپندان یك دسته از صفات اهورا مزدا هستند که مهم‌تر و برگزیده می‌باشند. البته تنها با صفت خاص وبدون توجه به موجودیتی دیگر ازاین یاران شش گانهٔ اهورا مزدا نمی‌توان یاد کرد، چون حتادر گاتاها نیز با صراحت خاصی، خارج از محدودیت ویژهٔ صفات از آنان سخن به میـان می‌رود . در اوستا این نام امشاسپنتا Amesha Spenta به معنای «مقدس جاودان» آمده است. امشاسپندان جمع کلمهٔ مذکور وبه معنای مقدسان بی‌مرگ می‌باشد . از این مقدسان بی‌مرگ که شش وجود کروبی در گاتاها یادشده است‌واین‌خوددلیل قدرت‌و کهن بودنشان

می‌باشد . اینان مظهر صفات برجستهٔ اهورا مزدا و جلوه گاه روشنایی و جلال ونیکویی ونعمت وفراوانی می‌باشند که هر کدام وظایفی‌را برعهده دارند. آن‌چه که در بارهٔ امشاسپندان مهم‌است، جلوه‌های نیك و اعمال پر ارج و سودرسان‌شان می‌باشد و این مهم نیست که آنان را فرشتگان بزرگ ویا ارواح خیرویا با نسبت‌هایی‌ازاین قبیل یاد کنیم. البته‌بحث دربارهٔ این موضوع که به چه علت در مذاهبی چون آیین زرتشت گرد قادر مطلق و آفریدگار کل رایك عده فرشتگان بزرگ یا ارواح نیك فراگرفته‌اند از حوصلهٔ این کتاب خارج است واز جانبی دیگر دلایل قانع کننده‌یی تاکنون دراین باب از جانب محققان و دانشمندان ابراز نشده است. به هرحال امشاسپندان آن‌گونه که در گاتاها بدانان معرفت حاصل می‌شود، عبارتند از وجودهایی مطلق و روحانی که مظهر اخلاق به شمار می‌روند . اما بعدها کم کم در سایر قسمت‌های اوستا و در عصر انحطاط ازشکل روحانی ومجرد بدرآمده و تجسم یافتند . آنگاه در آغاز سپنتامینو یا خرد مقدس را در رأس آنها قرار داده و هفت کروبی ساختند و پس‌از آن ، اهورا مزدا را در رأس شش امشاسپندقراردادند. درصورتی روشن می‌توان گفت که امشاسپندان که صفات برجستهٔ اهورا- مزدا وشکل‌مجرد وروحانی‌داشتند،درقالب‌فرشتگان بزرگ آیین مزدیسنا جلوه‌گر شدند . نام این شش تن‌در ضمن ماه‌های کنونی دوازده‌گانه مندرج است و با صفاتی که اشاره می‌شود در یسنا ویشت‌ها آمده‌اند:

۱ـ **وهومنه** Vohu Mana ـ به معنی‌اندیشهٔ‌نیك که همان«بهمن» امروزی است.

۲ـ **اشا وهیشته** Asha Vahishta ـ به معنی حقیقت یا بهترین

پرهیزگار «اردی بهشت».

۳ ــ **خشتره وئیریه** Xshatra Vairya ــ یــا قدرت و تسلط «شهریور» . (قدرت معنوی)

۴ ــ **سپنته آرمئیتی** Spenta Armaiti ــ یاسپندارمذ - مظهــر فروتنی ــ پاك روانی«اسفند». (عشق و محبت)

۵- هه‌اوروتات Haurvatat تندرستی‌و کمال « = خرداد » .

٦ - امرتات - Ameretat جاودانی ، بی مرگی « = امرداد » .

چنانکه اشاره شد ، در رأس دستگاه آفرینش اهورامزدا قــرار دارد وتازمانی که این حکم برقرار است و صورت هستی شکل خود را حفظ می کند ، هریك ازامشاسپندان مصدرکاری هستند ، یعنی‌سرپرستی چیزهایی به‌آنان واگذار شده است . البته نحوهٔ برداشت و شناخت این نوع سرپرستی‌ها درقالب معنای ذاتی یا مطلق امشاسپندان وابسته به آن است که در اوستا چگونه مورد استناد شده باشند .

وهومنه یا نیك منشی ، سرپرست وحامی گله‌ها و ستوران‌است . با توجه به رستاخیزی عظیم که زرتشت در امور اجتماعی و اقتصادی انجام داد، به‌اهمیت‌وهومنه بهتر پی‌خواهیم برد . درقسمت‌های گذشته‌ملاحظه شد که زرتشت به رواج زندگی ده نشینی وشهرنشینی و توسعهٔ زراعت‌و گله‌داری اقدام کرد . ازنیك گرایان دسته هــایی به او پیوستند و روش پیشین را ترك کردند و به‌زراعت و تربیت احشام‌و گله داری پرداختند. چارپایان مفید و حیوانات اهلی آنقدر اهمیت یافتند که وجودشان در به نتیجه رسیدن انقلاب اجتماعی زرتشت ضروری بود ، به همین جهت وهومنه ، بزرگ‌ترین امشاشپندان در جهان، وسرپرست و حامی ستوران

گشت : و از میان دو دستهٔ مردم ، یعنی برزیگران و غیر برزیگران ، دهقانان زحمت‌کش و راست پندار را برای حمایت برگزیده و حامی ستوران‌شان گشت[1] . اما وظیفهٔ وی تنها منحصر به‌این نیست ، بلکه وهومنه نگهدار وحراست کنندهٔ همهٔ موجودات ، به ویژه بشراست ودر فرگرد Fargard « فصل » نوزدهم وندیداد به‌این مطلب‌اشاره شده‌است. اهمیت این امشاسپند از دیگر امشاسپندان بیشتر بوده و اولین‌شان محسوب می‌شود .

اشاوهیشته سرپرست آتش است . اصل کلمه به معنی پاك تر ، پرهیزگار و حقیقت آمده است . شاید انتساب اشاوهیشته به سرپرستی آتش بدان‌سبب باشد که آتش خود اهمیت و مقامی رفیع داشته و مظهر پاکی ونیکی وخلوص است . درسراسر اوستا ازشخصیت روشن و صریح این‌نگهبان ومظهرآتش وصفت برجستهٔ او کمتر نشان‌هایی می‌یابیم . اما به موجب نشانی که در یشت‌ها داریم، باید وی را خصم بی امان دیوان، به ویژه اهریمن بدانیم ، وآن گاهی را درنظر تجسم بخشیم که اهریمن با فریاد و نالهٔ دردناك می گوید : « اوسوزانید مرا با اشاوهیشته [آتش پاك] ، هم‌چون فلز گداخته ، او کسی که مرا از زمین راند و به‌تنهایی گریزم داد ، پسراسپی‌تاما ـ زرتشت است[2]. » اردی‌بهشت یا اشاوهیشته هم‌چنان که درعالم مادی‌سرپرست و نگاهبان‌آذر است ، درعالم روحانی و معنوی نمایندهٔ‌صفت راستی ، پاکی وتقدس اهورامزدا به‌شمار می‌رود.

خشتره وئیریه به معنی سلطنت‌مطلوب و کشورآرزو شده می‌باشد.

۱ـ یسنا ـ ۱۰/۳۱

۱ـ یشت هفدهم ـ ارت‌یشت ، بند بیستم

تعریفش نسبت به دو امشاسپندی که گذشت مشکل است. گاه در اوستا از خشتره و ئیریه کشور جاودانی اهورامزدا و بهشت اراده شده است. وظیفهٔ مادی وی در زمین نگاهداری وحمایت سنگ‌ها و فلزات است. اما درعالم معنویت خشتره وئیریه نشان‌قدرت، سلطنت وشوکت خداوند و درمدارج روحانی تکامل انسانی نقش جالب توجهی را احراز می کند.

سپنته آرمئیتی Spenta Armaiti ـ معنای تحت‌اللفظی این امشاسپند دلالت برفکر میانه رو و معتدل می باشد، فکری که همیشه وی را درمرز راستی و نیکی نگاه داشته و از لغزش مصون می‌دارد. آرمئیتی‌را تنها از این خصلت وی نمی‌توان شناخت، زیرا مظهرفروتنی وتسلیم‌کامل در برابرخواسته‌ها و امیال اهورایی است، اما درعالم مادی سرپرستی زمین با اوست. موظف است تا همیشه زمین را خرم و بارور نگاه دارد. کسانی‌را که با پاکی روی زمین کشت می کنند و آنرا سبز وخرم نگاه می‌دارند، حمایت کرده وبرکت می‌دهد.

هه‌اوروتات-امرتات - Haurvatat Ameretat دوامشاسپندجدا نشدنی وزوجی که همیشه باهم‌یاد کرده می‌شوند ونسبت به‌چهارامشاسپند دیگر درمقام‌فرودین‌تر وبی‌اهمیت‌تری قرار دارند. هه‌اوروتات یاخرداد به‌معنی کمال، رسایی و تندرستی است و امرتات یا امرداد به معنای جاودانی و برمرگی می‌باشد. از دیدگاه معنوی و درعالم روحانی این دو امشاسپند مظهر کمال و جاودانی اهورامزدا هستند. درجهانی‌دیگر این دوامشاسپند، نقش درخور وسزاواری درسرنوشت‌ارواح نیکان‌دارند: «اینانند خرداد و امرداد، هر دو از آفریدگان من پاداش پاکانی که‌به

سرای دیگر درآیند ازآنان مقرر گردد[1] . » اما در عالم مادی خرداد نگاهبان آب‌هاست و پرستاری آب به این امشاسپند سپرده شده است و نگاهبانی و سرپرستی گیاهان ، مزارع و کشت زارها با امرداد می‌باشد .

اما چنان که ذکر شد ، در صورت خاص معنوی آیین زرتشتی ، اینها صفات اهورامزدا می‌باشند که چون موجودات مجردی گردا گرد وی را فرا گرفته‌اند . اما در ادوار بعدی به موجب گذشته گرایی مردم و اصرار به برقراری خدایان پیشین ، امشاسپندان جنبه‌های مادی پیدا کرده و نسبت های خویشاوندی با اهورامزدا پیدا کردند .

اصل تضاد درصورت بعدی آیین مزدیسنا صورت روشن‌تر وقاطعی پیدا می کند . دربرابر هرخوبی ، یك بدی واقع است هرجنبهٔ مثبتی ، وجه منفی دارد . آیا درجهان وضع و واقع جز این است . همان گونه که سلسله مراتب ترقی و تعالی اخلاقی‌موجود است ، همین‌سلسله‌مراتب درپستی و دنائت وشرارت‌موجود می‌باشد . در دنیـای‌علم ومادیات ودر عالم‌معنویات واخلاق وصفات وهم‌چنین براعمال‌و کردار جنبهٔ مثبت‌ومنفی مسلط می‌باشند . درآیین مزدایی این واقعیات درعباراتی روشن و ضمن افسانه‌هایی دلپذیر بیان شده است . هم‌چنانکه‌امشاسپندان وجود دارند، و ارواح خیر جاویدانی و سعادت وکامیابی به‌شمار می‌روند ، اهریمنانی در برابرشان نیز هستند کـه ارواح شر و زشتی و نابسامانی محسوب می‌شوند .

در آیین زرتشت مسألهٔ دو نیروی فاعله چنان که مشاهده شد ، به خوبی حل شده است . در رأس جهان و درسر کاینات اهورامزدا قرار

۱ـ هرمزدیشت ـ ۲۵

دارد . جهان از داشتن دو نیروی خوبی و بدی ، روشنایی وظلمت ناچار است . در سرسلسلهٔ فرشتگان بزرگ و ایزدان و نیروها و صفات نیکی **سپنتامینو** Spenta Mainyu قرار دارد . اغلب امشاسپندان را هفت تن می‌شمرند که سپنتامینو اولین شان‌وشش‌تای‌دیگرآنانی بودند که توصیف شدند. سرسلسلهٔ دیوان، **انگره مینو** Angra Mainyu است که مخالف و ضد سپنتامینو می‌باشد که بعد به شکل اهریمن درآمد . همان گونه که سپنتامینو برای مقابله با اهریمن به شش فرشته یا عناصر روحانی نیازمند شد و اهورامزدا آنها را آفرید ، اهریمن یا انگره مینو نیز برای معامله به مثل ، شش دیو یا روان شریر در مقابل شش امشاسپند قرارداد . یاران‌اهورایی، یاوران و کومك‌کاران خردمقدس یا سپنتامینو، امشاسپندان نام داشتند ، وشش دیو یا ارواح شریری که اهریمن برای مقابله باآنان به‌وجودآورد، **کماری‌کان**Kamarikan خوانده می‌شوند که هر کدام‌شان به‌ترتیب مقابل یك امشاسپند قرار گرفته و اعمال مخالف آنها را انجام می‌دهند و ازاین قرارند .

۱ ـ اکه‌منه Akamanah به معنی « اندیشهٔ بد » ودربرابر وهومنه یا بهمن قرار گرفته است . برخی از محققان برآنند که **اکوان** نام دیوی که در **شاهنامهٔفردوسی** آمده است محرف اکه منه یا اکومان است به معنای روان پلید .

۲ ـ ایندرا Indra به معنی روح گمراه کننده ، دیوی است که مقابل با اشاوهیشته یا اردی‌بهشت بوده وضدیت با اورا به‌عهده دارد ، و ایندرا یکی ازخدایان دیرین آریایی است [۱] .

۱ ـ برای آگاهی رجوع شود به‌کتاب « دین قدیم ایرانی » تألیف نگارنده.

۳- **سه‌اوروا** Saurva که دیو آشوب وستمگری است ، مخالفت با خشتره وئیریه ، یاشهریور را به‌عهده دارد . این نیز یکی از خدایان دیرین آریایی است که در سانسکریت **ساردا** Sarda خوانده می‌شود .

نااونگ هئی‌تیا Naong haithya یا نااوگ‌هاتیه Naoghatya که‌دیو نافرمانی‌وعصیان می‌باشد ومخالف وضد سپنتا آرمئیتی یاسپندارمذ است و این نیز یکی‌از خدایان دورهٔ پیش‌از زرتشت‌است .

۵ - **تئوروی** Taurvi یا تاروماتی Taromati که‌دیو گرسنگی و تشنگی بوده ومخالف هه‌اوروتات یاخرداد می‌باشد .

٦- **زئی‌ریش** Zairish یا زری‌جه Zarija کـه دیو همکار تاروماتی و اهریمن گرسنگی و تشنگی ومخالف با امرتات یـا امرداد می‌باشد . البته گذشته ازاین هفت دیو بزرگ ، گروه دیوانی دیگر نیز وجود دارند که هرچه بیشتر درصورت های متأخر آیین زرتشتی به‌کاوش پرداخته شود شماره‌شان افزون‌تر می‌شود ، اما امشاسپندان هریك‌دارای یاورانی چنـد هستند که ایزدان خوانده می‌شوند و اینك از آنان یاد می‌شود .

به‌طور کلی و ازلحاظ معنا ، ایزد همـان کلمهٔ یزته Yazata اوستایـی می‌باشد و صفتی است از ریشهٔ یز Yaz به معنی پرستیدن . دو عنوان « یسنا » و « یشت » که هردو از قسمت های پنج گانـهٔ اوستای کنونی می‌باشند ازهمین ریشه بوده و یزته یا ایزد وجمع‌آن « ایزدان» به‌معنای در خور و سزاوار ستایش بـوده و به عناصر روحانی یی اطلاق می‌شود که ازلحاظ مرتبت ومقام از امشاسپندان پایین رتبه ترند . تعداد این ایزدان با امشاسپندان جمعاً عدد سی‌را تشکیل می‌دهد .

در رأس شش امشاسپند چنانکه اشاره شد، یا هرمزد را قرار می‌دهند یا سپنتامینو را که سه ایزد به نام‌های: دی‌بآذر، دی‌بمهر؛ و دی‌بدین یاوران‌شان می‌باشند. وهومنه ـ یا بهمن را نیز سه ایزد است به نام‌های: ایزدماه، ایزد گوش، ایزدرام. اشاوهیشته ـ یا اردی‌بهشت را سه ایزداست که: ایزدآذر، ایزدسروش و ایزد رام خوانده می‌شوند. خشتره وئیریه یا شهریور را چهار ایزد است که: ایزدخور، ایزد مهر، ایزدآسمان؛ وایزد انیران نام‌دارند. سپنتاآرمئیتی یا سفندارمذ را نیز چهار ایزد است به نام های: ایزدآبان، ایزد دین، ایزد ارت، ایزد ماراسپند. هه‌اوروتات‌یاخردادنیز دارای‌سه‌ایزداست که: ایزد تشتر«تیر»، ایزد فروردین؛ و ایزد بادخوانده می‌شوند. امرتات یا امرداد که‌هفتمین امشاسپنداست: ایزدرشن، ایزد اشتاد وایزد زامیاد از یاورانش‌می‌باشند. البته به غیر این ایزدان و امشاسپندان که عددکامل «سی» را تشکیل می‌دهند و هرروز از روزهای سی گانهٔ ماه به نام یکی ار آنان خوانده شده، ایزدان بزرگ دیگری نیز وجود دارند. درسراسر اوستا از این ایزدان گفت و گو می‌شود، گاه تنها با مفهوم صفت می آیند و گاه در هیأت‌روحانی ایزدی و گه‌گاه از خلال اوستا دارای جلوه‌های مادی می‌شوند. تفکیك این نوع تظاهرات وتوجیه دقیق شان شاید غیرممکن باشد، اما بایستی توجه داشت که درصورت متأخر آیین زرتشتی این تغییرات‌ومفاهیم ظاهر شده است. تقریباً صورت وشکل بعدی همهٔ مذاهب و ادیان چنین است. هم‌چنین باید به‌وجه‌اختلاف میان متون مذهبی که به‌آنها مراجعه می‌شود توجه کرد و متون بعدی‌را نیز که حاوی ادبیات مذهبی‌است‌موردنظرقرارداد، وهمهٔ‌مباحثی که‌ازنوع فوق می‌آید مبتنی بر

شکل ادبیـات مذهبی آیین زرتشتی می‌باشد. در قسمت شرح اوستا، از این موضوع دقیق‌تر ومشروح تر گفت و گو خواهد شد.

۱۲ ـ غنا و حماسهٔ ایزدان

در «خرده اوستا که یکی از بخش‌های پنج گانهٔ« اوستا» می‌باشد، در یکی ازفصول از سی ایزد که سی روز ماه به نام آنها خوانده شده، یا دووصف آمده است. درقسمت «یشت‌ها» که‌آن نیز یکی‌ازپنج قسمت اوستای کنونی است با تفصیل ازبرخی ایزدان یاد شده است، و بسیاری از افسانه‌ها و قصص و اساطیر ایرانی درضمن یشت هاآمده است. البته به نوع وسبك این داستان ها لازم است تا توجه بسیاری مبذول شود، چه از لحاظ ماهیت و چه از دید گاه کیفیت و کمیت.

چنانکه اشاره شد ایزدان به معنای سزاواران ستایش و عناصر ستوده شده می‌باشند و به دو دسته تقسیم می گردند: ایزدان مینوی یا ایزدان «مه‌این یه‌وه Mainyave» و ایزدان جهانی یا ایزدان مادی «گه‌ای‌تیه Gaithya» چنان که‌دریسنا ـ های یکم ـ بند نوزدهم آمده است: «... ایزدان مینوی و جهانی کـه به ستایش و نیایش برازنده هستند ...» اهورا مزدا مافوق همهٔ ایزدان معنوی یا صفات روحانـی قراردارد و زرتشت‌سرسلسلهٔ ایزدان مادی وجهانی است. درخرده اوستا دو فصل سیروزهٔ کوچك وسیروزهٔ بزرگ از ایزدان باصفات‌شان وامورى که به عهدهٔ آنان محول است یاد شده است.

اولین یشت به‌نام«هرمزدیشت»موسوم‌استودرآن‌ازصفات‌وچگونگی

خداوند صحبت می‌شود ، دومین یشت از دوقسمت تشکیل شده است که عبارت است از : هفتن یشت کوچك و هفتن یشت بزرگ که هفتن یشت کوچك دربارهٔ هفت امشاسپند است که ذکرشان گذشت . میان یشت ها فقط دو امشاسپند دارای یشت مخصوصی هستند که عبارتند از اشاوهیشته یا اردی‌بهشت ، و هه‌اوروتات یاخرداد. گمان می‌رود که‌سایرامشاسپندان نیز هریك یشتی مخصوص به خود داشته‌اند ، اما چون سایر قسمت های اوستا از میان رفته و به ما نرسیده‌اند . سومین یشت موسوم است به « اردی بهشت یشت » ، یعنی دومین امشاسپند که ذکرش در قسمت « امشاسپندان گذشت » وچهارمین یشت موسوم است به «خرداد یشت » یعنی پنجمین امشاسپند .

یشت پنجم به‌نام « آبان یشت » ویژهٔ « ایزد آب » است به نام **آناهی‌تا** Anahita. این یکی از قدیم‌ترین ودرازترین قسمت‌های‌اوستا می‌باشد که‌بسیار جالب توجه است . البته ایزدآبی دیگربه‌نام **اپم نپات** Apam Napat داریم که به معنی زادهٔ آبهاست و دربار‌ه‌اش ضمن افسانه های دیگر گفت و گو می‌شود .

بغ بانو اردویسور آناهی‌تا

چنان که می‌دانیم ایرانیان باستان به عناصر چهارگانه احترام بسیاری می‌نهادند . خاك و زمین تحت‌سرپرستی سپندارمذ بود ، ایزدآذر مقامی رفیع داشت چنانکه آیین مزدایی با خصیصهٔ احترام به‌آتش در جهان مشهور است . **وایو** Vayu ایزد هوا بود و ناهید یا آناهی‌تا که مورد گفت‌وگوست‌ایزدآب شناخته می‌شد . ایرانیان‌آب را بسیارحرمت نهاده وباتعصب می کوشیدند تا ازآلودگی‌آن باطرق گوناگون‌جلوگیری

شود . آناهی‌تا ، بغ بانوی نامی سر پرستی آب را به عهده داشت ، اما تنها سرپرست آب نبود ، بلکه وظایفی دیگر نیز به این ایزد بانو محول بود[1] :

اهورا مزدا با سپنتمای‌زرتشت گفت : ازبرای من ای زرتشت‌سپنتمان این اردویسور ناهید را بستای، کسی که به همه جا گسترده ، درمان بخشنده ، دشمن دیوها، مطیع کیش اهورایی است ، سزاوار است که ستودهٔ جهان مادی گردد ، سزاوار است که در عالم مادی وی را نیایش کنند ، مقدسی که جان افزاست ، مقدسی که فزایندهٔ گله و رمه است ، مقدسی که فزایندهٔ ثروت است ، مقدسی که فزایندهٔ مملکت است ۲ .

ابان یشت در واقع سپاسی‌است برای بزرگ داشت و ارجمندی آزادی، زورمندی ، نیرو وقدرت ازطریق شایستگی وفرزانگی ، اخلاق وفضیلت،ستایش نیکی‌ها، اعمال پسندیده ، درخواست‌نسلی نیرومند و با تقوا . بغ بانو ، اردویسور آناهی‌تا به‌گروه کسانی که پاکی و فضیلت را در زندگی شعار سازند ، برکت ، ثروت و قدرت می‌بخشد. او دشمن بی‌امان زشتی‌ها وپلیدی‌ها است، اوحافظ ونگهبان نسل است و به همین جهت نطفهٔ مردان را پاك و مشیمهٔ زنان‌را می‌پالایدتا به‌پاکیزگی فرزند آرند . درد زنان‌را می‌کاهد وشیرشان رادر پستانهامی‌پروراند .

تمام جنگاوران و زورآزمایان راه حق‌وحقیقت را یاری می کند و به پیروزی‌شان می‌رساند . دشمنان‌را باقهر لگدکوب می کند . دراین حماسهٔ شگرف ، قدرت در کنار فضیلت شمرده می‌شود . اگر قدرت که

۱ـ نگاه شود به‌کتاب « دین‌قدیم‌ایرانی » ۲۲۲ ـ ۲۰۹ ـ تألیف نگارندهٔ
۲ ـ ابان یشت ـ بندیکم

با تقوا همراه باشد وجود نداشته باشد ، مقام و حیثیت انسانی لکه دار می‌شود . این حماسه جولانگه آنگاهی است که ایران با قدرت زندگی می کرد . شاعر این حماسه روح آزادگـــی و فضیلت خود را با نیروی بسیار بیرون می‌ریزد . آناهی‌تا خود بانویی‌است که در زورمندی برابر با تمام آب‌هایی‌است که برروی زمین‌جاری است و به دریای فراخکرت می‌ریزد . وی بانو و سرپرست تمامی آبهاست . کسی است که هزار دریا و هزار رود دارد وطول هریك از این رودها برابر است با تاخت چهل روز راه که اسب سواری سخت ورزیده یکدم به تازد .

شاید این تأکیدی باشد که هنوز اثر عمیق رفورم زرتشت را بنماید که برعلیه‌بغان‌پرستی سخت پایمردی کرد، چون اهورامزدا تأکید می کند که او را از نیرو و ارادهٔ خودش آفریده است تا به وسیلهٔ او آفریده‌های نیك ونظم اجتماعی‌را بهتراداره کند . در ابان‌یشت هنگامی که به توصیف بانو اردویسور پرداخته می‌شود ، زبان غنایی و لطافت شعری به اوج خود رسیده و بلندی ویژه‌یی را ادا می کند . بازوانش زیبا وسپید گونه ، به فراخی و پهنی شانهٔ اسبی‌است . این ایزد بانو بر گردونه‌یی زیبا که چهار اسب سپید ویك شکل به آن بسته شده است، همواره آمادهٔ‌آن می‌باشد تا بر دیوان وجادوان وستم پیشگان حمله‌برده ونابودشان سازد .

خورشید ایزد

خورشید ایزد چنان پیشینهٔ پرارجی در ایران و جهان داراست که بحث اضافی‌را بی مورد می‌سازد . در اغلب بخش‌ها و قطعات اوستا این‌ایزد زندگی بخش ، سرورافزا وپاك کنندهٔ همه چیز ستوده شده‌است

صفاتی که اغلب برای این ایزد بزرگ در اوستا ذکر شده عبارتند از : باشکوه ، غنی ، جاودانی ، پاك کننده و سرانجام تنداسب . یشت ششم ویژهٔ این ایزد بزرگ است . درآیین آریایی ، پیش از زرتشت طبیعت پرستی رایج بود وخورشید که زندگی‌سلامت ، سرور وبرکت وروشنایی می‌بخشید ، با احترام ستایش می‌شد . ارج ومقام خورشید بدان پایه بود که پیکر اهورامزدا ، آن‌کالبد فروغ مانند و روحانی به خورشید مانند می‌شد : « ای مزدا اهورا در میان ترکیب ها ، زیباترین ترکیب فروغ این جهان را ـ و درعالم زبرین [ترکیبی را که] درمیان بلندترین فروغ که خورشید نامیده می‌شود ازآن تو می‌شمریم [1]. » صفت و عنوان برجستهٔ خورشید ایزد، با عنوان « تیزاسب » افاده می‌شود وبه‌همین‌جهت « گردونهٔ مقدس خورشید » میان ایرانیان ارج و منزلتی خاص داشت و در مواقع مهم ، برای تقدیس و بزرگ داشت این عنصر زندگی بخش، آنرا به همراه می‌بردند . در برآمدن آفتاب و فرورفتن آن ، برای ستایش‌اش‌مراسمی‌انجام می‌گرفت. دراین امراغلب اقوام سامی وآریایی متفق بودند وخورشید پرستی یکی از قدیم ترین اشکال پرستش و دیانت است . اما ایرانیان چنان که همهٔ عناصر نیك و سودرسان طبیعت را می‌ستودند، خورشید را نیز برای‌اهمیت و سودویژه‌اش درزندگانی‌مادی ستایش کرده و محترم می‌داشتند . در اوستا خورشید نیز چون سایر فرشتگان یا ایزدان ، ویا در مفهومی وسیع عناصر روحانی ، اسم خاص ایزدی‌است وعنوان تیزاسب یاتند اسب برای‌خورشید ، جهت‌ادای‌سرعت سیر نور خورشید می‌باشد ، چون اسب در روزگاران‌قدیم درسرعت سیر

۱ ـ هفتن یشت کوچك ـ فصل دوم ، بند ششم

مشهور بوده است و این تفسیر را روایات کتاب « بندهش » نیز تأیید می‌کند آنجا که می‌گوید سرعت سیر خورشید برابر است با سه برابر سرعت تیری که مردی زورمند با کمان بزرگ و پرقدرت رها کند. در این جا قابل تذکر است که‌مهر با خورشید یکی نیست، مهر ایزدی‌است وخورشیدایزدی‌دیگر و این‌موضوع با وضوح از خود اوستا برمی‌آید[1].
در خورده اوستا فصلی است به نام « خورشید نیایش » که‌آنرا از روی « خورشید یشت » فراهم کرده‌اند و برای ستایش دربزرگداشت‌خورشید هنگام برآمدن، وبه میان آسمان رسیدن و فرو رفتن خورشید آنرا می‌خوانند. اما خورشید یشت بسیار کوتاه است و آن چه‌که از این قسمت مهم بایستی فهم کرد، متأسفانه از مطالعهٔ آن به‌دست نمی‌آید.
مطالعهٔ همهٔ یشت‌ها، نشان می‌دهد که درنهاد ایرانیان چه عشق ومحبت عظیمی نسبت به عناصر سودرسان طبیعت وجود داشته و چگونه باتمام نیروی شان، طبیعت را سپاس گزاری می کرده‌اند. طبیعت نیك مزدا آفریده در واقع همان خداست، ماه و خورشید، ستارگان و گیاهان، آب وآتش و باد، خاك و زمین، همه‌و همه اجزایی از پیکر کل‌خدایی هستند. تقدیس، احترام وستایش‌این عناصر نیك در واقع ستایش خدایی است، سپاسی‌است‌از اهورا مزدا : « کسی که خور جاودانی باشکوه تیز اسب را بستاید .... چنین کسی اهورامزدا را می‌ستاید، امشاسپندان [صفات و اعمال نیك و دیگر عناصر طبیعت] را می‌ستاید، روان خود را [که به موجب نیکی جزیی از اجزای طبیعت است،] می‌ستاید، همهٔ ایزدان مینوی و جهانی را خوشنود می‌سازد[2]. »

۱ـ مهریشت ـ بند های ۱۴۵، ـ ۹۵
۲ ـ خورشید یشت، بند چهارم

خورشید جاودانی باشکوه تیزاسب را می‌ستایم در هنگامی‌که خور با فروغ خویش به تابد در هنگامی‌که خور روشنایی به تابد سد[و] هزاران از ایزدان مینوی برخاسته این فر را گرد آرند و آنرا به سوی نشیب فرود آورند ، ایـن فر را آنان در روی زمین اهورا آفریده پخش کنند ... هنگامی‌که خور برآید ، زمین اهورا آفریده پاك شود ، آب روان ... [و] آب ایستاده ... وآفرینش راستی کـه ازآن خرد مقدس است پاك شود . اگر خور برنیاید دیوها آنچه‌در روی هفت‌کشوراست نابود سازند ، ایزدان مینوی دراین‌جهان مادی اقامت‌گاهی نیابند وآرامگاه[نجویند] ...۱

ایزد ماه

همان مباحثی که در بارهٔ خورشید گفته شد ، درمورد ماه نیـز قابل تکراراست. ماه درظلمت شب،آنگاهی که تاریکی برای‌اهریمنان موقعیتی فراهم می کند تا به کردار زشت به‌پردازند ، با نور خود پیکر سیاهی و لاشهٔ اهریمنان را می‌شکافد . چنان کـه در افسانهٔ **گوشورون** یا گئوش اوروان Geuch Urvan خواهد آمد ، کرهٔ ماه حافظ نطفهٔ ستوران است ومی‌دانیم که ستوران ، به ویژه گاو تا چه اندازه‌یی مورد احترام و علاقهٔ ایرانیان کشاورز بوده است . ماه را نیز چون خورشید گردونه‌یی بوده‌است که گاوی از نور با دو شاخ زرین و ده پارهٔ سیمین آنرا می کشیده است . در اوستا یشت هفتم به نام « ماه یشت » معروف است . درخورده اوستا فصلی به نام « ماه‌نیایش » آمده که سپاس ونیایش است برای احترام به ماه که چون‌خورشید سه بار خوانده می‌شود . اما برای خورشید هر روز سه بار و برای ماه در هر سی روزی سه بـار ، هنگامی در اوایل ماه که هلال دیده می‌شود ، نوبتی نیمهٔ ماه که قرص پراست و باری آخر ماه که دوباره قرص پر به شکل هلال در می‌آید .

۱ـ مهر یشت ـ بند های ۱٤۵ ـ ۹۵

ماه یشت نیز به‌همان کوتاهی خورشید یشت است و ستوده می‌شود جهت آن که عنصری است سودرسان ، زیبا و فرح بخش که در قوام زندگانی مادی نقشی دارد .

تیش‌تریه ـ ایزدباران

هشتمین یشت موسوم است به « تشتر یشت » که آنرا «تیر یشت» نیز می‌خوانند ، اما ستارهٔ تشتر باستارهٔ تیر یکی نیست ، بلکه بایدآنرا همـان ستارهٔ « شعری یمانی » دانست . صورت اوستایی تشتر ـ **تیش‌تریه** Thishtrya و یکی ازستارگان است که در ادبیات دینی مزدیسنان ، فرشتهٔ باران‌شناخته‌شده. تشتریشت‌نسبت‌به‌برخی یشت‌ها دارای‌قدمت‌است و زبان شاعرانـه و بیان لطیف و تشبیهات و استعارات آن بسیار جالب می‌باشد . تشتر یشت به شکل بسیار در خور توجهی ستیزه و پیکار میان نیکی و بدی‌را بازگو می‌کند و سرانجام نشان می‌دهد که چگونه‌بدی و زشتی و نیروی اهریمن مغلوب نیکی شده و از میـان می‌رود . البته آشکار است که آب و باران میان مردم کشاورز ایران تا چه اندازه‌یی عزیز ومحترم بوده است وبدان نیازمند بودند . هنگامی که فصل‌خشکی فرا می‌رسید، زندگی‌شان‌به‌تباهی‌تهدید می‌شد وهرگاه باران نمی‌بارید، کشت زارها خشك و حیوانات و ستوران در مضیقه قرار می‌گرفتند . ستارهٔ تیش‌تریه، فرشتهٔ باران‌و **اپه‌اوشه** Apa Usha دیو خشکی درچنین هنگامی درآسمان به مبارزه برمی‌خاستند .

گذشته از نبردهایی پیرامون ستیز میان عناصر خیـر و شر ، یا ایزدان و دیوان ، آن چه که در بر دارندهٔ جنبه‌های شاعرانه واساطیری زیباتری است ، همانا ماجراهای نبرد و پیروزی تیش‌تریه بر اپه‌اوشه

دیو خشکی‌است و این سمبولی از خشکی و بی‌آبی‌است در فلات ایران به ویژه در تابستان و کوشش‌های اساطیری جهت‌تو باهذ ولبی‌میدران. ایرانیان چنین می‌پنداشتند که تیش‌تریه ، ستارهٔ شعـری یمانی یا قلب الاسد پدیدآورندهٔ باران‌های سودمند در تابستان است ، در حالی کـه اپه‌اوشه دیو پلیدی و خشکی‌آب‌ها را زندانی ساخته و گشایش آنها جز از عهدهٔ تشتر بر نمی‌آید. به‌همین‌جهت است که در یشت هشتم چنین ستایش و نیایشی به وی از جانب پارسایان به عمل‌آمده است :

> تشتر ستارهٔ رایومند فرهمند را می‌ستاییم(که] نطفهٔ آب در بردارد ... کسی‌راکه چارپایان خرد و بزرگ منتظرند ومردمانی‌که سابق جفا کار بودند و [دروغ‌پرستان] که درگذشته به شرارت می‌پرداختند ـ چه وقت از برای ما تشتر رایومند فرهمند طلوع خواهدکرد؟چه‌وقت سرچشمه‌های آب به‌قوت‌اسبی‌دگر باره‌روان‌خواهدشد؟ ...۱

نیایش و مناجات مورد قبول و خوشنودی تشتر واقع می‌شود و هنگامی که از نیایش وهدایای گروه مؤمنان مسرور شده است به شکل اسب زیبای سپید گونی ، با گوش‌های زرین ولگام زرنشان به دریای «فراخکرت» فرود می‌آید. لیکن دراین میان اپه‌اوشه، یعنی دیوخشکی نیز بی‌مقابله نمی‌ماند، وی نیز هم‌چون اسبی مهیب با یال و دمی هراس‌ـ ناك به کنار دریای فراخکرت فرود می‌آید . پس از مدت سه شبانه‌روز، دیوخشکی وفرشتهٔ باران به نبردی سهمگین می‌پردازند ، نبردی که به شکست فرشتهٔ باران و پیروزی دیوخشکی می‌انجامد و تشتر هزار گام از دریا عقب می‌نشیند در این هنگام است که تشتر اندوهگین شده و وچنین می گوید:

۱ـ تیریشت ـ بند ۵ـ۴

وای بر من ای اهورا مزدا ، بدا به حال شما ای آب‌ها و گیاه‌ها ، محنت به تو ای دین مزد یسنا، اکنون مرا مردم درنمازی که ازمن نام برده می‌شود نمی‌ستایند، چنان که سایر ایزدان را در نماز نام برده می‌ستایند. اگرمردم درنمازازمن نام‌برده مرا بستایند، نیروی ده اسب، ده شتر، ده‌گاو ، دوکوه و قوت ده آب قابل کشتی‌رانی خواهم گرفت.۱

دراین ماجرا ، اهورا مزدا خود پیش گام می‌شود ، و پارسایان و مؤمنان به ستایش تشتر ایزد، این ستاره ایزد باران‌زا می‌پردازند وبراثر چنین رویدادی فرشتهٔ رایومندفرهمند باری دیگر به صورت اسبی سپید گون‌باگوش‌های طلایی‌و زین و لگام زرنشان به‌دریای فراخکرت فرود می‌آید. دیو خشکی، یعنی اپه‌اوشه نیزبه صورت اسبی‌خوفناك به عرصه گاه نبرد می‌شتابد. مبارزه‌یی دیگر باتاب و نیروی‌فزون‌تری درمی‌گیرد تا سرانجام در نیمروز دیوخشکی مقهور شده و شکست یافته هزار گام واپس می‌نشیند. فرشتهٔ باران این‌بار بانگ شادمانی برمی‌آرد:

... خوشا به من ای اهورا مزدا، خوشا به شما ای آب‌ها و گیاهها ، خوشا به دین مزد یسنا، خوشا به شما ممالك- آب‌جوهای شمابدون مانعی‌به طرف محصول با دانه‌های درشت وچراگاه بادانه‌های ریزوبه سوی جهان‌مادی روان‌گردد!۲

پس تشتر پیروزمندانه به دریای فراخکرت «شاید اقیانوس هند- حالیه» فرو می‌ریزد. دریا به جنبش و تلاطم‌آمده و بخارهای باران را از دریا به سوی بلندی‌های کوه هند که درمیان دریای فراخکرت قرار دارد‌برمی‌انگیزد، ابرومه تولید می‌کند، پخش می‌شود و هم‌چون باران وتگرك به مزارع و کشت‌زارهای اطراف فرو می‌ریزد . در کتاب‌های پهلوی، چون بندهش و مینوخرد و دیگر رساله‌ها این افسانهٔ دلپذیر و

۱- بندهای ۲۴-۲۳ ۲-تیریشت- بند ۲۹

عمیق باعناصری اضافی ومفصل‌تر آمده است، اما آن چه که مهم است، درآمدن وقالب یافتن رویــدادی است طبیعی در شکل داستانی شاعرانه بدان‌سان که در تیریشت آمده است. تشتر، این فرشتهٔ باران وستاره‌ایزد پیش قراول باران‌های پاییزی‌است و اپه‌اوشه نیز هیولای خشکی‌تابستان است که باهم می‌ستیزند و سرانجام تشتر پیروز شده و به زمین می‌بارد.

گوش‌ایزد

گوش یا **گـا اوش** Gaush ایزد، فرشتهٔ نگاهبان ستوران‌وچارپایان مفید و سود رسان است که‌آن را **درواس‌پا** Drvaspa نیز می‌خوانند. در یشت‌ها، قسمتی ویژهٔ این فرشتهٔ حامی چارپایان است کــه به نام «گوش یشت» خوانده می‌شود. هر دو اسم در معنای وسیع‌اش به مفهوم ستور می‌باشد. گوش یشت چنین شروع می‌شود:

در واسپ توانای مزدا آفریدهٔ مقدس را می‌ستاییم، کسی‌که چارپایان خودرا سلامت‌نگه می‌دارد، کسی‌که چاریان بزرگ‌را سلامت‌نگه می‌دارد، کسی‌که دوستان‌راسلامت نگه می‌دارد، کسی‌که بچگان راسلامت نگه می‌دارد ...۱

مطابق معمول گوش ایزد تنها حامی ستوران و چارپایان نیست، بلکه این‌ایزدی که دارای اسب‌های زین‌شده و گردونه‌های تکاپو کننده می‌باشد، حامی مردان نیك ویلان وپهلوانانی‌است که درراه خیر ونیکی کوشش و تلاش می‌کنند. مردانی بزرگ چون: هوشنگ پیشدادی، جمشید دارندهٔ گله ورمهٔ خوب، فریدون، هوم ایزد، کی گشتاسپ وزرتشت از او درخواست یــاری می‌کنند و او نیز درخواست شان را برآورده می‌سازد.

۱ــ گوش‌یشت بند۱

مهر ایزد

تا کنون دربارهٔ ایزدمهر ، بیش‌از هرفرشتهٔ دیگری سخن و گفت و گو شده است. **مهر یا میترا** Mithra یکی از خدایان بزرگ پیش از زرتشت میان آریائیان بوده است . در وداها Vedas از وی یاد شده و قدیم‌ترین ذکر وی از سنگ نبشته‌یی‌است که درکاپاتوکا Kapatuka واقع درآسیای صغیر باتاریخ هزار وچهارسد سال پیش از میلاد به‌دست آمده است. میترا در رفورم زرتشت هر چند آن مقام و عظمت خود را از دست داد، اما با این وصف هم‌چنان دوشادوش اهورامزدا در مهر یشت معرفی‌شده است. در زمان هخامنشیان مهرپرستی دگر بار رواج یافت تغییراتی درآن روی داد و از ایران به خارج نفوذ پیدا کرد و هر گاه حوادثی پیش نمی‌آمد، آیین عمومی درجهان شناخته می‌شد. اما دراین مختصر نظر آن است تا از مهر اوستایی گفت‌و گو شود. درمهر یشت‌فعلی باز هم آثار پیشین آریایی بسیار وجود دارد . به شکلی که محققان در کاوش‌های خود دریافته‌اند بندهای : ۹-۱۸-۲۱-۲۳-۲۴-۲۸-۳۴-۳۷-۴۳-۴۸-۸۳-۹۴-۹۸-۱۰۱-۱۰۵-۱۱۱- ازجمله قسمت‌هایی‌هستند که نفوذ آیین زرتشتی درآنها یافت می‌شود و مـابقی بندهای مهریشت کم وبیش ازآثار عصرآریایی‌است.

مهرفرشتهٔ راستی‌ودلیری وجنگاوری وعهد وپیمان است . درمهر ایزد بیش‌از هرچیز جنبهٔ طبیعی واخلاقی‌قابل درك است و به‌سبب وجود همین‌دوجنبه بیش‌از همهٔ ایزدان توجه مردم‌را به سوی خود جلب کرد . درنخستین قسمت مهریشت‌آمده است که اهورا مزدا می گوید من ، مهر دارندهٔ دشت‌های فراخ را درمقام ومرتبت، هم‌پایهٔ خود آفریدم. آن گاه پس‌از تمهید این مقدمه است که مطلب شروع می‌شود. مهرایزد، فرشتهٔ

بیدار است، ایزد غیرقابل فریب و برای دشمنانش و دروغ‌پرستان منتقمی سخت و برای دوستاران و راست‌گرایان یاوری بس مهربان است. بیش ازهرکسی به جنگاورانی عشق ومحبت می‌ورزد کــه در پیمان، راست گویی و به‌جا آوردن مراسم‌ستایش او استوار رای‌باشند. به‌هنگام‌جنگ پیروان ویارانش را کومك‌کرده واز خطر حفظ می‌کند، اما دشمنانش هرچند که‌قوی‌و نیرومندو کارآزموده‌باشند، کاری‌ازپیش‌نمی‌برند،اسبان‌شان سرکشی کرده‌وجنگ‌افزارهاشان بیکاره‌می‌شوند وسرانجام شکست می‌یابند. به پادشاهان تاج و دیهیم وعزت و افتخار می‌بخشد، اماچون‌از راه‌اومنحرف‌شوند، به‌ذلت وخواری‌سوق‌شان‌می‌دهدوازهمین‌روی است که میان طبقهٔ جنگاوران و اشراف اهمیتی بسیار داشت. به‌کسانی که به وی دروغ نگویند و راهش را محترم دارند، خان ومان خوب، ثروت و نعمت‌فراوان، فرزندان نیك‌ونیرومند وپارسامی‌بخشد، امابرای‌دشمنانش قهر وغضب می‌آورد و بیچاره و ذلیل‌شان می‌سازد. مهــر پاداش نیـکان را درهمین جهان مادی و جزای بدان را نیز در همین جهان بــه آنان می‌چشاند واین‌نیز از نفوذ جنبه‌های عملی‌آیین زرتشت است. مهربیشتر به عنوان فرشتهٔ عهد وپیمان شناخته شده است و دراین قسمت‌اخلاق به مرحلهٔ علو خود می‌رسد: «تونباید مهرو پیمان بشکنی، نه‌آن [پیمانی‌که] تو بایك دروغ‌پرست ونه‌آن که تو با یك راستی پرست‌بستی، زیرا معاهده باهردو درست‌است خواه دروغ‌پرست وخواه راستی‌پرست[1].» مهر درقدرت وتسلط نیز مقامی‌رفیع دارد: «مهر را می‌ستاییم که دارای‌دشت‌های پهن‌است، که ازکلام راستین آگاه است، زبان آوری که دارای

۱- مهریشت ۲

هزار گوش‌است، خوش‌اندامی که دارای هزار چشم‌است، بلند بالایی که دربالای برج پهن [ایستاده]، زورمندی که بی‌خواب پاسبان است.[۱]»
هزار چشم وهزار گوش و پاسبانی بی‌خواب، همه اشاره به نظارت دقیق اوست، چون‌هیچ‌خطایی در هرصورتی که باشد ازنظر وی پنهان‌نمی‌ماند. در قسمت ذیل علاوه براینکه مشاهده می‌شود مهرایزد، خورشید نیست، جایگاه ونظارت وی را نیز در می‌یابیم: «نخستین ایزد مینوی که پیش‌از خورشید فناناپذیر تیز است در بالای کوه هرا برآید ـ نخستین کسی که با زینت‌های زرین آراسته از فراز [کوه] سربدرآورد، ازآن‌جا، [آن‌مهر] بسیارتوانا تمام منزلگاهان آریایی‌را بنگرد.[۲]» مهردرشکل مادی چنان وصف می‌شود که در گردونه‌یی‌مینوی و بسیار زیبا بـا بدن پوشیده شده از سلاح که چهار اسب سپید آن را می‌کشند نشسته است و ایزدانی‌بزرگ چون: بهرام‌ایزد پیروزی، وسروش ایزد فرمانبرداری، و رشن فرشتهٔ دادگری، و ارشتاد فرشتهٔ درستی، و پارند فرشتهٔ نیک‌بختی وفراوانی، وایزدثروت وتوانگری ارت درالتزام وی می‌باشند.

سراسرمهریشت درستایش راستی‌ودلیری وشهامت ونیرومندی‌است. مهریشت حماسه‌یی‌است رزمی که سپاس‌طبقهٔ رزم آوران را به اخلاق و جوانمردی واستقامت در راستی ومردانگی تقدیم می‌کند. از روی مهر یشت می‌توان‌آیینی‌ساخت که درآن ضعف وسستی‌راه نداشته باشد، قدرت درکنار روش استفادهٔ درست از آن ستوده باشد و ریشهٔ پیمان شکنی، دروغ و کژآهنگی ازجهان برافتد. باچشم پوشی‌از اصول جهان پسین، زندگی‌مطابق‌باحق وحقیقت درهمین جهان برقرار شود. هرچندمهریشت

۱ـ بندهفتم ۲ـ بند سیزدهم

گرانبار ازشکل‌آریایی‌خود می‌باشد، اما زرتشت دراصلاح ورفورم‌خود جنبه‌های عملی ونیك آیین قدیم راطرد نکرد، اماآن چه که مهم است، اصلاحات اوست در **میترائیسم** Mithraisme .

ایزدآذر

ایزدآذر ، فرشتهٔ‌آتش است . به‌طور کلی آتش وپرستش یاستایش آن درسراسر دنیای کهن معمول بوده‌است . هرگونه بحث‌وگفت‌وگویی حتا دربارهٔ منشأ آریایی‌آن، شامل سخنانی‌بسیار است. اماآن‌چه که مهم است، آتش از قدیم الایام میان‌آریاها، پیش از آنکه در سرزمین‌هایی گوناگون‌وطن کنند،مورداحترام‌وستایش بوده‌است. پیش‌اززرتشت‌اهمیت ومقام خاصی داشته و از روی وداها این موضوع‌را می‌توان دریافت. در اوستا ایزد آذر دراغلب مواقع پسر اهورا مزدا خوانده شده است و این کنایه‌یی‌است برای‌نشان‌دادن عظمت‌ومقام آتش. درگاتاها، یسنا-ها-چهل وسوم، بندنهم ازآتش واحترام‌آن واین که نشانهٔ ایزدی است سخن رفته است واین قدیم‌ترین ذکرآتش است دراوستا . در سراسر اوستا، به‌آتش درود فرستاده شده ، آتش سرور راستان، یار سپنتامینووخصم اهریمنان و دیوان است . در روایات متأخر مذهبی موارد بسیاری آمده است که به یاری ایزدان و عناصر نیك اقدام کرده و اهریمنان را نابود کرده است . چون اغلب امشاسپندان که یشتی‌ویژه ندارند ، آذر نیز دارای یشتی جداگانه نیست وشاید بوده و چون سایر قسمت‌های اوستااز میان‌رفته‌است ـ اما در همه جای اوستا کراراً از این ایزد به نیکی‌و علو مقام یاد شده است .

سروش ایزد

سروش‌نیز یکی‌از ایزدان‌بزرگ و قابل توجه مزدیسنان می‌باشد. سروش ، ایزد اطاعت وفرمانبری است و ازقسمت‌های قدیم اوستا، یعنی گاتاها دارای مقامی بسیار ارجمند بوده است[1] وبا صفت بزرگ ومقدس یاد شده است . وی خود نماینده و مظهر تسلیم و رضا و اطاعت‌کامل از خداوند است و به گروه مردمان نیز همین اطاعت و فرمانبری وسلوك در راه راست را تعلیم می‌دهد . گاه در علو مقام آنقدر پیش می‌رود که هم‌طراز با امشاسپندان می‌شود وآخرین‌شان شمرده می گردد . در روز واپسین این ایزد درامر حساب و صراط نقشی شایسته داشته و باایزدانی دیگر همکاری می کند . اما کم‌کم در اشکال متأخـر آیین زرتشتی ، سروش ایزد به قالب فرشتهٔ وحی و الهام خداوندی در می‌آید و ازهمین طریق و باهمین‌مفهوم وارد زبان‌فارسی کنونی می‌شود و وی را باجبرئیل که در اسلام فرشتهٔ وحی است مقایسه می کنند .

بسیاری از صفاتی که به مهر ایزد نسبت داده شده ، برای سروش ایزد نیرآمده است . سروش حامی بینوایان است ، ایـزد همیشه بیدار بوده و چون خورشید غروب کند ، با سلاح مرگبار خود اهریمنـان را ناتوان و درمانده می‌سازد[2] ، سروش ایزد چون مهر ایزد دلیر ، چست وچالاك ، زیبا اندام و بلند بالا وگستاخ است . دیوان و اهریمنان از هراسش امان ندارند و پیوسته سلیح پوشیده ، بیدار و نگهبان آفرینش مزداست . مکان سروش ایزد نیز قریـن جایگاه مهر در فراز نای کـوه

۱ ـ یسنا ـ ۵/۳۳

۲ ـ یسنا ـ ها ۷۵ که موسوم است به « سروش‌یشت سه‌شبه» بندهای مختلف.

البرزاست . ارابهٔ وی نیز چون ارابهٔ مهر ایزد است : « اورا چهارتکاور سپید ، روشن ، درخشان پاك هوشیار بی‌سایه ، در مینوی جایگاه ، می کشند ؛ سم‌های شاخین آنها زرکوب است . چون دشمن بی امان دیوان است ، به‌همین جهت اهریمنان بسیار از جملهٔ دشمنان سرسخت اویند . سروش بیش‌از همه برضد دیو دروغ می‌جنگد و با هوشیاری در شب و روزی سه بار گرد زمین می گردد تاآفرینش‌نیك را حراست کند. سروش ایزد نیز یکی از ایزدان بزرگ مزدیسنان است که در سراسر اوصاف وی ونوشته ها و روایاتی که در باره‌اش آمده‌است ، جز نیکی ، راستی ، اخلاق ، دلیری و خصومت با بدی و زشتی ، شوکت و حشمت چیزی مشاهده نمی‌شود .

رشن ایزد

رشن ، یا رشنو Rashnu ایزد دادگری و عدالت است . در اوستا ، به ویژه یشت‌ها ازاین ایزد با دو ایزد دیگر، یعنی مهر وسروش اغلب با هم یاد شده است . اینان در مراسم رستاخیز با هم به داوری می‌پردازند و مکان هر سه‌شان در فرازنای کوه البرز است . از لحاظ اهمیت در درجهٔ اول مهر و بعد سروش و رشن سومین مرتبه را دارد . چنانکه یشت‌ها نیز به ترتیب مهریشت، سروش یشت و رشن یشت تدوین شده‌اند . هم‌چنین روز شانزدهم هرماه موسوم به مهر و رور هفدهم به‌نام سروش و روز هجدهم ویژهٔ رشن ایزد است .

اصل کلمه به معنای داد و عدالت آمده ، اما چون معمول رشن تنها ایزد عدالت نیست ، بلکه چون سایر ایزدان وظایفی بسیار به‌عهده دارد. وی دشمن بی‌رحم دزدان وراهزنان است و به‌درخواست گله‌مندان

گوش فرا می‌دارد : « ای رشنی که دور را بهتر از همه توانی دید . ای رشنی که گله‌مند را بهتر ازهمه به فریاد رسی ، ای رشنی که دزد را بهتر از همه براندازی ... اگر تو رنجیده خاطر نباشی ، بهتر [انسان را به مقصد] رسانی ، بهتر ضربت فرود آوری و بهتر دزد و راهزن را نابود سازی [1] . » رشن ایزد در یك لحظه و یك آن ، همه جا هست ، همه جا و بر همه‌چیز ناظراست و این کنایه‌یی‌است از وجود عدل و داد در همه جا وهمه وقت . چنان که ذکرشد در روایات بعدی مزدیسنان ، رشن فرشتهٔروز رستاخیز و موظف به وظیفهٔ محاکمهٔ ارواح شد . درمینو خرد ، بند هش بزرگ و اردا و یراف نامه و سایر متون پهلوی از رشن با این سمت و وظیفه یاد شده‌است .

ایزد بهرام

ورترغن Verethraghan یا بهرام ، ایزد پیروزی است و یشت چهاردهم که متعلق به او و در وصف وی می‌باشد ، حماسهٔ باشکوهی‌است در توصیف جنگاووی ،نیرو ، قدرت و پیروزی . این یشت‌را یکی از یشت‌های قدیم می‌دانند و مضامین و مطالبی در قسمت‌هایی از آن آمده است که صورت داستان‌هایی تمثیلی را ارائه می‌دهد .

ایزدانی دیگر همه چنین‌اند . هرکدام ایزد یا فرشتهٔ یکی از عناصر نیك یاصفت یاعمل وکار وفعلی هستند ، اما خارج ازوظیفهٔ خاص خودشان ، همه کومك‌کاران و یاوران نیکی ، دلیری ، شهامت راستی وهمهٔ صفات و اعمال‌نیك می‌باشند وهمه با دیوان و اهریمنان‌می‌جنگند

۱ ـ رشن یشت ـ ۸و۷

ومسألهٔ تضاد بین خیر وشر همچنان دنباله پیدا می کند. **وایو** Vayu ایزدهواست- **رامه**Rama ایزد صلح و سازش می‌باشد، **چیس‌تا** Chista ایزد علم ودانش است، **ارت** یا ارد ایزد، فرشتهٔ توانگری‌است، **ارشتات** Arshtat یا **اشتاد** فرشتهٔ راستی و درستی‌است، **زامیاد** ایزد زمین‌است البته ذکر ایزدان وفرشتگان به‌اندازه‌یی‌وسیع و فراوان‌است که حتا در کلیهٔ کتاب نیز قابل گنجایش نخواهند بود. در برابر هر یك از این ایزدان یا فرشتگان تنی چند از دیوان قرار دارند که در ستیز وجدال دایمی می‌باشند. منظور از فرشتگان و یا ایـزدان در آیین مزدیسنا، صفات نیکو، اعمال خوب، راستی، زندگی خـوب مادی، شهامت و دلیری، آزادی و سرفرازی است، با وضوح و روشنی ضمن قسمت های مختلف اوستایی این حقیقت منعکس می‌باشد. اما نبوغ ادبی، خیال-پردازی و قریحهٔ زیبایی‌آفرین وشعر دوست نیاگان‌ما، چنانکه مشاهده می‌شود با پیرایه‌یی ازلطافت سخن، ظرافت فکری و زیبایی قالب،چنان شکلی به مواریث اخلاقی ما دادندکه در جهان پس‌ازآن همه ناسپاسی های‌دیوان‌و ددان، هنوزچون دریایی بی کران باقی مانده‌است. امروزه نیازمندی مبرمی است تا این میراث با سعی و کوشش درشکل وقالبی نو درآمده و درصورت تازه‌اش مفاهیم باستان را به‌جهانیان عرضه کند.

۱۳- فروهر - سرگذشت روح و روان

در قسمتی تحت عنوان «اصول پاداش دراین جهان وآن جهان» ازسرگذشت‌روح در زندگی واپسین‌سخن رفت. اما درآن‌جا از ماهیت

روح و روان درکی حاصل نشد . در این قسمت نیز چون بسیاری از موارد دیگر ،آیین زرتشتی شگفتی‌هایی به جهان فلسفه به وام داده‌است از فلسفهٔ عالی افلاتون دربارهٔ مُثُل و صورت الاهی ارواح در آیین یهود و ملك یا فرشتهٔ نگهبان در عیسویت و اشکالی دیگر از عالی‌ترین شکل فلسفی تا صور پیش پا افتادهٔ خرافی که در بارهٔ شکل الاهی روح آدمی درجهان معمول است ، به‌شکل عجیبی نشان می‌دهد که ازمسألهٔ روح ـ باوران زرتشتی متأثر شده است . دراین آیین آدمی دارای پنج نیروی نهادی و باطنی است که این پنج در زندگی‌وی نقش‌های متفاوت و مهمی را ایفا می‌کنند . در قسمت های چندی از اوستا ، از این پنج نیروی باطنی با هم یاد شده است : « اینك ما جان و وجدان [دئنا ـ دین] و نیروی دراکه و روان و فروهر نخستین آموزگاران کیش [را] ... می ستاییم [۱] . » همچنین در بند یك سد و پنجاه و پنج از فروردین یشت‌دوباره از این پنج نیرو باهم یادشده است . دریسنا‌ـهای بیست و ششم که ویژهٔ فروهر است ، بند چهارم نیز باز یادکردی ازاین پنج نیرو باهم می‌شود و به ترتیب چنین‌اند :

۱ - اهو Ahu که نیروی جنبش ، حرکت و حرارت غریزی زندگی است وآن را به « جان » ترجمه کرده‌اند . اما این جان را با روح و روان به مفهوم‌عالی‌آن ربطی نیست، چون جان را درك و تأثرات روحانی نیست ، هم چون که جسم شکل یافت و نطفه در مشیمــه منعقد شده وحالت اولیهٔ خود را بازیافت ، همراه با آن به وجود می‌آید . با رشد و نمو جسم، جان نیز نیرو وقدرت بیشتری پیدا می کند، وهنگامی

۱ - فروردین یشت ـ ۱۴۹ ـ ۱۵۵

که جسم بی‌حرکت شد ، و آدمی مردجان نیز از بین می‌رود . پس‌جان هرفردی عبارت از نیروی غریزی جنبش و حرکت اوست و وجودش با جسم ارتباط مستقیم دارد و باجسم از بین می‌رود .

۲ ــ نیروی دومین دئنا Daena نامیــده میشود . کلمهٔ فارسی معمولی که دین باشد و به معنی کیش وآیین مصطلح‌است از همین کلمهٔ اوستایی است . اما « دئنا = دین » در اوستا چه بسیار کــه به معنی « وجدان » نیزآمده است . این‌نیرویی است ربانی که خداوند در وجود هرفردی به ودیعه می‌گذارد . دین یا وجدان نیروی ممیزه و راهنمای آدمی‌است در دوران زندگانی . راه خوب را نشان‌داده و عمل آن را تشویق می‌کند ، و راه بد را نیــز با تمام زشتی و زیان‌هایش به آدمی نشان داده و از عمل بدان نهی و بازداشت می‌کند . وجدان نیــروی نهادی آدمی‌است که ودیعهٔ خدایی برای راهنمایی می‌باشد . هرگاه فرد در دوران زندگی به‌ندای وجدان خودگوش فراداشته و راهنمایی‌هایش را به‌پذیرد ، پس از مرگ ، درسرای پسین ، هنگامی کــه بخواهد از چینوت پل بگذرد ، وجدان وی به صورت دوشیزهٔ بسیار زیبایی حاضر شده و به او می‌گوید : من‌اعمال و کردار نیك توهستم که بدین صورت درآمده‌ام ، و پس‌از آن اورا به سرای سرود یا بهشت راهنمایی می‌کند اما هرگاه ازندای‌وجدان سرپیچی کرده باشد، در روز واپسین به‌صورت عفریته‌یی درآمده و می‌گوید . من‌صورت اعمال زشت تو درجهان‌خاکی هستم ــ و او را به سرای دروغ یا دوزخ می‌افکند . البته این تصریحی است درصورت کنایه‌یی که وجدان هر مرد نیکوکاری‌هم چون دوشیزه‌یی زیبا و مینوچهر ، موجب انبساط خاطر وشادمانی‌اش می‌شود ، و وجدان

آزرده و شرمگین هر فرد زشت‌کاری ، هم‌چون عفریته‌یی اورا معذب و ناراحت نگاه می‌دارد .

۳ ـ سومین نیرو ازقوای پنج گانهٔ آدمی نیروی درك و فهم است که واژهٔ اوستایی **بئوذ** Eaoza به معنی « بوی » مفهوم آنرا ادا می کند . نیروی دراکه در فرد همواره بایستی از قوای ممیزه و هوش آدمی سرپرستی کند تا مبادا نیروی ممیزه به خطایی دوچار شود و یا هوش براه ناصوابی درافتد و موجب ارتکاب خطا گردد . نیروی فهم و درك نیز چون « جان » یاجسم به وجود می‌آید ، اما چون جان یانیروی غریزی جنبش ، باجسم از میان نمی‌رود ، بلکه پس‌از تباهی جسم برای داوری واپسین باقی می‌ماند و با روان به محل چینوت پل می‌رسند .

۴ ـ چهارمین نیرو روان یا روح است . کلمهٔ اوستایی **اوروان** Urvan مأخذ کلمهٔ روان امروزی است . هم‌چنانکه نیروی درك و فهم برخی نیروها را سرپرستی می کند ، سرپرستی نهایی نیروهای دیگر به عهدهٔ روح یا روان واگذار شده . روان‌واپسین نیرویی است درآدمی که با اختیار تام خود و معرفت به نتایج‌نیك وبد ، سرنوشت نهایی‌آدمی را باکارکردش تعیین می کند . اراده و اختیار کامل دارد که راه نیك‌را برگزیند یاراه بدرا.هرگاه برگزینندهٔ راه نیکی باشد به‌فردوس داخل خواهد شد ، و هرگاه راه پیمای طریق زشتی و نکوهیدگی باشد ، در بدترین جایگاه که دوزخ است مقام خواهد یافت .

پیش از آن که در بارهٔ پنجمین ، یا عالی‌ترین نیروهای پنج گانه بحث شود ، یعنی از فروهر ، یا ذرهٔ مینوی و سهم ایزدی سخن رود ، لازم‌است مشاهده گردد کدآیا روح یا روان بافروهر یکی است یا براین

که دو نیروی جداگانه می‌باشند ؟ . بحث در این باب با موقعیت فعلی اوستا هرگاه به خواهیم نتیجه‌یی قطعی اخذ کنیم، مشکل است ، چون در اوستا جاهایی و مواردی است که به موجب آنها روان وفروهر یکی دانسته می‌شوند ، وهم‌چنین مواردی نیز وجود دارد که روان و فروهر دو جزء از اجزای پنج گانهٔ نیروهای باطنی‌آدمی شمرده شده‌اند. نظایر چنین قسمت‌هایی که روان وفروهر در یك مفهوم ایراد شده‌اند دراوستا کم نیست : « اکنون روان های مردگان را می‌ستاییم ،آن فروهر های پاك دینان‌را ... [۱] » اما درهمین یسنا ، در دو بند دیگرچنین‌آمده‌است: « ما می‌ستاییم اکنون جان و وجدان و دراکه و روان و فروهر نیاگان را ... [۲] » اماباز درهمین قسمت به چنین موردی بر می‌خوریم : « همهٔ فروهر های پاکان را می‌ستاییم ، روان های مردگان را می‌ستاییم ، آن فروهرهای پاکان را [۳] » چنان‌که از این مورد اخیر برمی‌آید ، روان و فروهر هر دو یکی‌است ، حال آیادرمواردی که از پنج نیرو درکنارهم یاد شده و در این موارد همواره « روان و فروهر » درکنارهم آمده‌اند ، منظور آوردن دو کلمهٔمتشابه و یك معنی بوده است ؟ . این بعید به‌نظر می‌رسد ، چون درتمام جاهایی که از این پنج نیرو درکنارهم یادشده، در تمام موارد روان و فروهر باهم آمده‌اند و آشکار است که دو مفهوم متفاوت در نظر بوده ، ورنه‌باری نیز اتفاق می‌افتاد که از روان یافروهر در یادکردهای پنج گانه به تنهایی نام برده شود و آنگاه بود که اساس نیروهای باطنی را ممکن بود براساس عدد چهار استوار کرد . امابازهم

۱ ـ یسنا ـ۷/۲۶ ۲ ـ بندهای چهارم وششم

۳ـبند یازدهم

با اشاره به چند مورد دیگر ثابت می‌شود که فروهر غیراز روان است : « سراسر هستی خویش از تن و استخوان و جان و پیکر و توش وبوی [دراکه] و روان و فرورد [فروهر] فرازآوریم [1] » و درجایی دیگر آمده : « ... روان خودرا می‌ستاییم ، فرورد خود را می ستاییم [2] .» اما با این حال ممکن‌است برخی اوقات روان وفروهر دارای یك مفهـوم و یك معنا باشند ، به ویژه برای مردم نیك ومؤمن .

۵ ـ اینك به پنجمین نیرو از قوای پنج گانهٔ باطنی می‌رسیم که در اوستا **فروشی** Fravashi و در پهلوی فروهر Fravahar می‌باشد . معنی نهایی این کلمه « پناه دادن » یا « حمایت کردن » است ـ هرچند که محققان درمعانی مختلف این کلمه دارای‌عقایدی متفاوت می‌باشند. فروردین یشت در اوستا ، سرود ویژهٔ ستایش فروهران می‌باشد و از این روی می‌توان فروهـر را به فرشتهٔ نگهبان نیکان و راست روان موسوم ساخت . با تعریفی که ذیلا می‌شود ، می‌توان فروهررا به پرتوخداوندی، ذرهٔ مینوی ، یا شکل آسمانی و خدایی هرچیزی معنی کرد .

برای درك بهتر فروهر، ناچاراز بیان مجمل یکی‌از اسطوره‌های دینی هستیم . پیش از آنکه این جهان مادی با محتویاتش آفریده شود ، مدت سه هزارسال جهان فروشی یا جهان مینوی پایدار بود . به موجب روایات « بندهش » اهورامزدا درنور مطلق و نیکی و فرهی‌کامل غوطه‌ور بود . دربالا جهان روشنایی و در پایین عالم ظلمت وتاریکی قرارداشت اهورامزدا نخست به‌آفرینش جهان مینوی اقدام کرد . در این جهان از ماده : گوشت و پوست ، استخوان و جسم و تن اثری نبود ،هرچه وجود

۱ ـ یسنا ـ ۱/۵۷ ۲ـ یسنا ـ ۱۸/۷۱/

داشت صور روحانی همهٔ موجودات بعدی می بود و این‌صور همه‌روح و اندیشه بودند وجز آن نه . جهان مینوی سه‌هزارسال‌هم چنان وجودداشت آن گاه اهورامزدا اراده کرد تاجهان مادی را به شکل درآورد ، پس با فروهر ها ، یا صور و اشکال روحانی و مینوی آدمیان و تمام موجودات نیك از جماد و نبات وحیوان گفت و گو کرد که مایلند تا به قالب مادی درآمده و درجهان خاکی برای پیروزی بر ظلمت و اهریمن زندگی کنند- و آنان که آگاه بودند که سرانجام پیروزی با آنان است قبول کردند . پس‌اهورا مزدا ازآن صور معنوی ، موجودات مادی راآفرید وبه همین جهت است که درآغاز صورت وشکل‌اصلی ، مینوی وغیرمادی هرچیزی در جهان بالا وجود داشته است وآنچه که در قالب درآمده از روی‌آن صور اصلی بود.می‌دانیم که **افلاتون** Plato ،آن‌فیلسوف جاودان ونامی یونان باستان از زرتشت و آیین‌اش آگاهی داشته است ، پس‌آیا درطرح عظیم‌خود که **مثل** Ideas باشد، تحت تأثیر فلسفهٔ فروهرزرتشتی نبوده است ؟ ـ اساس‌عمدهٔفلسفهٔافلاتونی که درتمام مکتب‌ها ودستگاههای فلسفی نفوذ کرد و در مذاهب وادیان و عرفان و تصوف مؤثر واقع شد ، آن بود که می گفت هر یك از اجسام مادی را صورتی معنوی و ذهنی موجود است ، و این تنها مربوط به انسان نیست ، بلکه همهٔ موجودات با جان و بی جان‌دارای این صورت معنوی بوده‌اند . پس صورت معنوی و مجرد که روح باشد در جسم داخل می‌شود . در این حال هر کسی مرکب از دو جزء است : روح یا جزء ایزدی وجسم که فناپذیر و در معرض تغییرات واقع می‌شود . هر گاه درطی زندگانی جسمانی،روح یا آن جزء مینوی به صورت اول خود پاك و بی‌آلایش باقی ماند ، پس از

انقضای دور جسم ، دگر باره به عالم مینوی منتقل می‌شود .

با توجه به این که افلاتون با زرتشت وفلسفه وآیین زرتشتی آشنا برد ، وهمانندی عقاید فلسفی اش با فروهر وصور مجرد ومینوی اشیاء ، و انطباق آرای او در جزئیات با متون اوستایی ، با احتمال قریب به یقین می‌توان گفت که اساس فلسفهٔ خودرا بر فروهر زرتشتی قرارداده‌است.

برای بهتر رساندن این مفهوم اشاره می‌شود که در جهان مینوی که مدت سه‌هزارسال‌دوام کرد ، تنها فروهر آدمیان موجود نبودند بلکه تمام اشیاء ازجمادات ، حیوانات و نباتات ، و حتا امشاسپندان و خود اهورامزدا دارای فروهر بودند، یعنی صور مجرده و مینوی شان درآغاز وجود داشت : « خواستار ستاییدنم فروهر اهورامزدا و امشاسپندان را ، باآن فروهرهای پاك همهٔ ایزدان مینوی را ... [۱] » فروهر اهورا مزدا در واقع منبع و منشأ همهٔ فروهرها و سرچشمه و منبع همهٔ نیکی ها و زیبایی‌هااست[۲] : « و درمیان همهٔ این نخستین فروهرها اکنون می‌ستاییم آن فروهر اهورامزدا راکه مهم‌تر وبهتر و زیباتر و استوارتر و خردمند و در تقدس سرآمدتر است[۳]. » در تمام‌قسمت‌هایی از اوستا که مربوط به فروهر است ، چون فروردین یشت ، یسنا ـها بیست‌وسوم و بیست و ششم فروهر همهٔ مردمان نیك و پاك دین ، از زن و مرد ، پیر و جوان کودك و بچه ،آنانی که بوده‌اند ،آنانی که هستند و آنانی که خواهند بود ستوده شده است. همهٔ گیاهان‌خوب ،کوهها، زمین، رودها ، دریاها،

۱ ـ یسنا ـ ها ـ ۲/۲۳
۲ ـ وندیداد ـ فرگرد ۱۴/۱۹
۳ ـ یسنا ـ ۲/۲۶

دهها ، شهرها ، جانوران خوب وسودمند و آن چه که از چیزهای‌خوب درجهان موجوداست ستاییده شده . درآسمان ارواح اعلی ، یا ذره‌های مینوی ، یا فروهرها پر وفراوانند . مورخان قدیم که می گفتند ایرانیان معتقدندآسمان پراز فرشتگان است، نظرشان درواقع‌معطوف به‌فروهرها بوده است . ازلحاظ‌سلسله مراتب می‌توان اهورامزدا را در رأس‌آفرینش قرارداد و امشاسپندان یاصفات برجستهٔ وی را در درجهٔ دوم و ایزدان یا تجسم‌سمبولیك نیکی‌ها و خوبیها را در سوم مرتبه وسرانجام فروهران را که در عدد و شمارش برابرند با همهٔ آفریده های اهورایی در مقام چهارم قرارداد :

اهورامزدا به اسپنتمان زرتشت گفت که اینك تو را براستی‌ای اسپنتمان از زور و نیرو وفریاری وپشتیبانی‌فروهرهای توانای پیروزمند پاکان آگاه سازم که چگونه فروهرهای توانای پاکان به یاری من آمدند ...

آنگاه می گوید از پرتو این صور معنوی و ذرات مینوی‌است که نیکی برقرار وآسمان و زمین منظم‌اند و همه چیز موافق با نظم طبیعی و نیکی فراوان جریان پیدا می کند . این فروهرها مددکار و یاران اهورامزدایند ، چون جز وجود ازلی‌وی چیزی نیستند ، اجزایی هستند از آن بهترین فروهر که اهورامزداست . مطابق این فلسفه هر کسی در وجود خود جزیی از فروهر اعلای کیهانی یا خدایی را دارد که باید با پارسایی و زندگانی خوش و درست مادی و با نیکی ایمان آنرا بدون آلودگی به زشتی ها حفظ کند تا به هنگام معهود و سرآمدن زندگی مادی ، به اصل خود در آسمان ، و آن منشأ کل فروهرها به پیوندد.

هم چو فلسفهٔ مادی و روشنی که برای به زیستن وضـع شده بود مورد اقتباس متصوفان قرارگرفت ، امـا چنان تغییر شکل یافت که به نفی زندگی مادی وخودآزاری و زجر وشکنجهٔفردی منتهی گشته وبه‌صورت نوعی بیماری درآمد . چون مطابق فلسفهٔ صوفیه و زهاد ، جزء الاهی‌در زندان جسم وماده محبوس شده و با خوار داشتن جسم وآزار آن بایستی این جزء الاهی و آسمانی را رهایی بخشید وچنین اقتباسی موجب منشأ پیدایش عقیدهٔ تناسخ گشت و ضایعاتی به بار آورد . افلاتون آن را به صورت اصولی درفلسفه که بعدها اساس‌متافیزیك قرارگرفت جهانـی ساخت و از طریق آیین یهود در عیسویت و اسلام داخل شد .

سرگذشت فروهر پس‌از انفصال از تن نیز ماجرایی دارد . فروهر بدون آلوده شدن ، پس از تباهی تن به‌آسمان عروج می‌کند . اما در نیکان و بدان موجودیت فروهر وشکل‌بعدی‌آن متفاوت است . تنها نیکان وکسانی‌که مؤمن به‌آیین بوده و اندیشه ، گفتار و کردارشان نیك‌باشد از موهبت داشتن فروهر برخوردارند ، چه ذرهٔ مینوی و پارهٔ ایزدی و جزء خدایی نمی‌تواند در تنی وجود داشته باشد کـه صاحبش از نیـکی گسسته و در دستهٔ اهریمنان باشد . فروهر ـ فرشتهٔ محافظ نیکان‌است و چون پاسبانی از دلیری وپهلوانی برخوردار ، بدن وعناصر وابسته‌به‌آن را نگاهبانی‌می‌کند. چون هنگام‌مرگ فرا رسد ، بدن را ترك می‌کند و به جایگاه اصلی‌اش باز می‌گردد . اما بازگشت به تن دیگر برای‌او نیست ، بلکه هم‌چنان در مقام مینوی خود باقی خواهد ماند . به‌همین جهت است که مسألهٔ حلول و تناسخ را در آیین مزدیسنا راهی نیست ، درصورتی که هندوان پس‌از این مرحله به ادوار بی‌نهایت حلول معتقـد

شده و بدین سان مسألهٔ تناسخ میان‌شان پیداشد و درتصوف نیز با اشکالی دیگر حلول و تناسخ راه یافت .

درآیین مزدیسنا ، فروهر پس‌ازمرگ تن ، ازجسم انفصال یافته و به‌آسمان عروج می‌کند. اما در این‌حال تعینی یافته است و درحالی که جسم تباهی یافته ، با این حال ارتباط معنوی و وابستگی‌اش به‌جسم برقرار است . فروهرهای هرخانواده و قومی با بازمانده‌گان‌شان ارتباط برقرار می‌کنند و دراین جا به‌شکلی از آیینی که در پاره‌یی ازمناطق جهان به نام « نیاگان پرستی » رایج بود و بقایای آن هنوز میان ملل متمدن نیز شایع است می‌رسیم [۱] . در اوقاتی معین از سال ، فروهـران هر خانواده‌یی میان‌خانوادهٔ خود بر می‌گردند. میان‌بازمانده‌گان‌وفروهر نیاگان هموارهٔ روابطی‌معنوی‌موجوداست. درمواقع دشوار ، بازمانده‌گان ازآنان طلب راهنمایی ولطف و مرحمت می‌کنند ، همواره می‌کوشند تا زنده‌گی‌شان از طریقی بگذرد و با شیوه‌یی سلوك کنند که آن صور معنوی و مینوی راضی ومسرور شوند . اواخر اسفند و اوایل فروردین ماه اوقات نزول فروهر ها به میان بازمانده‌گان است . به همین‌جهت به رفت و روب پرداخته و خانه آرایی و خودآرایی می‌کنند و مراسمی انجام می‌دهند تاموجب خوشنودی فروهـران نیاگان شان باشد. امروزه اغلب رسوم عید نوروز که در آغاز فروردین ماه و اوایل بهار انجام می‌شود و مبنا و مأخذ آن فراموش شده است ، اقتباسی است از رسوم نیاگان ما که با تغییرشکل‌های کم و بیش هنوز باقی مانده‌است .

چنانکه‌اشاره شد «فروردین یشت» ویژهٔ اعمال‌وشناخت فروهران

۱ ـ تاریخ ادیان ـ کتاب دوم « می‌تولوژی، افسانه‌ها و اساطیر»

می‌باشد ویکی از مفصل‌ترین یشت‌هاست . در نیمی ازحصهٔ نخستین این یشت دربارهٔ اعمال وکارها و چگونگی فروهران ، و علو مقام و عظمت و شکل روحانی شان گفت و گو می‌شود و در نیمهٔ دوم به فروهران بزرگان ومقدسان و دلیران و سلحشوران ، زنان و مردان برجسته درود فرستاده می‌شود. فلسفهٔ فروهر ، موردی است در تثبیت مقام عالی‌اخلاقی و پاس احترام نگاه داشتن درگذشتگان . فروردین یشت سپاسی‌است‌از برای بزرگداشت کسانی که بنیان و اساس تمدن و فرهنگ را نهادند ، یادکردستایش‌آمیزی است‌از نیاکانی که کوشیدند ، رنج بردند، زحمت کشیدند ومیراث‌خودرا برای نسل‌بعدی باقی گذاشتند. هرنسلی به‌همین ترتیب تلاش و کوشش می کند تا آن میراث به دست آورده را غنی‌تر ، رنگین‌تر ، با ارزش‌تر و ارجمندتر برای نسل بعدی به‌جای نهد ، چون می‌داند که رنج وزحمت وحاصل‌کارش مأجور خواهد بود وبازماندگانش با یادکرد از او راحت تر زندگی می کنند . فلسفهٔ فروهر و فروردین یشت ، سپاس وتقدیس انسانیت و کوشش و تلاش اوست .

۱۴ ـ روحانیان ، اعمال مذهبی

پیش ازآن که به شرح اجمالی اوستا ومعرفی‌آن پرداخته شود، در این واپسین قسمت به برخی ازآداب و رسوم مذهبی ، نمازها ، اعیاد بزرگ ، طبقات مردم ومقامات روحانی‌اشاره می‌شود . مطابق بامواردی که درگاتاها آمده است ، در ایران قدیم ، مردم عصر اوستا به سه‌طبقه تقسیم می‌شده‌اند که عبارتنداز : پیشوایان مذهبی‌یا آموزگاران‌روحانی،

سپاهیان یا رزمیان و برزیگران. چنان که در کتاب «بندهش» آمده است، سه پسر زرتشت هر کدام مؤسس یکی از این سه طبقه بوده‌اند. **ایست‌واستره** Isat - Vastra نخستین پیشوای مذهبی بزرگ و اولین موبد بوده و موبدان از نسل وی می‌باشند. دومین پسر **اوروتت‌نره** Urvatatatra نخستین برزیگر و بزرگ و سالار زارعان و سومین پسر **هوره چیتره** Hvare Chitra نخستین‌سپه‌سالار و رزمی بوده‌است و سه طبقهٔ مردم منسوب به این سه پسر زرتشت می‌باشند. **فردوسی** در «شاه‌نامه» طبقات مردم را چهار گروه‌آورده و آنرا منسوب به‌**جمشید** کرده و از اعمال وی دانسته است، شاید این مأخوذ از قسمتی باشد در اوستا که به چهار طبقه اشاره شده است:

«کدام [هستند چهار] پیشه؟ ــ آذربان، رزمی، برزیگر گله‌پرور صنعت‌گر ــ تکلیف همهٔ [این‌طبقات] در راست اندیشیدن، در راست گفتن، در راست رفتار کردن ... است ...۱»

مطابق معمول و معهود، هر دیانت و مذهبی که اساس و بنیان می‌یافت، اندکی نمی‌گذشت که قشر و طبقهٔ روحانی یی تشکیل یافته و سرپرستی امور و مراسم و آداب مذهبی را به عهده می‌گرفت. اینک مارا با ماهیت این طبقه و نقش‌شان‌کاری نیست، اما قابل تذکر است که اینان اغلب در انحطاط مذاهب و ایده‌ئولوژی اولیه نقش مؤثر و تامی داشته‌اند. پس از زرتشت، در فاصله‌یی که حتا تخمین‌آن برای ما غیر مقدور است، کم کم طبقهٔ روحانی در ایران دارای قدرت بسیاری شد. البته در زمان ساسانیان قدرت روحانیان به اوج خود رسید و موجب

۱ـ یسنا ـ ۱۷/۱۹

ضایعاتی غیرقابل جبران در تاریخ ایران گشت . در این زمان وظایفی بسیار به روحانیان فراوان سپرده می‌شد که در درجه و مقام متفاوت بودند، اما آن چه که از اوستا برمی‌آید ، هفت طبقه از پیشوایان مذهبی وجود داشته‌اند . یا روشن‌تر گفته شود در مناصب روحانی هفت درجه و هفت منصب موجود بوده که موبد بزرگ در رأس همه قرار داشته‌است . البته با مدارکی که برای اشاره به این هفت منصب روحانی ارائه می‌شود ، متأخر بودن این تقسیم‌بندی روشن و واضح می‌شود[1] و عبارتنداز :

زئوتر Zaotar یا زوت که پیشوای بزرگ و در رأس هفت موبد دیگر قرار دارد و براعمال مذهبی نظارت می کند .

۱ـ **هاونن** Havanan که پیشوا و موبدتهیهٔ شیرهٔ هوم یا **هه‌اومه** که گیاه مقدسی است می‌باشد .

۲ ـ **آت رووخش** Atrovaxsh ، موبد و پیشوایی که تیمارگر آتش مقدس است .

۳ ـ **فربرتر** Fraberetar یاموبدی که‌وظیفه‌داشته‌هنگام‌اجرای مراسم مذهبی آلات مقدس را برای پیشوای بزرگ مرتب کند .

۴ ـ **آبرت** Aberet یا پیشوا وموبدی که‌موظف بوده است خدمت آب را در هنگام مراسم مذهبی عهده دار باشد .

۵ ـ **اس‌نتر** Asnatar یا موبدی که تهیهٔ نهایی شربت هـوم با او بوده است .

۶ ـ **رئت‌ویش‌کره** Raeth wishkara یا «راسپی» که شربت‌صاف شده و پالودهٔ هوم را با عناصر لازم مخلوط و تقسیم می کرده است .

۱ ـ ویسپرد ـ فصل سوم ـ بند اول ـ وندیداد ـ فرگرد پنجم ـ ۵۸ـ۵۷

۷ـ **سرئوشاورز** Sraoshavarez یا خادم و ناظم عبادت گاه .

اما پس از زوال ساسانیان و حملهٔ تازیان و از هم پاشیده شدن فرهنگ و تمدن ایـران در شکل ظاهری و موقتش ، مشاغل و مناصب روحانی تقلیل یافت و از هشت منصب و مقام ، تنهـا دو منصب روحانی باقی ماند . نخستین **زوت** و دومی **راسپی** کـه تا زمان ما هنوز اعمال مذهبی و خواندن سرودها و ادعیه به وسیلهٔ این دو موبد انجام می‌شود.

میان زرتشتیان سه نماز معروف و بسیار کوتاه موجود است که در اوقات گوناگون به‌مناسبت آنهارا زمزمه می کنند . در قسمت‌های‌مختلف اوستا برای این سه نیایش و نماز خواص فوق‌العاده‌یی ذکر شده است . با مطالعه‌یی‌مختصر دریافته می‌شود که از جملاتی ساده برای طلب خیر و مغفرت و سلامت که درآغاز وجود داشته ، دعاها ونمارهایی بااثرات معجزه آسا ساخته‌اند . این سه نماز با کلماتی اختصاری که مربوط به اول هریك ازآنهاست در نوشته ها و تحقیقات زرتشتی معـروف است و عبارتند از : یتااهوویریو ... که به فارسی چنین است :

> مانند بهترین سرور [زرتشت برطبق قانون مقدس بهترین‌داوراست] کسی‌که اعمال جهانی منش‌نیك را به سوی مزدا و شهریاری‌راکه‌به منزلهٔ نگهبان بیچارگان قرار داده شد به‌سوی اهورا آورد .

دومین آن با کلمات اختصاری : اشم وهو ... معروف است کـه مفهوم کلی‌اش چنین است :

> راستی بهترین نعمت و هم [مایهٔ] سعادت است ، سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین نیکی‌است ؛

سومین نماز نیز باشکل اختصاری : ینگهه هاتام... معروف است با این معنی :

اهورامزدا در میان موجودات از زنان ومردان می‌شناسد آن‌کسی را
که برای ستایشش به او توسط اشا [راستی] بهترین پاداش بخشیده،
خواهدشد ، این زنان واین‌مردان را ما می‌ستاییم.

هم‌چنین در خرده اوستا نیز که درآن از ادعیه و نمـاز و مراسم دینی گفت‌و گو شده است ، پنج نماز یا پنج نیایش برای اوقات پنج گانهٔ روزآمده است . اول « خورشید نیایش » که در هر روز سه بار خوانده می‌شود : هنگام برآمدن آفتاب ، هنگام نیمروز و هنگام فرو رفتن آفتاب . دوم « مهر نیایش » است که چون خورشید نیایش ، پس‌ازآن‌در روز سه بار درهمان اوقات خوانده می‌شود . سوم « ماه نیایش » است که در هرماه سه‌بار خوانده می‌شود: نخست هنگامی که هلال ماه درآسمان دیده شود، دوم وقتی که قرص ماه پرشود و سوم زمانی که دوباره درپایان ماه به شکل هلال رؤیت شود . اردویسور Aredvisura نیایش نیز همواره در ابان روز ، یعنی روز دهم‌هرماهی کنار دریا_ یاجوی‌آبی خوانده می‌شود . پنجم‌آتش بهرام نیایش می‌باشد که درهر روز پنج‌نوبت خوانده شده و به علاوه در روزآذر نیز که روز نهم هرماهی است ،به‌طور فوق‌العاده ، آتش نیایش خوانده می‌شود .

چنان که در قسمت مربوط به‌ایزدان گذشت ، ملاحظه شد که‌در یك‌قسمت از اوستا ، برای پنج ایزدفوق‌الذکر، هر کدام« یشت »ویژه‌یی آمده است و دروصف ایزدان ازآن‌یشت‌ها گفت‌و گو شد. خورشیدیشت، مهریشت ، ماه یشت و ابان یشت که ویژهٔ ایزدبانو . **اردویسور آناهی‌تا** Aredvisura Anahita فرشتهٔ آب هاست . اما در یشت‌ها برای ایزد آذر ، قسمت ویژه‌یی وجود ندارد و این به‌آن سبب است که درسراسر

اوستا در وصف و بزرگ داشت آذر به‌حـد کافی سخن رفته و یا در ضمن حوادث ، آذریشتی نیز در جزو اوستا وجود داشته که چون سایر قسمت های گمشده از بین رفته و به ما نرسیده است . در پنج نیایش کـه در خورده اوستا آمده است ، مطالب آنها اقتباساتی است از همان یشت‌های مربوطـه . در سراسر ایـن نیایش ها ، اهورامـزدا ، امشاسپندان و همهٔ نیکان و عناصر مفید و سودمنـد ستوده شده‌اند . در این نیایش‌ها خلوص مردمانی شاد و مهربان جلوه گراست ، در این نیایش ها که از پیرایه‌های فوق طبیعی پیراسته وپالوده‌اند ، ستایش و سپاس مردمانی حق شناس نسبت به عناصر نیك طبیعت ، چـون آب ، خورشید ، ماه، آتش ، روشنایی ، نیکی و همه چیزهای پسندیده آشکار می‌شود . هرچیزخوب، سودمند و نیکی‌قابل ستایش واحترام است ، مگر خدا به‌جزنیکی محض و منشأ سود وشادمانی‌است؟ پس‌ستایش هرچیز نیك و سودمندی، ستایش خداونـد است و حقیقت جزاین نیست و این واقعیت را با روشنی در مطالعات اوستایی می‌یابیم .

دربارهٔ جشن‌های بزرگ مزدیسنان نیـز باید درهمین حد سخن گفت . به این معنا که جشن‌ها نیز اغلب برای بزرگداشت و تقدیس عناصر سودمند و نیك طبیعت و تقدیس نیاگان و امور واعمال‌نیك بر پـا می‌شد . در تقویم مزدایی باید اشاره شود که سی روز ماه هریك به نام ایزدی نامیده شده‌اند ، و از میان این سی روز ، دوازده فرشته نیز هر کدام نمایندهٔ یکی از ماه‌های دوازده گانه می‌باشد و در هر ماه جشنی ویژه در روزی مخصوص دایر می‌شده است . گذشته از این دوازده‌جشن شش عید بزرگ دیگر نیز در تقویم مزدایی موجوداست که باشش‌مرحلهٔ

خلقت‌جهان که درطی یکسال به‌وسیلهٔ اهورامزدا انجام‌شده است مطابقت دارد و این نیز وسیله‌یی است برای ستایش و احترام همهٔ عناصر نیك و سودمند جهان‌اهورایی. البته ادعیه و اذکار مخصوص نیز درضمن‌جشن‌ها و اعیاد مذهبی اجرا می‌شده که اغلب مأخوذ از قسمت‌های مختلف اوستا است. بحث و کاوش دربارهٔ این مراسم و اعیاد منوط‌است به آگاهی‌هایی در اشکال متأخر آیین زرتشتی و صور انحطاطی‌آن ، چون آیین‌زرتشت نیز مانند ادیان بزرگ‌دیگر پس از دوران اولیه‌اش ، دستخوش انحطاط شد و عرصه‌گاه خرافات و اعمال فراوان و مختلف و متنوعی گشت که ملایان برای منظورهایی خاص وضع‌می کردند .

۱۵ ـ اوستا

مجموعهٔ متون مذهبی زرتشتیان امروزه **اوستا** Avesta خوانده می‌شود. این کلمه‌درادبیات فارسی پس‌ازتازیان با اشکال وصور گوناگون مورد استفاده قرار گرفته ، چون : وستا ، ابستا ، است ، استا ، آبستا ، اویستا ، افستا و گونه‌هایی دیگر . اما صورت و شکل رایج آن اوستا می‌باشد. دربارهٔ معنی این کلمه دانشمندان توافق کلی ندارند[۱] . برخی آنرا به‌معنی« پناه» دانسته وعده‌یی‌به مفهوم«معرفت و دانش » پنداشته‌اند و دیگران عقایدی دیگر ابراز کرده‌اند . اما امروزه آن‌چه که تقریباً مورد اتفاق است ،آن است که کلمهٔ اوستا به معنای اساس ، بنیان ومتن اصلی‌است.

۱ ـ برای تحقیقات تازه نگاه‌کنید به کتاب «گوهرهای نهفته » نوشته مراد اورنگ ـ تهران ۱۳۴۴

زبان اوستایی، یعنی زبانی که متن‌اوستا باآن نوشته شده ، زبانی است کهن که با سانسکریت شباهات بسیاری داشته و از یك اصل و بنیان بوده‌اند . البته در ادوار بعدی این زبان منسوخ شد ، اما هم چنـان به عنوان زبان ویژهٔ مذهبی باقی ماند و به همین جهت در عصر اشکانیان و ساسانیان به عنوان زبان مقدس‌مذهبی باقی مانــده و متون مذهبی به وسیلهٔ آن‌نوشته شده و میان روحانیان معمول بود. در بارهٔ این که اصل زبان اوستایی درزمان زرتشت در کجا معمول و رایج بود ، چون‌مواردی دیگر میان محققان و علما اختلاف است ، و در واقع حل این مسأله وابستگی با معـرفت به زمـان زرتشت دارد . برخـی زادگاه و موطن اصلی زرتشت را در شمال شرقی ایران دانسته و معتقدند که پیـامبر از شمـال شرقی بـه سوی غـرب ایران و بلـخ هجـرت کرده‌است و زبان اوستایی همان زبان رایج درشمال شرقی بوده است . عده‌یی دیگر زبان اوستایی را زبانی میدانند کـه دربلخ ، یعنی غرب ایران رایج بوده ، وعده‌یی دیگر زبان اوستا را زبان رایج میان مادها می‌دانند. امارای اکثرمحققان برآن‌است که موطن اصلی‌زرتشت، شمال شرقی ایران ، وزبان اوستایی نیززبان رایج درهمان دیار بوده است.

شاید هرگاه یکی ازمسایل مبهم اوستایی به طوریقین حل می‌شد کلیدی برای بازگشادن سایر مبهمات به دست می آمد . اما متأسفانه هنوز مبهمی با یقین گشوده نشده است . یکی‌از این موارد مبهم که‌شاید اصلی ترین مسایل باشد ، عبارت است ازتعیین تـاریخ زمان زرتشت و تاریخ وقدمت اوستا . تمام اختلافاتی که از سدهٔ چهارم پیش از میلاد تا عصرما دربارهٔ تعیین تاریخ وقدمت زمان زرتشت موجوداست ، همه‌وهمه

دلایلی‌هستند که این زمان به یقین بایستی قدمتی بسیارداشته‌باشد. چهار قرن پیش‌از میلاد وفزون تراز آن ، مورخان از تاریخ های شگفتی یـاد کرده‌اند که هرچند برخی ارقام مبالغه آمیز ونادرست است ، اما باتمام این احوال آن‌چه که امروزه مسلم است زمان زرتشت و اوستا از هـزار پیش ازمیلاد عقب‌تر می‌رود . با مطالعهٔ گاتاها یا سرودهایی که به وسیلهٔ خود زرتشت یاشاگردان هم‌عصرش سروده شده‌است وقدیم‌ترین‌جزء اوستا است که به دست ما رسیده ، آشکار می‌شود که بدون شك پاره‌یی ازآن سرودها حتا نشانهایی دارند که از هزار وسه سد وهزاروپنج‌سد پیش از میلاد نیز کهن‌ترند . بحث در بـارهٔ قدمت اوستا بـا استناد به گاتاها ، امروزه بحثی‌است کاملا علمی، وتحقیقات علمی تااندازه‌یی راه اختلاف‌های بزرك را درعصر ما مسدود ساخته است و دیـگر این مسأله که سدهٔ ششم پیش ازمیلاد را عصر ظهور زرتشت و پیدایش اوستا مـی‌دانستند ، موردی کاملا بی‌اعتبار و کهنه شناخته شده‌است.

با وجود چنین زمانی کهن که حتا درسدهٔ چهارم پیش ازمیلاد نیز بحث دربارهٔ قدمت‌آن رایج بود ، آشکاراست که متن اوستا دوچاردست بردها ، ازبین‌رفتن‌ها و اغتشاشاتی فراوان شده است . پس از هخامنشیان این مسأله به شکل‌حادتری در مورد اوستا مصداق پیدا می کند . البته بسیاری از دانشمندان ومحققان معتقدند که اوستا تا سدهٔ ششم و یا هفتم میلادی ، تازمان ساسانیان همچنان سینه به‌سینه حفظ شده ودرآن زمان به کتابت درآمده و با خط اوستایی که اختراع همان زمان است کتابت یافته . باروشنی ووضوح کامل ودلایل علمی و تاریخی محکم واستوار ، این دلایل امروزه باطل‌شناخته شده‌اند . آن‌چه که محرز است اوستاطی

دوران‌های اغتشاش ونا امنی که از اواخر عهد هخامنشیان درایران به‌ظهور پیوست ، تااوایل‌کار ساسانیان، طی دورانی بعیدالحدود ، به دست تطاول زمان ودشمنان مغشوش شده واز میان رفت. اما درزمان ساسانیان که تجدید عظمت ورستاخیزبود ، دوباره باکوشش‌هایی فراوان، اوستای ازمیان رفته فراهم شد . اما آشکار است که این اوستا دیگرآن اوستای نخستین نبود. مطابق روح زمان واصول مذهبی وقوانین وشرایع معمول، اوستا تدوین شد وبه‌بیست و یك کتاب یا بیست ویك نسك Nsak ، چون عصرقدیم تقسیم گشت. اما پس‌از حملهٔ اسکندر مقدونی، نوبت به تازیان بیابانی وبربرهای عربستان رسید. زیان این‌بربرها درتاریخ جهان بیش از زیان مغولان‌بود. چون مردمی بودند که از دانش، تمدن ، فرهنگ و انسانیت وفضایل‌آن بهره‌یی نداشتند، وتنها درپی قتل وغارت و انتقام از محرومیت‌های گذشتهٔ خود بودند و برای به‌دست‌آوردن غنایم و ثروت از هیچ جنایتی روی نمی‌گرداندند . تمام عظمت تمدن و فرهنگ خاور زمین‌را، ازجمله ایران ازمیان بردند. هرچند که تمدن وفرهنگ‌ایرانی دوباره به وسیلهٔ خود ایرانیان تجدید و احیا شد ، اما خسارات فراوان آن جبران ناپذیربود وهنوز باگذشت چهارده قرن آن همهٔ وحشی گری و دژ خویی وبی‌مردمی در جهان فراموش نشده و اثرات‌آن ضایعهٔ بزرگ باقی‌مانده است. ازجملهٔ این‌ضایعات ازمیان رفتن اوستای تدوین شده در عصر ساسانیان بود. ازاین به بعد نیز با تغییر دیانت در ایران ، و تعصب مذهبی مسلمانان ، امکان فعالیت آزادانهٔ ایرانیان مؤمن به‌آیین گذشته برای احیای‌آثار ازدست رفته میسرنبود . اما باتمام این‌احوال مختصری ازآن گنجینهٔ عظیم گذشته به هرترتیبی که بود فراهم‌شد واوستای کنونی

آن مختصر است که با تمام این احوال در جهان آن چنان عظمتی را داراست. اوستای کنونی به‌پنج بخش تقسیم شده‌است که عبارتنداز:

۱ـ یسنا ۲ـ یشت‌ها ۳ـ ویسپرد ۴ـ خورده اوستا ۵ـ وندیداد.

بحث و گفت و گو دربارهٔ هر یك از این بخش‌های پنج گانهٔ کنونی نیز مستلزم فرصتی بسیاراست ودراین مختصر که‌منظور معرفی اوستای کنونی ومندرجات ومضامین ومطالب آن می‌باشد، تنها به فهرستی بسنده خواهد شد. پنج بخش ذکرشده ازدیدگاه کمیت و کیفیت، قدمت وارزش‌تاریخی، اصالت وغیر اصیل بودن متفاوت می‌باشند وباترتیبی که دربالا بدان‌اشاره شد، اینك دربارهٔ هر بخشی، گفت و گو به‌عمل می‌آید .

۱ـ **یسنا** Yasna نخستین‌جزءومهم‌ترین‌قسمت‌اوستااست. این کلمه به‌معنی‌ستایش، نیایش وجشن‌آمده است، ودر گاتاها که‌قدیم‌ترین قسمت اوستااست، به کرات‌این کلمه‌باهمین‌معانی به‌کاررفته‌است. قسمت‌های‌مختلف این‌بخش‌رابه‌مناسبت، درهنگام‌های گوناگونی که‌مراسم‌مذهبی‌انجام‌می‌شود می‌سرایند. مجموع قسمت‌های یسنا، هفتاد ودو فصل‌می‌باشد که هرفصل‌را یك هایتی Haiti می‌نامیده‌اند واین کلمه به‌صورت‌ها ـ یا ـ هات کنونی درآمده است . خاور شناسان و دانشمندان پارسی هفتاد ودو فصل یسنا را به‌دو تا سه‌قسمت تقسیم کرده‌اند ، امااین‌تقسیم بندی مبنایی برجدا کردن مطالب ویا تعیین قدمت ندارد . مطالبی که درطی فصول این قسمت‌آمده است، متنوع‌و گوناگون می‌باشد. دربارهٔ زندگی وارزش‌آن، تعلیم‌اصول اخلاقی وبه زیستی، تکرار فزون از حد سه اصل اساسی‌آیین زرتشتی ، یعنی: اندیشهٔ نیك، گفتار نیك و کردارنیك ـ واسطوره‌هایی بسیار پرعمق وداستان‌هایی که دارای ریشه ومنشأ تاریخی می‌باشند وسدها مطلب‌دیگر

درقسمت «یسنا» گفت‌وگو شده‌است. چونان که رسم سرایندگان پاک‌دین ومعتقدان به‌اصول زندگانی مادی وحکمت عملی ودلاوری وپهلوانی‌بوده است، درسراسر هفتاد ودو فصل قسمت مورد ذکر، صفات نیك، ثروت و جاه وجلال ازراه درست ستوده شده است. مردان و زنان پارسا، دهقانان وگرایندگان آیین بهی، دلیران و جنگاوران راه حق و حقیقت ستوده شده‌اند. رایحهٔ زندگی ابتدایی شبانی ازاین سرودها به مشام می‌رسد. هرمحقق تیزبینی زندگی روستایی، ده‌نشینی وآغاز شهرنشینی‌را ازخلال اشارات وکنایات وتصریحات این‌سرودها به‌خوبی درك می‌کند. نیکی، راستی و درستی شعار وبرنامهٔ فراموش ناشدنی درچنین جامعه‌یی است. یأس، تردید، نشانه‌های سستی، زهادت ودرویشی را دراین سرودها راهی نیست، بلکه‌آن چه که هست جنبش، فعالیت، کار و کوشش است. باتمام بیدادی که به «اوستا»، طی‌قرونی که عمقش ناپیداست رفته است، بازهم آن‌چه که مانده وباتمام اغتشاش‌آن، برای محققان منبعی بزرگ و عظیم است که هرروز ازقبل‌آن کشفیاتی نوین در زمینهٔ تاریخ ودیانت و زبان ومسایلی دیگرحاصل می‌شود.

گاتاها ـ چنان که ذکر شد، قدیم‌ترین قسمت اوستا گاتاها یا سرودها است که درقسمت «یسنا» جای داده شده‌اند. گاتاها یاسرودها را ازشخص زرتشت می‌دانند. البته میان محققان دراین‌باب اختلاف است، چون همهٔ سرودها را از شخص زرتشت ندانسته و برخی را از نخستین شاگردان وی می‌دانند. اماآن چه که مسلم است، زبان این‌سرودها بسیار کهن است، چنان که میان آنها با سایر قسمت‌های اوستا از لحاظ زبان

شناسی، فاصله‌یی تقریباً دور باید قایل شد. هم چنین از لحاظ مضامین، مفاهیم ، وصف زندگی وروش آن و اشاراتی دراین باب است که به‌هیچ وجه نمی‌توان تاریخ سرودن‌آنهارا از هزار و دویست سال پیش از میلاد پایین‌تر قرار داد . هرگاه قایل شویم که این سرودها و اشعار ، صورت اختصاری منشوراتی باشد که برای بهتراز حفظ کردن و به خاطر سپردن به‌نظم‌د.آمده‌اند ،آن‌گاه است که دربارهٔ تعیین قدمت‌آن حتا از حدسِ و گمان نیزکاری برنمی‌آید .

به هرحال گاتاها یاسرودها که بنا برشواهد وقراینی اغلب‌شان‌از شخص زرتشت است، به‌پنج قسمت تقسیم شده‌اند که هرقسمتی شامل‌چند فصل از «یسنا» است که به‌ترتیب عبارتند از :

۱ـ **اهنود** Ahunavaiti که شامل هفت فصل، یاهفت‌ها ازیسنا می‌باشد. ازها ـ ۲۸ تا ۳۴.

۲ـ **اشتود** Ushtavaiti که‌مجموعاً دارای چهار ـ ها ـ می‌باشد ـ از ها ـ ۴۳ تا ۴۶ .

۳ـ سپنتمد ـ سپنتامینو Spentamainyu نیز دارای چهار فصل است ـ ۴۷ تا ۵۰ .

۴ـ **وهوخشتر** Vohu xshathra که دارای یك فصل، یعنی هاـ ۵۱ می‌باشد .

۵ـ **وهیشتواشت** Vahishtoishtay نیز شامل یك ها ـ یعنی فصل پنجاه وسوم است .

دراوستا قسمتی‌است به‌نام«هفت‌ها» یا«هفت فصل» که پس‌از گاتاها

که درباره‌اش گفت و گو شد، کهن‌ترین قسمت اوستاست. درحال حاضر هرچند این هفت‌هارا جزء گاتاها نمی‌آورند ، اما ازلحاظ یکسانی‌مفاهیم و کلام باسرودها، آنهارا نیز جزو ادبیات گاسانیك ، یعنی همانند گاتاها به‌شمار می‌آورند . به‌این هفت ها ــ فصلی دیگرافزوده شده وهشت فصل جمعاً محسوب می‌شود، یعنی از های سی‌وپنج تا چهل‌ودو . این‌فصول بر خلاف گاتاها ، به نثر است، اما چنان‌که گفته شد پس‌از سرودها، کهنه‌ترین جزء اوستایی‌است .

۲ــ یشت‌ها ــ کلمۀ اوستایی یشتی Yashti از ریشۀ همان کلمۀ اوستایی «یسنا» می‌باشد وبه معانی نیایش ، فدیه و میزد به‌کار می‌رود . چنان‌که ذکرشد یسنارا به‌طور کلی درواقع ستایش وعبادت‌می‌خوانند، اما یشت‌ها ویژۀ ستایش خداوندگار ، امشاسپندان وایزدان است .آن‌چه که قول محققان است ، یشت‌ها در آغاز ترکیب شعری داشته و مفصل نبوده‌اند، اما بعدها کم‌کم به‌تدریج مطالبی به‌آنها الحاق‌شده واز صورت شعری‌شان خارج شده‌اند. یشت‌هایی که امروزه باقی مانده‌اند، مطابق با تقسیمی که بیشترمورد اعتماد است ، بیست ویك یشت می‌باشند امامطابق باسلیقه‌هایی دیگرتعدادشان اندکی کم وبیش می‌شود. هریشتی عبارت‌از یك فصل معین، بامطالب ومضامینی‌مخصوص است. نام هریشتی بایکی از ایزدان و امشاسپندان مشخص شده است ، اما نخستین یشت موسوم است به «هرمزد یشت» که دربارۀ خداوند وصفات و اعمال اوست . در یشت‌ها نشانه‌هایی بسیارفراوان ازآیین‌آریایی‌مشاهده می‌شود ومطالب ومضامینی درآنهاست که دارای قدمت فوق العاده‌یی می‌باشند . قدیم‌ترین یشت‌ها عبارت‌اند از: ابان یشت ، تیر یشت ، مهر یشت ، فروردین یشت ، بهرام

یشت، اردیشت وزامیاد یشت. درقسمت «غنا وحماسهٔ ایزدان» از ایزدان ویشت‌های ویژهٔ آنها به حدکافی گفت و گو شد.

۳ـ **ویسپرد** یا ویسپرت سومین جزء اوستای کنونی است. اصل اوستایی این کلمه Vispe ratavo می‌باشد که به معنی «همهٔ سروران» آمده است. ازآن جایی که درمواقع ادای رسوم مذهبی، ویسپرد با یسنا خوانده می‌شود، به‌همین جهت‌آن‌را کتاب جداگانه‌یی نمی‌توان‌پنداشت، اما با این حال باآن که از دیدگاه مطالب وسبك نیز با یسنا غرابت و همانندی دارد، اما درقالب کتاب جداگانه‌یی عرضه شده است که برای آن بیست‌وسه تابیست‌وهفت فصل قایل‌شده‌اند واین‌ها فصولی‌هستند بسیار کوتاه درستایش امشاسپندان، ایزدان، اهورامزدا وهمهٔ نیکان وبزرگان وستایش نیکی و اعمال نیك که در ضمن آنها اشاره به بسیاری ازمراسم مذهبی شده‌است.

۴ـ **خرده اوستا** چهارمین جزء اوستا است که درزمان **شاپوردوم** «۳۱۰_۳۷۹ میلادی» به‌وسیلهٔ **آذربدمهراسپند** تألیف و تدوین گشت. در این کتاب ادعیه واذکار ومراسم مذهبی برای مواقع مختلف روز و ماه و سال جمع‌آوری شده‌است. البته‌آشکاراست که مأخذش‌اوستای بزرگ‌بوده واین موبد نامی بادخل وتصرف و کم وبیش کردن مطالب، کتاب دعایی برای مؤمنان فراهم‌آورده است که در مواقع گوناگون، چون خوشی و سرور، عزا وماتم، عروسی ومرگ، ایام‌مختلف ماه ومواقع پنج گانهٔ روزو اعیاد بزرگ و کوچك وهنگام‌هایی دیگردعاهایی درآن‌آمده است.

۵ـ **وندیداد** Vandidad آخرین وپنجمین جزء اوستاست. اصل این کلمه Vidaevadata می‌باشد به معنی «قانون ضد دیو» در زمان

ساسانیان که به گردآوری و تدوین اوستا اقدام‌شد، برای قسمت قوانین مذهبی درمضیقه‌بودند، چون چنان که گذشت اوستا درطول زمان ازمیان رفته ودر مهاجمات واغتشاشات فراوان دوچار صدمات بسیاری شده‌بود. به‌همین جهت گردآورندگان اوستا، درتدوین قسمت وندیداد ، ازمطالب اصیل و غیر اصیل استفاده کردند و حاصل‌آن کتاب فعلی وندیداد است . بسیاری ازمطالب وندیداد اصولا با اوستا وروح آیین زرتشتی سازگاری وهم‌آهنگی ندارند واز بیست ودو «فرگرد Fargard» یا فصل تشکیل شده است که به جز دو یاسه فصل‌آن ، مابقی درگفت وگو از یك رشته قوانین، کیفرها ،آداب دخمه ، غسل، تطهیر، پیمان ومسایلی ازاین‌گونه می‌باشد .

۱۶ـ زن در عصر اوستا

مقام زن چه در عصر اوستایی وزمان زرتشت و چه پیش از وی در جوامع ایرانی‌محترم وباارزش بوده‌است. البته باظهور زرتشت واصلاحات او ، چنان که از اوستا و قسمت‌های متقدم‌آن برمی‌آید ، چون اموری دیگر، مقام زن نیزمورد اصول اصلاحی مصلح آریایی قرارگرفت. زن نیزدارای حقوقی بود مساوی باحقوق مرد ودر جامعه به همان اندازه‌یی می‌توانست مؤثر واقع باشد که یك‌مرد می‌توانست منشأ اثر باشد . ارادهٔ زنان ودوشیزگان چه تاآن هنگامی که‌درخانهٔ پدری بودند وچه‌هنگامی که شوهر کرده وبه خانهٔ شوهر می‌رفتند ، استقلال داشت وقادر بود تااز روی‌خرد ودرك ، واقعیت وحقانیت خودرا به‌ثبوت رسانیده وتحمیل کند.

پیش‌ازاین‌در کتابی‌دیگر[1] دربارهٔ وضع‌زنان پیش‌از زرتشت گفت و گوشده است ودراین‌جا بحث تنها حصراست برموقعیت زنان درعصر زرتشت.

البته براثرعوامل وعلل بسیار، پس‌از زرتشت ، به ویژه در زمان ساسانیان که همه‌چیز رو به‌انحطاط رفت، مقام اجتماعی زنان وحقوقشان نیزدستخوش این‌انحطاط شد و متأسفانه زنان دیگر ازآن حقوق اولیه و آزادگی ومقام اجتماعی بهره‌یی نداشتند وحقوق زن ومقام اجتماعی‌اش درایران باستان ازروی مدارکی برای ما باقی‌مانده که ازادبیات پهلوی دست یاب گشته است. اما بااین‌حال بازهم ازخلال همین میراث دوران انحطاط ، حقوق زن وآزادگی و مقامش راکه نتیجهٔ تأثیر بقایای عصر اوستایی‌است ملاحظه می کنیم .

درزمانی که دریونان باستان ، روم ، چین ، سومر وبابل ، هند ، مصر ومیان قوم یهود زنان ازحقوق اجتماعی بی‌بهره بودند ودر خانواده و اجتماع حقوقی نداشتند وتا حد قابل ملاحظه‌یی مادون مردان بودند، درایران عصراوستا ملاحظه می کنیم که مردان وزنان شانه بـه شانهٔ هم از همهٔ حقوق وشئون اجتماعی یکسان برخوردارند . فضیلت و درستی و راست پنداری است که افراد را از هم متمایز می‌سازد . همهٔ مـردان و زنان راست پندار ، کوشا ، نیک‌کردار و آزاده در یك مقام و موقعیت اجتماعی قراردارند . وزشت‌کرداری ، تنبلی ، بدخیمی و راهزنی است که ملاك بی‌حقوقی در اجتماع و طرد افراد می‌شود ، حال خواه این بدراهان زنان باشند یامردان ــ تفاوتی نمی کند.

در یونان باستان که مهد تمدن‌وآزادی بشریش خوانده‌اند ، زن

۱ــ دین قدیم‌ایرانی- تألیف نگارنده .

هیچ مقام وموقعیتی نداشت . درخانهٔ پدر وپس‌از آن درخانهٔ شوهرچون بنده و کنیزی بود . پدر به‌هنگام شوهـردادنش رأی و خواست اورا در نظر نمی‌گرفت واصولا هیچ دوشیزه‌یی حق مداخله در سرنوشت خود را نداشت ، صاحب اراده نبود آرای پدر ویا شوهران برای دختران وزنان اعم ازخوب وبد حتمی‌الاجرا بود . درهندوستان ویونان وبسیاری دیگر از نقاط نیز چنین رسمی شیوع داشت . اما باتوجه به قسمت بسیارجالب توجهی که در گاتاها یا سرودهای زرتشت برای ما به‌یادگار مانده ، و یکی از کهن‌ترین سرودهای پیامبراست ، ما باوضوح و روشنی به عقاید وی دربارهٔ ازدواج وآزادی ارادهٔ دوشیزگان درانتخاب شوهر پی‌می‌بریم وآگاه می‌شویم که درعصر اوستا ، تعالیم زرتشت برای زنان تـا چه حد مثمرثمر بوده است ودرتأیید این قسمت کهن ، در اوستا نظایـر بسیاری می‌توان یافت که‌زنان‌ومردان ازمساواتی‌عملی‌برخوردار بوده‌اند .موضوع یسنا ـ های پنجاه وسوم عروسی دخترزرتشت است وزرتشت دراین‌مجلس عروسی ، خطابه‌یی بسیارجالب برای گروه شنوندگان وخطاب به‌پسران و دختران ایراد می کند که با ترجمهٔ آزاد آورده مـی شود . زرتشت می گوید .

بزرگ‌ترین راه وپاکیزه ترین روش زندگی در راست‌کرداری ، راست‌گفتاری وراست‌اندیشگی است . خـداوند به‌من که‌زرتشت هستم زندگی ونام جاودانی بخشید ، چون ازاین فروزه های مزدا داده پیروی کردم ـ وبه‌همهٔ کسانی نیز که گفتار ، کردار و انـدیشهٔ نیك را پیروی کنند ، این چنین هدیه‌یی بخشوده خواهد شد .

برای جلب رضایت خداوند ، لازم است یا با رضا ورغبت و برای

نفس‌نیکی وخوبی - اندیشه ، گفتارو کردار نیك را سرمشق زندگی قرار- داد ، چون‌عبادت وستایش خداوند جزازاین راه - یعنی پیروی کردن با خواست ومیل فردی ازنیك‌کرداری ، نیك‌گفتاری ونیك اندیشگی میسر نیست - وبرای تحقق همین‌اصل است که **کی گشتاسب**وپسر **زرتشت‌سپنتمان** برای انتشار آیین مزدایی مرا یاری می‌کنند .

این مقدمه‌یی بود بریسنا - های پنجاه وسوم که پس ازآن‌زرتشت جوان‌ترین دخترخودرا در مجلس عروسی مخاطب قرارمی‌دهد . پدر برای دخترش شوهری انتخاب کرده که درمنش‌وکنش بی بدیل است ، اما با این وصف به‌هیچ وجه تمایل ندارد تادخترش بدون اندیشه وتأمل رأی اورا به پذیردو گفتارش چنین‌است :

اینك توای **پوروچیستا** [Poruchista] که از دودمان **سپنتمان** وجوان‌ترین دختر زرتشت هستی ، من‌ازروی پاکی وراستی ونیك منشی **جاماسپ** راکه ازراست‌کرداران و پشتیبانان آیین راستی است جهت تو برگزیده‌ام . پس اکنون برو و در این‌باب بیندیش و خردت را راهنما قرارداده وپس ازموافقت به اجرای مراسم مقدس ازدواج به پرداز .

جاماسپ دراین مجلس نیز به سخن آمده ومی‌گوید : باراستی و درستی پوروچیستای جوان را آن سان به راه حقیقی زندگی ، در پرتو آیین تعلیم دهم که نسبت به پدروشوهر و بزرگان و همهٔ مردم دیگر وظیفه‌شناس وخدمت‌گزارباشد ، باشدکه خداونددر پرتوخدمت به مردم بهترین پاداش‌ها را نصیب وی کند .

پس زرتشت دوباره دراین مجلس به‌سخن می‌آید و برای حاضران به ویژه پسران ودختران جوان خطابه‌یی ایراد می‌کند : ای دختران‌و

ای‌پسران جوان که در آستانهٔ زندگی زناشویی قرار گرفته اید ، اینك آگاهتان می‌سازم وپندم را بـه خاطر نقش کنید و از یـاد مبرید . بـا کوشش وهمت درزندگی از طریق راستی ره‌سپر باشید . هریك از شما باید در کردار و گفتار و اندیشهٔ نیك از دیگری پیشی جوید . پندتان می‌دهم تاسالك این‌طریق باشید وهریك درزندگی رفتاری‌پیشه کنید تا آن دیگری خوش وخرم باشد .

در گاتاها ، چندجای دیگر نیز اشاره یی است به آزادی زنان و محترم بودن حقوق شان‌و برخورداری آنـان از حـق رای وحفظ اراده . چنانکه دربخش های گذشته ملاحظه شد ، درآیین زرتشت اصل اختیار آدمی‌مقدس وقابل‌احترام است . هرچند که در گاتاهااشاراتی در «جبر» نیز وجود دارد ، اما معهذا با تأکید به‌زندگی عملی و تصریحاتی‌دربارهٔ اختیار ، اصل جبرسامی خود به خود منتفی می شود به ویژه آنکه در گاتاها تنها یك مورد است که به جبراشاره شده . اصولا نسبتی است‌میان تفوق جبر و گسترش درسلطنت مطلقهٔ آسمانی یا مسایلی درباب‌الاهیات و غلوآن . به این معنی که به هرنسبتی که در دستگاهی مذهبی مسایل مافوق‌طبیعی وسعت بیشتری‌داشته ودرآسمان دستگاهی سلطنتی که دررأس آن حاکمی جبار و خودکامه فرمان راند قوی‌ترباشد ، به همان نسبت اصل جبر شمول و کلیتی زیاده‌تر می‌یابد . اما درآیینی که زرتشت‌ارائه کرد ، مسایل فوق طبیعی درحدمتعارف و گونه‌یی قابل قبول وعقل‌پسند بود. اهورامزدا نیز سلطنت وخودکامگی نداشت ، بلکه به شکلی‌منطقی به عنوان روح هستی‌یی سالك بـراه خود معرفی شده است . درآیـین مزدایی مسألهٔ پرستش توسعه وشمولی کلی‌دارد ، هرچیزی که‌نیك ، مفید

سودبخش و کارآمداست قابل‌احترام و ستایش می باشد و این دینی است که آیین مزدایی به بهترین وجهی به طبیعت نیك وزندگی سازوآسایش بخش بشری ادا کرده‌است . درسراسر اوستا به کرات می‌خوانیم که : ما می‌ستاییم همهٔ آبهای پاکیزه را ، همهٔ چـار پایان سود رسان را ، همهٔ گیاهان ونباتات مزدا آفریده را ، آسمان نیلگون وابرهای باران زا را خورشید رخشان وزندگی بخش را ، کـوههای عظیم ودشت های سبز و مرغزارهای زیبارا . رودها و دریاهـارا ، مـردان نیك را ، هـمهٔ اعمال انسانی ومفید و کردار ورفتار شایسته را ، آتش مفید وزمین را کـه مهد زندگی‌است و... وبه‌همین نسبت همهٔ زشتی‌ها ، بدیها ، عناصر نا سودمند وچیزهای مضر وزیان بخش دشمن داشته شده و مورد لعن و پرهیز قرار گرفته اند :

> ازبرای پنج‌چیز هستم ، ازبرای پنج‌چیز نیستم: ازبرای اندیشهٔ‌نیك هستم ازبرای اندیشهٔ زشت نیستم- ازبرای‌گفتار نیك هستم از برای گفتار زشت نیستم - ازبرای کردار نیك هستم از برای‌کردار زشت نیستم- ازبرای فرمانبری [درطریق] نیکی هستم- ازبرای نافرمانی نیستم - ازبرای راستی‌هستم ازبرای دروغ نیستم[1].

به‌همین جهت است که زندگی دوقطب دارد و این دوقطب درهمه جا وهمه چیزساری است . آدمی بایستی با تمام نیرو پیروراستی باشد و درراه نیکی‌سالك گردد. کسانی پیروزورستگارند که راستی‌را برگزینند ودر انتخاب راستی از اراده واختیارتام خود برخوردارند - چه زنان و چه مردان . در همه جـا از زنان و مردان همردیف و یکسان یـاد شده است :

۱- یسنا- ها ۱۰ - بند۱۶

با گوش‌هایتان بهترین سخنان را بشنوید ، با اندیشهٔ روشن درآنها بنگرید ، زن ومرد باید خودشان راه خودرا برگزینند، بااین روش شایسته‌آموزش‌هایم‌را همی بشناشید[۱].

در تمام قسمت های متقدم اوستا ، نام زنان ومردان نیك روش‌و پارسا در ردیف هم آمده است و به همان نسبت زنان و مردان بـد راه و معاند راستی نیز باهم نکوهش شده‌اند . درجایی درخواست یاری‌ویاوری می‌شود ازبرای‌تمام‌آن کسانی که پیرو راستی هستند ، ازبرای ، زنان و مردان ودختران وپسران وبرزیگران....[۲] درراه تبلیغ نیکی‌وپراکندن راه وروش درست زندگی ، تنها مردان وظیفه ندارند ، بلکه زنان نیز موظفند. دراجتماع‌هم زنان‌مسئولند وهم‌مردان، چون‌درموقعیت‌اجتماعی، حقوقی ومقام دریك طرازند :

آن چه‌را که مرد یازنی دانست‌که درست و نیك است ،آنگاه بایدآنرا به‌کاربندد ودیگرانرا نیزبیاگاهاند تاآن‌را به‌کاربندند' آن‌جنانکه هست[۳].

چنانکه اشاره شد ، محك سنجش وداوری دربارهٔ مردان و زنان یك چیز است و آن راستی است . کسانی کـه در راه راستی و پاکی پایمردی کرده و کوشا باشند اعم از زنان و مردان ـ قابل ستایش هستند و این چنین مردان و این چنین زنان را می‌ستاییم [٤] . این روشنی و وضوح با تأکید وصراحت تکرار می‌شود . در آن اجتماع دهقانی عتیق که شور و جنبش زندگی همه رافراگرفته بود ، می توانیم‌ملاحظه‌کنیم که زنان چگونه دوشادوش مردان کار می کردند ، تبلیغ می کردند ،

۱ـ یسنا ـ ها ۳۰ ـ بند۲
۲ـ یسنا ـ ها ٦۸ ـ بند۱۲ ۳ـ یسنا ـ ها ۳۵ ـ بند٦ ۴ـ بند دهم ازهمان‌فصل

درصف رزمندگان برعلیه راهزنان‌ومخالفان شهرنشینی وتمدن کشاورزی می جنگیدند وهرگاه شایستگی بیشتری نشان می‌دادند ، مقام شان از مردان نیز بالاترمی‌رفت . در اوستا فروهرهای مردان وزنان پارساستوده می‌شوند ، درکنار هم وشانه به‌شانه[1] . درکنایه‌یی بسیار لطیف‌وعالی که ذوق ونیروی کنایه آمیز شاعرانه یی را نشان می دهد ، زنان و زمین ستوده شده‌اند . زنان که بارورمی‌شوندو کودکانی می‌آورندتانسل‌راست گویان انبوه شود وزمین که بارور می شود و فرآورده‌هایی که زندگی زندگان را دوام وقوام می بخشد :

ایدون این‌زمین، زمینی‌که مارا در برگرفته واین زنان‌را نیز می‌ـستاییم‌ـ وآن زنانی‌راکه راه تورا پویانند ای اهورامزدا واز راستی برگزیده برخوردارند ما می‌ستاییم[2].

ستایش نیکی‌وهمهٔ عناصر شایسته وسود رسان وافراد نیك وسالك طریق راستی‌دراوستا حماسه‌یی‌است که ازتکرارش‌ملالی‌برخاطر نمی‌آید. همهٔ مردان‌وزنانی قابل‌ستایش هستند که ره سپرطریق حقیقت واشاعه‌گر آن‌باشند. برای ستایش‌این‌چنین‌مردان وزنانی، جاومکان، ملیت‌وقومیت، بیگانه بودن یا خودی بودن مفهومی ندارد، چون نیکی و حقیقت است که قابل ستایش وتعظیم وبزرگداشت است ، نه‌ملیت و قومیت و این‌که آن‌فرد درکجا زاده شده باشد :

... اینك روانهای‌مردان وزنان پاك‌را، درهرجایی زاییده شده‌باشند می‌ستاییم ـ آنانی‌که نهادشان از برای پیروزی (راستی) می‌کوشد و خواهدکوشید وکوشیده است ۳ .

۱ـ یسنا‌ـها ۳۷ـ بند۳

۲ـ یسنا‌ـها ۴۸ـ بند ۱و۴ ۳ـ یسنا‌ـها ۳۹ـ‌بند۲

... روانهای مردان و زنان پارسا را در هرجایی‌که تولد یافته و‌که وجدان نیک‌شان از راستی برخوردار باشد یا برخوردار خواهد بود یا برخوردار بوده‌است می‌ستاییم[۱].

نه درجهان مادی، بلکه درجهان مینوی نیز آرزوی مزدائیان آن است تا این هم‌آهنگی ، همردیفی و مساوات برقرار باشد[۲]. جرم و گناه چه دربارهٔ زن وچه دربارهٔ مرد یکسان است. هم‌چنانکه مردان گناهکار شماتت وملامت شده‌اند ، زنان گناهکار نیز به‌لعن و نفرین گرفتارند[۳]. سرانجام قابل تذکراست که این تکرار وتأکید هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند . جایی که فروهرهای پاکان ستوده می‌شود ، فروهر کنیزان یا خدمتگاران‌ازهرخان‌ومانی نیزستوده می‌شود واین‌نشان احترام واعتقادی است عمیق وراسخ به راست پنداری وآیینی که دربرقراری اصول‌انسانی کوشید و در وهلهٔ نخست پیروز نیز شد. در سراسر فروردین یشت نام زنان ومردان پارسا و گروه راست گرایان باهم‌ذکرمی‌شود ویکسان‌ستوده می‌شوند واز مزایایی یکسان برخوردارند. درابان‌یشت که حماسهٔ‌ستایش زنان وارزش‌آنان دراجتماع است، مفاهیمی بسیار جالب توجه می‌یابیم.

چنان که ملاحظه شد، زن درعصر اوستا در اجتماع وزنه‌یی قابل تقدیر به‌شمار بود. زن صاحب اراده بود واراده وخواست مشروعش‌محترم شمرده می‌شد. دوشیزگان درخانهٔ پدری ازهمهٔ حقوق ومزایا برخوردار بودند وپدر و مادر بدون خواست‌شان تحمیلی به آنان نمی‌توانستند وارد کنند . آریاهایی دیگر در آن زمان دور ، به موجب اسناد ومدارکی فراوان، برای‌زنانشان هیچ حقوقی قایل‌نبودند وزن جنبه‌یی‌کاملا اقتصادی

۱ـ فروردین یشت ـ ١٥٤ ۲ـ یسنا‌ـها ۴۱ ـ بند۲ ۳ـ یسناـ ها ۵۸ ـ بند ۱۵ و ـ یسناـ ۶۱ـ بند سوم

داشت ووسیله‌یی بود از برای تولید بچه . در یونان و روم و هند باستانی زنانی که چندبار دختر می‌زاییدند ، مفلوک‌ترین افراد محسوب می‌شدند، چون هرپدری شدیداً تمایل داشت که دارای پسرانی‌شود ، چون‌دختران نه‌ارث می‌بردند ونه‌دارای حق‌اولویت وهر گونه ریاستی‌درخانواده‌بودند. لیکن چنان که ملاحظه شد ، زنان عصر اوستایی از همهٔ حقوق اجتماعی چون مردان برخوردار بودند. در رزم وبزم ، درکار خارج وکارخانه هم شانهٔ مردان فعالیت می کردند وحتا موظف بودند تا درامر تبلیغ و اشاعهٔ راستی نیزاقدام کنند. به‌همین نسبت روابط استوار خانوادگی در عصر اوستا قابل ملاحظه است ، لیکن چون هر نوع اشاره و گفت و گویی در امرتعلیم وتربیت دخول پیدا کرده ومسأله را بیش‌از بیش گسترده خواهد کرد، ازآن صرف‌نظر خواهد شد .

اما با این حال جای تأسف است که پس از عصر اوستا ، در اثر رویدادها و حوادثی بسیار ، زنان کم‌کم از آن مقام برجستهٔ خود بزیر کشیده شدند وحتا حقوق زن ومقام اجتماعی‌اش درعصر هخامنشی باعصر اولیهٔ اوستایی قابل مقایسه نیست . در زمان ساسانیان با اشاره‌یی که در آغاز شد ، زنان نیز مشمول آن انحطاط سریع شدند. **وندیداد** که حاصل جناح افراطی مذهبیون وموبدان متعصب و کجروآن عصر است ، نشان می‌دهد که مقام زن ازآن شایستگی تاچه حد نزول کرده است . هرچند گروهی درصدد زنده کردن و احیای قوانین اوستایی بودند ، اما بااین حال درآن‌آشوب انحطاط صدایشان به‌جایی نمی‌رسید. زن دیگر سرور و کدبانوی خانه نبود ، تعدد زوجات و کنیز گیری شایع شد . دختران ازخود اراده‌یی نداشتند. قوانین طلاق سست بود و دست مردان

دوران انحطاط دربیداد باز. اما مع‌الوصف درخلال ادبیات پهلوی واسناد دوران انحطاط ، باز هم شواهدی که نشانگر وجود مصلحانی است که کوشش می کردند به‌نظر می‌رسد .

۱۷ـ اساطیر وروایات افسانه‌یی

هر گاه بادقت وحوصله‌یی کافی در ادبیات دینی اوستایی و پهلوی مطالعه وکاوش شود ، تاریخ اساطیر ایرانیان به‌نحو بسیار روشن ودلکشی قابل تنظیم وتدوین جلوه می کند. هستهٔ مرکزی ماجراهای اساطیری و قصص وافسانه‌ها وروایات مذهبی وپهلوانی اوستایی و پهلوی ، نبرد میان نوروظلمت است، ستیز نیکی وزشتی‌است وآورد خدایان‌است واهریمنان. مطابق همهٔ این روایات ، سرانجام پیروزی ازآن نیکی وشکست و ذلت ازآن زشتی واهریمن است. خصیصهٔ پیکارجویی مردم اوستایی ونبرد بی امانشان با بدی و زشتی در سراسر زندگی ایرانیان گسترده شد و این اساطیر بامشکل مبارزه جویانه وجنگ نیکی برعلیه بدی در بسیاری از اساطیر وافسانه‌های اقوام دیگر نفوذ پیدا کرد .

اساطیری درپیرامون توفان وآتش ، وافسانه‌هایی درموردآفرینش میان اقوامی بسیار، کم وبیش همانند است. درداستانهایی دربارهٔ توفان‌ـ یك فرشته ، غول ویااژدهایی‌را که در ژرفای ابرها نهان شده‌است وباران را دربند کرده به‌قتل می‌رساند ، وبراثر این‌امر چندی نمی گذرد که‌آب بر زمین فرو می‌ریزد . در اساطیر یونانی غلبهٔ **هراکلس** Herakles بر دیو سه پیکری به نام **گه‌ری‌یونه‌یوس** Geryoneus و راهزنی به نام **کاکوس** Kakus که گاوهای ابر را درمغاکی زندانی کرده‌اند، نشانی از

همین معناست. داستانهایی دربارهٔ آتش نیز چنین است، چون آتش به وسیلهٔ پرندگانی و یا افرادی جسور و بی‌پرواچون **پرومه‌ته‌یوس** Prometheus ازآسمان به‌زمین آورده می‌شود. البته روایات وافسانه‌هایی فراوان دراین باب که مشابهت بااساطیر ایرانی دارند میان اقوام وملل همسایهٔ ایرانیان وجود داشته است که قدمت نبرد و ستیزهٔ میان نیکی و بدی را نشان می‌دهد. دراساطیر ایرانی نیز که این مسأله صورت و شکلی مشخص و متمایز پیدا کرده است، هراسطوره وافسانه‌یی- باروشنی و گویایی نبرد نیکی‌وبدی، خیروشر، نوروظلمت‌را درقالب قصصی دلکش‌عرضه می‌کند. زایش زرتشت ونبرد با اهریمن، نبردهایی پیرامون ستیز با **آژدی‌دهاك** دراوستا، و ماجراهای نبرد وپیروزی **تیش‌تریه** Thishtrya ایزدباران بر **اپه‌اوشه** Apausha دیوخشکی که در بخش دوازدهم مجملا درباره‌اش گفت‌وگو شد وبسیاری دیگر ازروایات ازاین گونه‌اند.

تاریخ اساطیر ایرانی ازآن جایی که دارای مایه‌یی نیرومند از ثنویت است، خاطرهٔ نبردهای بسیاری دیگر را نیز برجسته و نمایان ساخته است و مهم‌ترین اینها عبارتند از: ماجراهای تسلط **آژدی‌دهاك** برجمشید پادشاه عصرطلایی و توفان، کشته شدن نخستین گاونر به دست **میترا** Mithra، نبرد میان انگره مینو و سپنتامینو در دوران نخستین آفرینش، نبرد زرتشت علیه آیین دیوان و سرانجام نبرد سوشیانت‌های موعود که در پایان جهان برعلیه ترکتازی دیوان و زشتی ظهور می‌کنند. مهم‌ترین این نبردها، جنگ میان‌دوآفرینش است که یکی از دلکش‌ترین مباحث تاریخ اساطیر و روایات مذهبی است که به شکل اختصار شرح می‌شود.

اهورامزدا ، سرور نیکی وروشنایی درقلمرو آسمان سکنا داشت ، در حالی که اهریمن عنصر شر وزشتی در زیر زمین ساکن بود . اهورامزدا پس از انجام آفرینش ، مقرر داشت تا مردمان به مدت سه هزارسال در کالبد مینوی خود زندگی کنند. درچنین هنگامی دیوزشتی و بدی سر از زیر زمین بیرون کرد و مصمم شد تا جهان نور و پاکیزگی را آلوده کند اما چون خودرا در برابر نورو نیکی ناتوان یافت ، مأیوس به جایگاه تاریك وزیر زمینی اش باز گشت و به تجهیز دیوان وعناصر شر پرداخت تا درقلمرو روشنایی نفوذ کند . اهورامزدا کوشید تا از سیاهکاریشان ممانعت کرده وادارشان سازد تادرمقابل روشنایی ونیکی سرفرودآرند . اما دیو تاریکی و دروغ تمکین نکرد و گفت باتمام نیرودرآلوده ساختن روشنایی وروشنیان مبارزه وپایداری می کند . اهورا مزدا پیشنهادی دیگر کرد و گفت پس موافقت کن که دورهٔ نبردنه هزارسال باشد . اهریمن ازسرسبك مغزی قبول کرد وتقسیم نه هزارسال چنان شد که خواست اهورامزدا طی سه هزارسال نخستین برآوردشود و پس ازآن سه هزارسال دیگرخواست هر دوشان حکمروا گردد وطی سه هزارسال پسین نیروهای اهورایی چنان قدرت می یافتند که یکسره اهریمن واهریمنیان را نابود می ساختند . پس اهورامزدا سرودی خواند که براثر آن همهٔ دیوان به زیرزمین ومغاك ها گریختند واهورامزدا به آفرینش دنیای مادی پرداخت . اهورامزدا نخست **وهومنه** (نیك نهاد) راآفرید و اهریمن **اکه منه** Akamana (بدنهاد) را خلق کرد . آنگاه اهورامزدا امشاسپندان وایزدان راآفریدواهریمن نیز درمقابل هرآفرینش نیك، عنصرشری آفرید . مراحل دیگر آفرینش به این ترتیب انجام گرفت: آسمان، آب، زمین ، گیاهان ، حیوانات ، مردمان.

آفرینش آسمانها همراه با نبردی سخت وطولانی است که به‌شکست وهزیمت دیوان می‌انجامد. درآفرینش آسمان اهورامزدا نخست گوی آسمان وثوابت ومنطقةالبروج راخلق کرد. این ستارگان که هم چون سپاهی می‌ماند به‌جنك دیوان ویژگی دارد. تعدادشش‌میلیون وچهارسد وهشتادهزار ۶٬۴۸۰٬۰۰۰ ستارهٔ کوچك به وجود آمد وستارگانی بزرك نیز در چهار گوشهٔ آسمان آفریده شدند که‌سروری آنهارابه عهده گرفتند به نامهای **تیش‌تریه** Thishtarya یا شعری یمانی‌درمشرق- **هپ‌توك‌رینگ** Haptok Ring ، هفت‌اورنك‌یا دب‌اکبردرشمال،**سه تواس** Sataves یا دبران در مغرب **وننذ** Vanand در جنوب. ازآن پس‌ماه وپس ازآن خورشید آفریده شد.

درچنین هنگامی اهریمن درمغاك خود به خوابی گران فرو رفته بود که **جه‌هی** Jahi آن ماده دیو نابکار بیدارش کرد وراهش‌آموخت. پس گروه دیوان به سرپرستی اهریمن درقلمرو روشنایی و فروغ تاختند وجهان روشنایی راتیره گون کردند. پس اهریمن سیارات‌را آفرید تا با ثوابت مزدا آفریده معارضه کنند واز تصادم‌آنها وضع جهان مختل شد. جنگی‌شدید در آن‌عرصهٔ پرآشوب میان امشاسپندان وایزدان بـا دیوان درگرفت وسرانجام پس‌ازنه شبانه‌روز، دیوان‌شکست یافته ومنهزم‌شدند وسکون وصفا وروشنی دوباره درعرصهٔ ایزدی جایگزین شد.

دومین مرحلهٔ تکوین جهان، آفرینش‌آبها بود که شرح آن در سیزدهمین قطعه از**بندهش** آمده‌است. دراین هنگام از چشمه یی به نام **اردوی‌سوره‌آناهی‌ته** Ardvi Sura Anahita آبهایی فراوان ازیك‌هزار آبروززین گذشته وبه‌دریای **فراخکرت** که‌یك‌سوم زمین‌را اشغال کرده

بود فروریخت . از این گذشته اسطوره‌یی است دربارهٔ دریاهاودریاچه‌ها به موجب همین اساطیر بیست‌وشش دریاچه ودریای شور نیز وجوددارد که سه‌تای آنها دریای بزرگی است که فراخ ترین شان دریای **پوی تی‌که** Poitike یاخلیج فارس می‌باشد که آرامش وتلاطم وجزرومدش پیوندی دارد با ماه که‌همواره زایندهٔ دووزش است : یکی فرود باد ودیگری فراز باد ــ واین دوباد است که موجب جزرومد دریا می‌شود .

سومین مرحلهٔ آفرینش ، خلقت خشکی یا زمین بود . بارانی‌سیل آسا برای‌مدتی بارید وهمهٔ جانوارن موذی از بین رفتند . چون آب فرو نشست ، انواع سی‌وسه گانهٔ زمین پدیدآمد که به سه بخش تقسیم‌شدند . یکی درمیانه قرار گرفت و دوبخش دیگر تشکیل هفت کشور زمین را دادند . پس دیو پلیدی واهریمن بد کردار به‌خشم‌آمد ودر قعر زمین به جنبش آمد و ازاین جنبش زمین‌لرزه شد وبرسطح هموارزمین کوهها و دره‌ها پدیدآمدند . بزرگترین کوهها البرز کوه یا «هه ره به ره زی تی» Hara Berezaiti بود که قله‌های‌بلندش موجب‌پیدایش افسانه‌های‌بسیار شد . یکی‌ار قلل‌آن ته‌اه‌ره Taera برآمدن گاه خورشید وماه‌وستارگان است وقله‌یی دیگر به نام هو که‌ای‌ریه Hukairya ریزش گاه‌آب‌چشمهٔ ناپیدای مقدسی است ودر همین قله است که گیاه مقدس**هه‌اومه** Hauma یا هوم زرین می‌روید .

پس از آفرینش زمین ، **امه‌ره‌تات**Ameretat ، امشاسپندی که سرپرست گیاهان بود به کارپرداخت وبا همکاری **تشتر** ستاره‌یی که‌باران ریزبود ، سطح زمین‌را از گیاهانی بسیار پوشاند . **امرداد** ده هزار گیاه شفا بخش ودرمانگر رویاند واهریمن نیزده‌هزار گیاه بیماری‌زا درمقابل

آن به وجودآورد. از ده‌هزار گیاه امرداد، سد هزار گیاه وساقه رویید که امروزه درهمهٔ جهان منتشراست. پس‌از آن درخت همه تخم درمیان دریای فراخکرت رویید تا نیرودهندهٔ همهٔ نباتات باشد و موجب رشد و نموشان گرددودر کناردرخت‌همه تخم گه‌او که‌ره‌نه Gau Kerena گئو کرن یا «شاخ گاو» پدیدآمه تا از پوسیدگی وفرتوتی درخت همه تخم که مایهٔ اصلی باروری گیاهان بود جلوگیری کند. مطابق معمول اهریمن برای انهدام گئو کرن یا درخت همه تخم، درژرفای دریا سوسماری‌می‌آفریند تا درخت را نابود سازد. اهورامزدا نیزجهت مقابله ده ماهی بزرگ کر Kar آفرید تا درخت را محافظت کنند واین نبرد در اعماق اوقیانوس تاپایان جهان وشکست قطعی اهریمن ادامه دارد.

در اساطیر ایرانی آتش وآفرینش آن دارای روایات افسانه یی فراوانی است. به طوری که می دانیم آتش نزد ایرانیان بسیار محترم بوده وآنرا گرامی می‌داشته‌اند. به عقیدهٔ ایرانیان‌آتش مظهر ونشانه‌یی است خدایی بروی زمین که در خانهٔ مرد مان پارسا و پاك دل مسکن می کند. درعهد باستان برای آتشی که با چوب و عطر در آتشکده ها نگاهداری می‌شد احترام فراوانی قایل بودند وآتشکده ها دونوع بودند که انواع آتش با تشریفاتی مذهبی همواره در آنها نگاهداری می‌شد

در اساطیر ایرانی نیز چون افسانه های هندی از چند نوع آتش نام برده می شود به این ترتیب: به‌ره‌زی‌سه‌ونه Berezisavanh یا «بسیارسودمند» که نام کلی آتش بهرام، یعنی آتشی است که همواره نزداهورامزا روشن‌می‌باشد. دوم وهوفریانه یا «نیك‌یار» Vohu Fryana که آتشی است عزیز که دربدن آدمیان وچارپایان فروزان است و آنها

را همواره گرم نگاه می‌دارد . سوم **اوروازیش‌ته** Urvazishta یا «شادی افزا» آتشی که در گیاهان اشتعال دارد ودر نتیجهٔ سایش شعله بر می‌انگیزد . چهارم **وازیش‌ته** Vazishta یا «آتش برق» که آسمانی و برقی است و گنبد نیلی را به پاکی می‌گراید و سرانجام **سپن جغریه** Spenjaghrya آتشی که دیو پلید را نابود می‌کند **وسپه نیش‌ته** Spenishta یا « بسیار مقدس » که در مینوجهان برابر اهورامزدا پرتو می‌افکند .

آفرینش جانوران با آفرینش قسمتی از گیاهان در ادبیات دینی پهلوی توأم است . در زمانهایی بسیار دور که تنها آفریدهٔ زمین گاوی نر بود وتخم همهٔ جانوران و گیاهان‌را باخود داشت به آسایش زندگی می‌گرد . اما اهریمن با اعمال پلیدش گاورا بیمار کرده و گاو نخستین مرد واز لاشه‌اش گیاهان و چارپایان پدید آمدند . از هریك از اعضای گاو نخستین پنجاه وپنج نوع دانه و دوازده نوع گیاه شفابخش رویید و نمو خودرا از نطفهٔ ماه کسب کرد. آنگاه نطفهٔ گاو به ماه رسید تا تطهیر و پاك شود . پس‌از لختی ازاین نطفهٔ پالوده دو گاو پدید آمد یکی نر و دیگری ماده و ازآن پس دویست و هشتاد و دو جفت از هریك از انواع حیوانات در روی زمین پدیدآمدند و چنان کار خلقت سامانی یافت که چارپایان روی زمین و پرندگان در دل هوا و ماهی‌ها درآب زندگی کردند .

میان انواع اساطیر ملل ، اسطوره‌هایی در باب خلقت بشر مهم‌تر و با شکوه‌تر است . به موجب روایات مذهبی ایرانی ، نخستین بشر **گی‌مره‌تن** Gaya Maretan (زندگی بشری) یا **کیومرث** بوده است : «نخستین کسی که به گفتاراهورامزدا گوش فراداد وازاهورامزدا خانوادهٔ

ممالك آریا (ایران) ونژاد آریارا به وجود آورد.[۱]» گی‌مره‌تن نخستین بشر بود ، هم‌چنانکه **سوشیانت** Saochyant آخرین آدمی خواهدبود :

فروهرمردان پاك‌را می‌ستاییم و فروهرهای زنان پاك را می‌ستاییم ، همهٔ فروهرهای نیك و توانا و مقدس را می‌ستاییم — ازآن فروهر **کیومرث** تا **سوشیانت** پیروزگر[۲].

به‌موجب‌روایات درروز رستاخیز کیومرث‌ازهمه‌زودتر برانگیزانده خواهد شد[۳]. درآغاز روان او به‌مدت سه‌هزار سال‌که زمان تسلط اهورا مزدا بود ، جنبهٔ معنوی داشت .آنگاه اهورامزدا وی را با خوی خود به صورت جوان پانزده ساله‌یی پیکر وکالبد بخشید[۴]. اما درچنین هنگامی اهریمن ودیوان دست نشانده‌اش جهان‌را به‌پلیدی وتاریکی کشیده‌بودند، پس‌ ازاقدامات بعدی نخستین‌بشردربیم‌شدند واهریمن سه‌هزار ازدیوان فرستاد تا او را نابود کنند . اما خداوند مقرر کرده بود تا او سی سال زندگی داشته باشد. به همین‌جهت در نبرد بادیوان ، شکست‌شان داده و سر کردهٔ‌دیوان‌را که**اره‌زوره**Arezuraنام‌داشت کشت.**جه‌هی** که‌ماده‌دیو بد سرشت و مهیبی‌بود اهریمن‌را چاره‌آموخت تادربدن انسان اول زهرپدید آورده وبارنیازمندی، گرسنگی وتشنگی وبیماری‌را بروی مسلط گرداند و **بوش‌یس‌ته** Bushyasta دیو تنبلی و **اس‌تووی‌ذوتو** Sto Vidhotu دیو مرگ را بروی برانگیزاند . به موجب این‌اعمال اهریمنی، کیومرث زندگی‌را بدرود گفت وتنش به برنج مذاب تبدیل شد واز اعضایش‌فلزاتی چون :آهن، طلا، نقره، قلع، سرب، جیوه والماس پدید آمد . اما طلا نطفهٔ اصلی گی‌مره‌تن یا کیومرث بود که درزمین به ودیعت گذاشته شد و

۱ـ یشت سیزدهم- بند ۸۷ ۲ـ یسنا- ۱۰/۲۶ ۳ـ بندهش- ۷/۳۰
۴ـ بند هش ـ ۱/۲۴

به حمایت امشاسپند ـ سپنته‌آرمه‌ئی‌تی Spenta Armaiti (سپندارمذ) حامی و موکل فلزات قرار گرفت. باری انجام این داستان، یعنی پیدایش فلزات از پیکرهٔ بی‌جان بشر نخستین، شباهت کاملی دارد باپیدایش وخلق گیاهان وچارپایان از لاشهٔ گاو نخستین. پس از چهل سال جفت بشر یعنی ماشی‌یه Mashya و ماشی‌یوئی Mashioi یا مشیه و مشیانه از نطفهٔ کیومرث به شکل گیاه ریباس با یك ساقه وپانزده برگ‌پدیدآمدند[۱].

هنگامی که این جفت نرومادهٔ بشری به وجود آمدند، هم چون دوساقهٔ ریواس به‌هم بیچیده ازخاك سربدر کردند و کم کم چهرهٔ بشری یافتند و روح درشان دمیده شد. پس خداوند مورد خطاب‌شان قرار داد و گفت شما را آن‌چنان آفریدم که نیك بیندیشند، نیك کردار و نیك گفتار باشید و با پرهیزکاری زندگی کنید. پس از این مشیه و مشیانه به عبادت پرداختند وآفرینش اهورایی را تقدیر کردند. اما هنوز اندك مدتی نگذشته بود که دیو دروغ ووسوسهٔ اهریمنی در اندیشه شان کارگر افتاد. ازاین‌وضع دیوان‌خوشنود گشتند واین‌آغاز سرنوشت اندوهبارشان شد که به موحب‌آن دردام دروغ وتباهی گرفتار شدند. سی روز بدون‌خوراك وغذا، با پوششی‌از گیاه سرگردان بودند. زندگی‌شان این‌سان می گذشت تا بزسپیدی یافتند وشیرش را نوشیدند ومشیانه گفت اینك خوش‌بختی را بیشتراحساس می کنم. لازم بدتذکر است که به‌نظر می‌رسد نوشیدن شیربز گناهی نباشد، لیکن باید توجه داشت که مشیه ومشیانه سوگند یاد کرده بودند که همهٔ آفریده‌های اهورامزدا رامحترم داشته واحترام‌شان کنند، درصورتی که با نوشیدن‌شیربز پیمان خود را

۱ـ مینوخرد ـ ۱۸/۲۷

شکسته بودند . پس به مناسبت این‌اظهار خوشنودی که کنایه از پیمان شکنی‌شان بود به بادافرهی سخت دوچارشدند که به‌موجب‌آن طعم هیچ غذایی را در نمی یافتند . پس از سی روز دیگر که سر گردان بودند ، گوسپندی را کشته و گوشتش راخوردند ، وازشیر گاو نوشیدندواین‌همه موجب خوشنودی اهریمن می‌شد . آنقدر در تنگنای رنج و بیماری و نافرجامی بودند که مدت پنجاه سال ازهم خوابگی غافل ماندند و چون به این اندیشه شدند ، نیروی جنسی‌شان بیدار گشت وپس‌از نه‌مادمشیانه دو کودك آورد که یکی‌شان را خود خوردودیگری را مشیه . خداوند پس‌از این‌همه مکافات به حال شان رحمت‌آورد ومشیانه‌دگر باره‌آبستن شد وهفت جفت کودك دیگر آورد. جفتی ازاین‌هفت‌جفت **نه‌شاك**Nashakو **سی‌یاك‌مك** Siyakmak بودند که ازآنها **فره‌واك**Fravak و **فره‌واکه‌این** Fravakain زاده شدند . آنگاه ازاین دوپانزده جفت دیگرزاده‌شدند که به نوبت منشأ پیدایش هفت‌نژاد بشری‌شدندونسل‌بشرروی‌زمین کامل شد . مشیه ومشیانه نیز پس ازیك سد سال زنـدگی ، جهان را بدرود گفتند وازاین مرحله‌است که قسمت دوم اساطیرایرانی دربارۀ پهلوانان‌و شاهان وعصرطلایی شهسواران شروع می‌شود .

۱۸- میراث ما از ادبیات پهلوی

ادبیات پهلوی ، این میراث کهن ایرانی ، باتمام اندك بودن و دوچار نهب وچپاول ومعدوم شدنهایش ، از لحاظ غنا ، وسعت قلمرو ، اساطیر وروایات کهن ، داستانهای رزمی‌وبزمی ، اندرزنامه‌ها ، تواریخ ایام وسالنامه‌ها واشعار دلنشین داستانیش‌موجبات بهت‌وحیرت هرمحققی

رافراهم می کند . مایهٔ اصلی شاعران، فلاسفه ، داستان‌پردازان وحکما ودانشمندان وپزشکان ایرانی وتازی تاسدهٔ هفتم هجری ، همین میراث پهلوی بود که ترجمه شده وبه پارسی وتازی بر گردانده می‌شد. اغلب داستانهای منظوم ، حکایات منثور کوتاه و بلند که بسیاری‌شان از میان رفته وتنها نامی ویااندکی ازآنها باقی‌مانده ، ترجمه‌هایی بودند ازمنابع پهلوی. ادبیات‌ایرانی تنها پس ازاسلام قابل توجه قرار گرفته در حالی که منابع آن مجهول مانده است . دگرگونی و تغییر و تبدیلی که از قتل وغارت و چپاول ویغما و وحشی گری تازیان حادث‌شد ، انقلابی‌بود ظاهری وتنهاروبنای‌اجتماع‌را تغییرداد، امامایهٔ اصلی‌وزیربنای‌اجتماع و فرهنگ‌ایرانی، پس‌ازیك‌دوران کوتاه،دوباره‌جریان‌یافت‌ونه‌آنکه خودرا احیاء کرد، بلکه تازیان رانیز متمدن ساخت ودرجهان انتشاریافت.یکی ازوظایف محققان و مورخان ، تحقیق در این باب است که چگونه میراث وزیربنای ایران‌قدیم ، تمدن نیمی ازجهان نوین پس‌ازاسلام را سازندگی کرد .

ادبیات پهلوی ، به ویژه ادبیات مذهبی از بسیاری عناصر خارجی ملهم شده بود وبا این تأثیر ازمنشأ و اصول ادبیات اوستایی دور شده بود وبه همین جهت‌است که ازلحاظ ارزش اخلاقی ودینی با ادبیات عصر اوستا قابل مقایسه نبود . اما معهذا از لحاظ ادبی میرائی است عزیز و گرانبها وپرارج که بایستی بابینشی‌نو ونگرشی تازه مورد نقد، ارزیابی و مقایسه قرار گیرند . امروزه این میراث ادبیات پهلوی اندك است ، اما با دقت و کاوش ، ترجمه‌های موجود پارسی وتازی‌شان را می‌توان مورد شناسایی وتفحص قرارداد . هر گاه اندرزنامه‌های پهلوی با **گلستان**

و **بوستان** مقایسه شود ، ملاحظه خواهد گشت که ترجمه هایی صریح از اندرزنامه‌ها وقصص وحکایات کوتاه پهلوی را مندرج دارند . برخی از نوشته‌های مقدس تازیان که جنبهٔ آموزش های اخلاقی و حکمت عملی دارند ، باتحقیقاتی که شده ، منشأ روشن پهلوی‌شان آشکار شده است . اینك برای آنکه دردنبالهٔ عصراوستایی و ادبیات‌آن ، درمورد ادبیات دینی پهلوی که اغلب ازمیان رفته ویاقسمتی اندك ازآنها به‌مارسیده‌اند تحقیقی‌مجمل گردد جهت تکمیل مبحث گفت‌و گویی می‌شود .

یکی‌ازبزرگترین نوشته‌های دینی‌پهلوی، کتاب**دینکرد** Dinkard است . این درواقع مهم‌ترین کتاب مذهبی پهلوی است که به ما رسیده و صورت دائرةالمعارف وفرهنك نامه‌یی دینی را دارد که مشتمل است بر همهٔ مسایل مزدیسنان درزمان ساسانیان . مطابق روایات پهلوی اصل‌این کتاب که به وسیلهٔ یکی‌ازشاگردان برجستهٔ زرتشت نوشته شده بود ، تا زمان **اسکندر** وجودداشت. امادرحمله‌وغارت‌اسکندرچون‌اوستاازمیان‌رفت ودرزمان‌ساسانیان که‌عصررستاخیز بود، به‌وسیلهٔ **تنسر**دانشمندبزرك بهدینان دوباره‌جمع‌آوری وتدوین‌شد. امادریورش‌تازیان وبیداد ووحشی گریشان همهٔ کتب و مخازن علمی وادبی ودینی ایرانیان ازبین رفت ، ازجمله کتاب دینکرد که چندقرن بعد به وسیلهٔ ایرانیان دوباره مبوب و تنظیم وتألیف شد واز نه کتاب آن، امروزه هفت کتاب باقی‌مانده ، کتاب اول‌و دوم واندکی از کتاب سوم موجود نیست و اصل موجود ۱۷۰/۰۰۰کلمه تخمین شده است .

در کتاب سوم ، آن‌چه که باقی‌مانده به‌طور عمده ازسه موردسخن رفته است . نخست مباحثی‌است دربارهٔ طرح بسیاری‌از معتقدات‌دینی که

شاید نسبت به‌آنها بی‌گمانی وشك می‌شده است و نویسندگان آن با براهین استدلال به‌اثبات آن موارد پرداخته‌اند تا مزدیسنان را ایمان استوار گردد. دوم گفتارهایی است پراکنده اندرباب اساطیر ایرانی که درتمام کتابهای موجود هفت‌گانه کم وبیش به‌آن اشاره شده است وشاید بتوان ازروی دینکرد ، قسمت‌اعظمی ازمیتولوژی ایرانی‌را تدوین کرد . سوم مباحثی است پیچیده دربارهٔ گاه شماری و تقویم و سال و ماه .

در کتاب چهارم نیز چون کتابهایی دیگر از مسایلی مختلف گفت و گو می‌شود که اهم آنها بحث دربارهٔ اوستای موجود درزمان‌ساسانیان است . به موجب این روایات اوستا به بیست ویك **نسك** Naska یا بیست ویك بخش‌و کتاب تقسیم می‌شده به این‌شرح:

نسك اول به شودکر نسك Shudkar موسوم بوده و مطالبش دربارهٔ تقوا ، پرهیزگاری وتدین بوده است .

نسك دوم موسوم بوده است به **ورشتمان سر** Varshtmansar یا **وهیشت‌منتر** Vahisht Mantar که دربارهٔ مستحسنات وامور مقدسه وموارد شایستهٔ احترام از دیدگاه‌دیانت گفت و گومی کرده‌است.

نسك سوم به نام **بگو** Bago یا **بغ‌نسك** Bagh مشهور بود که مباحثش پیرامون روش های دینی مزدائیان و اعمال مذهبی وتعالیم مقدسه ونمازها بوده است .

نسك چهارم **دامدادنسك** Damdad یا **دوازده‌ها ماست** Davazdah Hamast نام داشته و دربارهٔ موضوع رستاخیز یامعادومسألهٔ‌روز واپسین‌وپاداش‌و کیفر گفت‌و گومی کرده‌است.

پنجمین نسک موسوم بوده است به **نادرنسک** Nadar یا Natar که‌در بارهٔ ستاره شناسی‌ونجوم‌مطالبی‌مندرج‌داشت.

نسک ششم **پاجک** Pajak یا **پاجم** Pajam نام داشته و مطالبی بوده است پیرامون سنن مزدیسنان .

نسک هفتم **رادودادآئی‌تک** Radodad Aitag یـا **راتوش‌تائی** Ratushtai قسمتی بوده محتوی مباحثی در بارهٔ نظامات سیاسی واجتماعی وامور کشوداری.

نسک هشتم موسوم به **بریش‌نسک** Barish در بـارهٔ حقوق وقانون گفت و گو می کرده است.

نهمین نسک به نام **کش‌کی‌روبو** Kashkirobo یـا **کش‌سروبو** Kashsrobo شامل مطالبی بوده در باب دیانت و اعمال دینی .

دهمین نسک ـ**ویشتاسب**ـ **شاستو** Vishtasp Shasto نام داشته ودربارهٔ ویشتاسپ یا کی گشتاسپ‌پادشاه کیانی‌معاصر زرتشت مطالبی داشته است.

نسک یازدهم موسوم به **وش‌تگ** Vashtag یا **وش‌تی** Vashti در بارهٔ سلوك مؤمنان در طـریق دیـانت راهنمایی شایسته بود و**دودك‌نسک** Dodak نیز نامیده می‌شد.

نسک دوازدهم موسوم به**چیترادادا** Chitradad یـا **جیراشت** Jirasht نسکی بوده دربارهٔ مسایل پزشکی‌ودخالت روحانیت درشفا ودرمان .

نسک سیزدهم موسوم به **اسپند** Spend شامل مطالبی

در بارهٔ فواید نیکوکاری وهم چنین قسمتی از زندگی زرتشت بوده است .

بغان یشت Baghan Yasht چهاردهمین نسک اوستا شامل مباحثی بوده‌است دربارهٔ اهورامزدا وامشا سپندان وایزدان.

نی کادوم نسک Nikadum یا **نیاروم** Nyarum که پانزدهمین نسک اوستای زمان ساسانیان بوده است محتوی مطالبی بوده در باب نیکوکاری و لزوم دخالت دادن عدل و انصاف در کارها و اعمال که باالطبع گفت و گوی بسیاری درآن می شده دربارهٔ قوانین جزایی وحقوقی .

نسک شانزدهم موسوم بوده است به **گونابادسر نی گاد** Gonabad Sarnigad که در بارهٔ زناشویی باخویشاوندان، اصول ایمان وقوانین کیفری وقضایی مطالبی‌محتوی‌داشته‌است.

هوس‌پارم نسک Husparam یا نسک‌هفدهم‌شامل‌مسایلی بوده دربارهٔ معاد وپاداش و کیفر وستاره شناسی .

ساکادوم نسک Sakadum یا بخش هجدهم در بارهٔ معاد ، پاداش ، عدالت و اصول سلطنت و حکومت و لزوم جنگیدن بر علیه بدی و اهریمن گفت و گو می کرده است.

نسک نوزدهم موسوم به **وندیداد** Vandidad یا **وی‌دیوداد** Vidivdad که تا کنون نیز باقی مانده استدربارهٔ قوانین ، طهارت و نجاست وحددینی وقوانین شرعی گفت‌و گو می کرده است .

بیستمین نسك بــه نام **هادوخت**Hadokht پیرامون
فرشتگان و اعمال آنان مطالبی داشته است.

استودیشت Stod Yasht کــه بیست و یکــمین و
واپسین نسك اوستای ساسانی بوده شامــل مباحثی بــوده است
پیرامون اهورامزدا و ایزدان و وظایف‌دینی مزدیسنان .

مجموع بیست‌ویك نسك اوستای ساسانی به سه قسمت عمده از دیدگاه موضوع تقسیم می‌شده است که هرقسمت شامل‌هفت نسك بوده . بخش اول به**گاسانیك** موسوم بوده وهمان گاتاها یاسرودهای منسوب به‌ـ زرتشت را تشکیل می‌داده است وهفت نسك گـاسانیك عبارت بودند از نسك‌های : اول ، دوم ، سوم ، یازدهم ، سیزدهم ، بیستم و بیست و یکم بخش دوم به نام **هاتك‌مانتریك** مباحث اخلاقی و احکام و قوانین دینی بوده که شامل نسك‌های : چهارم، پنجم، ششم ، هفتم ، هشتم ، نهم و دهم بوده است . بخش سوم **دا تیك** یا فقه و احکام و شرایعی بود در باب قوانین تجاری وآداب دینی واحکام راهنمای مؤمنان و هفت نسك این سومین بخش عبارت بودند ازنسك‌های : دوازدهم ، چهاردهم ، پانزدهم ، شانزدهم، هفدهم، هجدهم و نوزدهم.

همچنین در کتاب چهارم دینکرد ازشاهان وتاریخ وآداب ورسوم مزدیسنان وعلوم متداول ایرانیان ازنجوم و فلسفه وطب وریاضیات سخن به‌میان رفته‌است .

کتاب پنجم دینکرد محتوی مطالبی‌است دربارهٔ پاسخ به‌برخی از مسایل نجومی وشرح سنن بهدینان ومسایل تاریخی. برخی از مناظرات موبدان بامعاندان دین بهی دراین کتاب درج است. همچنین از مسایلی

دربارهٔ معاد و پاداش و کیفر و اصل ثنویت گفت و گو شده است . شرح کوتاه و جالبی دربارهٔ زندگی زرتشت و یاران و مؤمنان او ومخالفان و معاندانش دراین کتاب آمده است .

کتاب ششم مجموعه‌یی‌است درخور توجه و بزرگ ازاصول ومسایل دینی واخلاقی‌ورسوم وتشریفات مزدائیان. کتاب هفتم درواقع معجزه‌نامهٔ مزدیسنان است و در آن جمیع معجزانت و خوارق عاداتی که از زمان کیومرث نخستین بشر تاسوشیانت‌آخرین موعود مزدیسنان وقوع یافته و خواهد یافت گرد آمده است . همهٔ پیش گویی‌ها و معجزات بزرگان ، مقدسان وشاهان وزندگی مفصل زرتشت در کتاب هفتم مندرج‌است.

کتاب هشتم شرح مختصر بیست و یك نسك سابق الذکر اوستای دورهٔ ساسانی‌است که امروزه ازروی این‌قسمت ملخص ازدینکرد است که معرفتی نسبی دربارهٔ اوستای تألیف شدهٔ ساسانی برای‌ما مقدور شده‌است. کتاب نهم نیز خلاصه هایی است از برخی قسمت‌های اوستا با شرح و تفسیر.

پس‌از دینکرد ، از جملهٔ مهم‌ترین و مفصل‌ترین آثار پهلوی باید از **بندهشن** که به معنای «مبدأ خلقت» است نام برد . مباحث این کتاب دربارهٔ آفرینش‌جهان ازروز نخست تاانجام‌می‌باشد. گذشته ازترجمه‌های فراوانی که از زبان اوستایی به پهلوی انجام گرفته است وبه ۱۴۱/۰۰۰ کلمه بالغ می گردد،آنچه ازادبیات پهلوی که برای‌ما باقی مانده قریب به ۴۴۶/۰۰۰ کلمه می‌شوند واین‌متون دینی وادبی واخلاقی‌پهلوی است، درحالی که‌متون غیردینی پهلوی نیزدرحدود ۱۴۱/۰۰۰ کلمه‌می‌شوند.

فهرست

بها : ۵۰ ریال